

# نامه‌ها و سخنانهای سیاسی حضرت محمد

و اسناد و صحف در اسلام



تحقیق و گردآوری و درجۀ دکتر محمد حمیدالله  
ترجمۀ دکتر سیدمحمد حسینی

کتاب سال ۱۳۷۵

کتاب سال ۱۳۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام

نویسنده:

محمد حمیدالله

ناشر چاپی:

سروش (انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۳۸	نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام
۳۸	مشخصات کتاب
۳۸	فهرست مندرجات
۵۹	مقدمه مترجم بر چاپ دوم
۶۰	مقدمه مترجم
۶۰	سبک نامه‌های پیامبر اسلام (ص)
۶۰	اشاره
۶۲	۱. ویژگیهای لفظی
۶۲	اشاره
۶۳	الف. سر آغاز نامه‌ها:
۶۷	ب. متن نامه‌ها:
۶۹	ج. پایان نامه‌ها (ختم نامه‌ها):
۷۰	نام نویسنده نامه، گواه یا گواهان متن نامه:
۷۱	تاریخ نگارش نامه‌ها و پیمان نامه‌ها:
۷۲	۲. ویژگیهای معنایی نوشته‌های پیامبر (ص)
۷۶	دعوت اهل کتاب به اسلام:
۷۸	استقلال سبک در نوشته‌های پیامبر (ص):
۷۹	واژگان و ترکیبهای ویژه:
۷۹	اشاره
۸۳	معنی اُمّی:
۸۳	فرجامین سخن:
۸۶	مقدمه چاپ پنجم

۸۸	مقدمه چاپ چهارم
۹۰	مقدمه چاپ سوم
۹۵	مقدمه چاپ دوم
۹۵	مقدمه چاپ نخست
۹۵	اشاره
۹۹	روایتهای گونه‌گون
۱۰۰	زبان این اسناد
۱۰۱	معیار جعل و درستی
۱۰۳	نشانه‌های اختصاری که در آغاز اسناد به کار رفته‌اند
۱۰۴	بخش نخست روزگار پیش از هجرت پیامبر (ص)
۱۰۵	اشاره
۱۰۵	نامه به نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه کوچ کرده بودند
۱۰۵	اقطاع پیامبر (ص) برای داریان
۱۰۵	(*) الف قطع رابطه قریش با خویشان نزدیک پیامبر (ص)
۱۰۶	(*) ب پیمان عقبه (۱) نخست
۱۰۷	(*) ج بیعت در عقبه دوم
۱۰۸	(*) د بیعت در عقبه سوم
۱۱۰	(*) ه/ ۱- ۲ نامه انصار به پیامبر خدا (ص) و درخواست معلّم از وی
۱۱۰	(*) و فرمان پیامبر (ص) به مصعب در مدینه، برای گزاردن نماز آدینه
۱۱۱	(*) ز) امان‌نامه برای سراقه (۱) پسر مالک مدلجی
۱۱۲	بخش دوم روزگار پیامبر (ص) پس از هجرت
۱۱۲	اشاره
۱۱۲	امتن پیمان صلح مدینه (۱) (پ ۱)
۱۱۶	۱ [پیمان صلح مدینه] (۱)

- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... (۱/ الف) تعیین حرم مدینه منوره و حدود آن (۱) و آن، به منزله تعیین مرزهای حکومت دولتشهری مدینه است. ....
- ۱۲۲ ..... (۱/ ب) سرشماری مردمان
- ۱۲۳ ..... ۲ امان‌نامه برای سراقه بن مالک مدلجی
- ۱۲۳ ..... ۲/ الف- ب نامه‌نگاری کافران مکه با منافقان مدینه و یهود آن شهر، و انگیزه راستین پیکار با بنی‌التضیر
- ۱۲۴ ..... ۳ عبد الله بن جحش در کمین قریش
- ۱۲۵ ..... (۳/ الف) عباس، پیامبر (ص) را از حمله احد آگاه می‌سازد. ....
- ۱۲۵ ..... (۳/ ب، ج) برانگیختن قریش انصار را به دشمنی با پیامبر و پاسخ انصار به ایشان
- ۱۲۶ ..... (۳/ د) نامه پیامبر (ص) به عمّ خویش عباس
- ۱۲۷ ..... ۴- ۵ نامه ابو سفیان به پیامبر (ص) پیش از جنگ خندق
- ۱۲۸ ..... ۶- ۷ نامه ابو سفیان به پیامبر (ص) به هنگام خندق
- ۱۲۹ ..... ۸ سازش با عطفان (۱) برای شکست قریش در جنگ خندق
- ۱۲۹ ..... ۹- ۱۰ فرمان نامه‌ای به ثمامه بن أثال حنفی
- ۱۳۰ ..... ۱۰/ الف مبادله رهاورد، میان پیامبر (ص) و ابو سفیان
- ۱۳۰ ..... ۱۱ هدنة الحديبية
- ۱۳۱ ..... ۱۱ پیمان صلح یا آتش بس حدیبیه
- ۱۳۳ ..... ۱۲ نامه قریش به پیامبر درباره درخواست بازگرداندن کسی که از نزد ایشان گریخته بود
- ۱۳۴ ..... (۱۲/ الف) پیامبر (ص) خالد بن ولید را به اسلام فرا می‌خواند
- ۱۳۳-۱۳۴/ الف- ۱۴ (۱۳) نامه قریش به پیامبر خدا درباره برداشتن شرط بازگردانی (۱۳/ الف) نامه عمر به مسلمانان ناتوان در مکه (به حاشیه بنگرید
- ۱۳۵ ..... (۱۴/ مکرر) نامه پیامبر (ص) به قریش
- ۱۳۶ ..... (۱۴/ الف) نامه حاطب (۱) به قریش
- ۱۳۶ ..... (۱۴/ ب) خطبه پیامبر (ص) در روزهای گشودن مکه
- ۱۳۸ ..... (۱۴/ ج) پیمان با یهود مدینه
- ۱۳۸ ..... ۱۵ به یهود خیبر

- ۱۶- ۱۶/ الف نیز به یهود خیبر ..... ۱۳۹
- ۱۷ سهمهای اموال خیبر ..... ۱۳۹
- ۱۸ تقسیم گندم خیبر ..... ۱۴۰
- ۱۸/ الف عمر بن خطاب دارایی خود از اموال خیبر را وقف می‌کند ..... ۱۴۱
- ۱۹ امان‌نامه برای یهود بنی عادیا از (واحه) تیماء ..... ۱۴۲
- ۲۰ مستمری (اقطاع گونه‌ای) (۱) برای یهود بنی عریض ..... ۱۴۲
- (۲۰/ الف) به نجاشی درباره مهاجران حبشه ..... ۱۴۳
- ۲۱ إلى النجاشی ملک الحبشه ..... ۱۴۳
- ۲۱ به نجاشی پادشاه حبشه ..... ۱۴۴
- ۲۲ نیز به نجاشی ..... ۱۴۵
- ۲۳ پاسخ نجاشی به پیامبر- که درود خدا بر او باد ..... ۱۴۶
- (۲۳/ الف) نیز به نجاشی ..... ۱۴۷
- ۲۴ نامه نجاشی به پیامبر (ص) ..... ۱۴۷
- ۲۵ نامه‌ای دیگر از سوی نجاشی به پیامبر (ص) ..... ۱۴۷
- متن نامه پیامبر اکرم (ص) به هراکلیوس (پ ۲۶) ..... ۱۴۸
- ۲۶ نامه پیامبر (ص) به هراکلیوس امپراتور روم ..... ۱۴۹
- ۲۷ نامه‌ای دیگر به امپراتور روم ..... ۱۵۰
- ۲۸ پاسخ امپراتور روم به پیامبر اسلام (ص) ..... ۱۵۰
- ۲۸/ الف- ب نامه‌ای دیگر به هراکلیوس و پاسخ آن ..... ۱۵۱
- ۲۹ به اسقف روم در قسطنطنیه ..... ۱۵۳
- به اسقف ضغاطر: ..... ۱۵۳
- ۳۰ به اسقف ایله (۱) و مردم آن ..... ۱۵۴
- (۳۱- ۳۱/ الف) نوشته ابن العلماء فرمانروای ایله به پیامبر خدا پیمان پیامبر (ص) با مردم ایله ..... ۱۵۵
- ۳۲- ۳۲/ الف) پیمانهای پیامبر (ص) با مردم جریاء (۱) و أذرح (۲) ..... ۱۵۵

- ۳۳ پیام پیامبر (ص) با مردم مقنا (۱) ..... ۱۵۶
- امتن پیام پیامبر (ص) با حنینا و مردم خیبر و مقنا (پ ۳۴) ..... ۱۵۷
- ۳۴ روایتی دیگر، از پیام پادشده مقنا ..... ۱۵۸
- (۳۴/ الف) نوشته گمان‌آلود و دروغین [منسوب به] پیامبر، پیرامون برداشتن سرگزیت از مردم خیبر ..... ۱۶۰
- ۳۵ نامه فروه (۱) پسر عمرو کارگزار پادشاه روم در معان (۲)، به پیامبر (ص) ..... ۱۶۱
- ۳۶ پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به فروه ..... ۱۶۱
- ۳۷ به حارث (۱) بن ابی شمر غسانی ..... ۱۶۲
- (۳۷/ الف) نامه پادشاه غسان (۱) به کعب بن مالک ..... ۱۶۲
- ۳۸-۳۹ مکاتبه با جبلة (۱) بن الایهم غسانی ..... ۱۶۳
- ۴۰ پیام با بنی ثعلبه از غسان ..... ۱۶۳
- ۴۱ برای قبیله حدس (۱) از لخم (۲) ..... ۱۶۴
- ۴۲ به زیاد بن جمهور لخمی ..... ۱۶۴
- ۴۳ إقطاع برای داریان (۱) از قبیله لخم ..... ۱۶۵
- ۴۴ تجدید پیام پیشین ..... ۱۶۶
- ۴۵ روایتی دیگر از متن پیشین ..... ۱۶۶
- ۴۶ نیز از ابو بکر صدیق به داریان ..... ۱۶۷
- ۴۷ از ابو بکر به فرمانده سپاه شام درباره داریان ..... ۱۶۷
- (۴۷/ الف) إقطاع پاره‌ای از سرزمین روم برای ابو ثعلبه خشتی ..... ۱۶۸
- (۴۷/ ب) نامه درخواست کمک عمرو بن عاص به پیامبر، از سرزمین بنی بلی (۱) ..... ۱۶۸
- ۴۸ برای بنی جعیل از قبیله بلی ..... ۱۶۸
- ۴۹ إلی المقوقس عظیم القبط ..... ۱۶۹
- ۴۹ به مقوقس بزرگ قبطیان ..... ۱۶۹
- ۵۰ پاسخ مقوقس به پیامبر- صلی الله علیه و سلم- ..... ۱۷۰
- ۵۱ روایتی دیگر از متن نامه پیامبر- ص- به مقوقس ..... ۱۷۰



- ۱۷۱ ..... ۵۲ روایتی دیگر از پاسخ مقوقس
- ۱۷۱ ..... [متن نامه پیامبر اکرم (ص) به خسرو پادشاه ایران (پ ۵۳)]
- ۱۷۲ ..... ۵۳ نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز بزرگ پارس (۱)
- ۱۷۳ ..... ۵۳/الف) نیز نامه‌ای به خسرو
- ۱۷۳ ..... ۵۳/ب) پاسخ خسرو به پیامبر خدا
- ۱۷۴ ..... ۵۴ به هرمزان (کارگزار خسرو)
- ۱۷۴ ..... ۵۵ به نفاثه بن فروه دؤلی پادشاه سماوه (در عراق)
- ۱۷۴ ..... ۵۶ به منذر بن ساوی عبیدی، کارگزار خسرو در بحرین
- ۱۷۵ ..... ۵۷ مکتوب آخر إلی المنذر بن ساوی
- ۱۷۵ ..... ۵۷ نامه‌ای دیگر به منذر بن ساوی
- ۱۷۶ ..... ۵۸ نامه منذر به پیامبر - صلی الله علیه و سلم
- ۱۷۶ ..... ۵۹ نیز نامه پیامبر (ص) به منذر
- ۱۷۷ ..... ۵۹/الف) برای علاء حضرمی (۱) درباره زکات
- ۱۷۷ ..... ۵۹/ب) به علاء حضرمی درباره درخواست فرستادن نمایندگان
- ۱۷۸ ..... ۵۹/ج-د) نامه‌نگاری بین علاء حضرمی و پیامبر (ص)
- ۱۷۸ ..... ۶۰-۶۰/الف) نامه‌نگاری با مردم هگر (بحرین، الأحساء امروز)
- ۱۷۸ ..... اشاره
- ۱۷۸ ..... روایت نخست:
- ۱۷۸ ..... متن دوم:
- ۱۷۹ ..... ۶۱ فرمان پیامبر - صلی الله علیه و سلم - به منذر درباره زردشتیان هگر (هجر)
- ۱۷۹ ..... ۶۲ نیز به منذر
- ۱۷۹ ..... ۶۳ نیز به منذر
- ۱۸۰ ..... ۶۴ از پیامبر (ص) به کارگزار خود نزد منذر بن ساوی
- ۱۸۰ ..... ۶۴/الف [از] علاء بن حضرمی به پیامبر - علیه السلام

- ۶۵ به آسیبخت، کارگزار خسرو در بحرین ..... ۱۸۰
- ۶۶ به مردم عمان و بحرین ..... ۱۸۱
- ۶۶/الف نیز به اسپهبدان (۱) ..... ۱۸۱
- ۶۷ به هلال فرمانروای بحرین ..... ۱۸۲
- ۶۸-۶۸/الف مکاتبه با هوذة بن علی (۱) (رهبر یمامه) ..... ۱۸۲
- ۶۸/ب به ثمامة بن أثال (۱) فرمانروای یمامه ..... ۱۸۳
- ۶۹ إقطاعی برای مّجّاعه (۱) یمامتی حنفی ..... ۱۸۳
- ۷۰ نیز برای مّجّاعه ..... ۱۸۴
- ۷۱ از خالد بن ولید برای مّجّاعه (۱) و همراهان وی، در روزگار رده (بازگشت از اسلام) ..... ۱۸۴
- ۷۲ به قبیله عبد القیس (۱) (در بحرین) ..... ۱۸۴
- ۷۲/الف نیز برای عبد القیس ..... ۱۸۵
- ۷۳ به شیب بن قره (در میان نمایندگان عبد القیس) ..... ۱۸۶
- ۷۴ به صحرار بن عباس (در میان نمایندگان عبد القیس) ..... ۱۸۶
- ۷۵ به مشمرج بن خالد سعدی (در میان نمایندگان عبد القیس) ..... ۱۸۶
- ۷۶ به جیفر و عبد، دو پسر الجندی (فرمانروایان عمان) ..... ۱۸۷
- ۷۷ به مردم دما (روستایی است در عمان) ..... ۱۸۸
- ۷۸ برای نمایندگان ثماله و الحدّان (در عمان) ..... ۱۸۹
- ۷۸/الف (۱-۲-۳) به قبیله اُزد دبا ..... ۱۸۹
- ۷۹ نامه (۱) خالد از سرزمین بلحارث (۲) به پیامبر خدا ..... ۱۹۰
- ۸۰ پاسخ (۱) پیامبر (ص) به خالد بن ولید ..... ۱۹۰
- ۸۰/الف-ب-ج نامه‌ای به نجران و همدان و مکاتبه با علی (ع) در یمن ..... ۱۹۱
- ۸۰/د نوشته استفتاء علی (ع) از یمن به پیامبر ..... ۱۹۱
- ۸۱ برای بنی ضباب از بلحارث ..... ۱۹۲
- ۸۲ برای یزید بن طفیل از قبیله بلحارث ..... ۱۹۲

- ۸۳ برای بنی قنان از بلحارث ..... ۱۹۲
- ۸۴ برای عبد یغوث از بلحارث ..... ۱۹۳
- ۸۵ برای بنی زیاد از بلحارث ..... ۱۹۳
- ۸۶ برای یزید بن المحجّل از بلحارث ..... ۱۹۳
- ۸۷ برای بنی قنان پسر یزید از بلحارث ..... ۱۹۴
- ۸۸ برای عاصم بن حارث از بلحارث، یا عظیم بن الحارث محاربّی ..... ۱۹۴
- ۸۹ برای بنی قرّه از قبیله بنی نهد ..... ۱۹۴
- ۹۰ برای ذی الغصّه (۱) در قبیله بنی حارث از قبیله نهد ..... ۱۹۵
- ۹۱ به طهفۀ بن زهیر (۱) و کسان وی از قبیله بنی نهد ..... ۱۹۵
- ۹۲ به جفینۀ از بنی نهد ..... ۱۹۶
- ۹۳ فراخواندن اسقفهای نجران به اسلام ..... ۱۹۶
- ۹۴ پیمان پیامبر (ص) با ترسایان نجران (۱) ..... ۱۹۷
- ۹۵ برای اُبی حارث بن علقمه أسقف نجران ..... ۱۹۹
- ۹۶-۹۷ دو نسخه از نوشته پیامبر (ص) به نجرانیان (۱) ..... ۱۹۹
- ۹۸ تجدید پیمان نجرانیان به وسیله اُبو بکر ..... ۲۰۷
- ۹۹ نامه عمر به مردم نجران، پیش از کوچ دادن (۱) ایشان از آنجا ..... ۲۰۷
- ۱۰۰ نامه عمر به مردم نجران، هنگام کوچ دادن ایشان (۱) ..... ۲۰۸
- ۱۰۱ فرمان عمر به کارگزار خویش درباره نجرانیان ..... ۲۰۹
- ۱۰۲ پیمان عمر با ترسایان مدائن و پارس، به گمان مسیحیان اُباء شرقی ..... ۲۰۹
- ۱۰۳ نامه عثمان به نماینده خویش درباره نجرانیان ..... ۲۱۱
- ۱۰۴ تجدید پیمان نجرانیان از سوی علی (ع) ..... ۲۱۲
- ۱۰۴ / ۱ نامه پیامبر (ص) به استانداران ..... ۲۱۲
- ۱۰۴ / ۲ فرمان پیامبر (ص) برای کارگزاران زکاتها که آن را پیش از مرگ، آشکار نساخت (۱) ..... ۲۱۴
- روایت دوم از بیهقی (۱) ..... ۲۱۵

- ۲۱۵ ..... ۳ / ۱۰۴ نامه أبو بکر به أنس کارگزار بحرین، درباره زکاتها
- ۲۱۶ ..... ۴ / ۱۰۴ نامه عمر بن خطاب درباره زکاتها
- ۲۱۷ ..... ۱۰۵ کتابه صلی الله علیه و سلم لعمر بن حزم (عامله علی الیمن)
- ۲۱۸ ..... ۱۰۵ فرمان پیامبر (ص) به عمرو بن حزم (کارگزار او در یمن)
- ۲۲۰ ..... ۱۰۶ پیوست فرمان پیشین
- ۲۲۲ ..... ۱۰۶ / ۱-۲) نیز به عمرو بن حزم
- ۲۲۲ ..... ۳ / ۱۰۶) به باذان پارسی پادشاه یمن، با معاذ بن جبل
- ۲۲۲ ..... ۴ / ۱۰۶) آموزشهایی به معاذ بن جبل
- ۲۲۵ ..... ۵ / ۱۰۶) زکات عسل از مردم یمن
- ۲۲۵ ..... ۶ / ۱۰۶) به مالک بن کفالنس و مصعبیان
- ۲۲۶ ..... ۱۰۷ به پادشاهان یمن
- ۲۲۷ ..... ۱۰۸ پاسخ حمیریان به پیامبر (۱) (ص)
- ۲۲۷ ..... ۱۰۹ پاسخ پیامبر (ص) به نوشته ایشان (۱) خطاب به حارث بن عبد کلال و جز او
- ۲۲۹ ..... ۱۱۰ به عرب بن عبد کلال (در یمن)
- ۲۳۰ ..... ۱ / ۱۱۰) به فهد حمیری یا قهد حضرمی
- ۲۳۰ ..... ۲ / ۱۱۰) به عبد العزیز بن سیف بن ذی یزن حمیری
- ۲۳۰ ..... ۳ / ۱۱۰) به شرحبیل بن عبد کلال و جز او از فرمانروایان یمن، درباره زکات، خونبها و جز آنها
- ۲۳۳ ..... ۴ / ۱۱۰) فرمان پیامبر (ص) درباره زکات گاو
- ۲۳۴ ..... ۵ / ۱۱۰) نامه پیامبر (ص) به مردم یمن
- ۲۳۴ ..... ۱۱۱ به عمیر یکی از سران همدان (۱)
- ۲۳۵ ..... ۱۱۱ / الف) نیز به همدان
- ۲۳۵ ..... ۱۱۲ پیمان پیامبر (ص) برای قیس همدانی که مردم وی از او فرمان برند
- ۲۳۶ ..... ۱۱۳ برای مالک بن التّمط و قوم وی از قبیله همدان (۱)
- ۲۳۶ ..... ۱۱۴ به ضمام بن زید همدانی

- ۱۱۵ به قیس بن نمط همدانی ارحبی ..... ۲۳۷
- ۱۱۶ برای عکّ ذو خیوان از مردم یمن ..... ۲۳۷
- ۱۱۶/الف) به فروه بن مسیک درباره زکاتها ..... ۲۳۷
- ۱۱۷ فرمان پیامبر (ص) برای رهاویان ..... ۲۳۷
- ۱۱۷/الف) به جعفری قبیله‌ای از مذحج ..... ۲۳۸
- ۱۱۸ برای معدی کرب بن ابرهه از قبیله خولان ..... ۲۳۸
- ۱۱۸/الف) به بنی عمرو از حمیر ..... ۲۳۸
- ۱۱۹ برای ابو مکنف عبد رضا خولانی ..... ۲۳۹
- ۱۱۹/الف) به ابو جحیفه وهب السوائی ..... ۲۳۹
- ۱۲۰ برای خالد بن ضماد از (قبیله) ازد ..... ۲۳۹
- ۱۲۰/الف) برای ابو راشد عبد الرحمن ازدی ..... ۲۳۹
- ۱۲۱ برای جناده ازدی ..... ۲۴۰
- ۱/۱۲۱) برای بارق ازدی ..... ۲۴۰
- ۲/۱۲۱) به ابی ظبیبان ازدی غامدی ..... ۲۴۰
- ۳/۱۲۱) نیز به ابو ظبیبان ..... ۲۴۰
- ۱۲۲ برای ابو ظبیبان ازدی از تیره غامد ..... ۲۴۱
- ۱۲۳ برای (قبیله) عمرو بن عبد الله ازدی از غامد ..... ۲۴۱
- ۱۲۳/الف) به قبیله غامد ..... ۲۴۱
- ۱۲۴ برای قبیله بارق ..... ۲۴۲
- ۱۲۵ برای قیس بن حصین از قبیله مازن بن عمرو بن تمیم ..... ۲۴۲
- ۱۲۶ به مطرف مازنی، درباره زن اعشی شاعر ..... ۲۴۲
- ۱۲۷ برای اروطاه بن کعب شراحیل نخعی ..... ۲۴۳
- ۱۲۸ برای ارقم بن کعب نخعی ..... ۲۴۳
- ۱۲۹ برای زراره بن قیس نخعی ..... ۲۴۴

- ۱۳۰ برای قیس بن عمرو نخعی ..... ۲۴۴
- ۱۳۰/الف) برای جهیش بن أنیس آزدی ..... ۲۴۴
- ۱۳۱ برای ربیعۀ بن ذی المرحب (از حضرموت) ..... ۲۴۴
- ۱۳۲ برای وائل بن حجر حضرمی (۱) ..... ۲۴۵
- ۱۳۲/الف) نیز برای وی (یعنی مهاجر بن ابی امیة) (نامه دوم) ..... ۲۴۶
- ۱۳۳ نیز برای وائل بن حجر حضرمی (۱) (سومین نامه) ..... ۲۴۶
- مآخذ روایت نخست: ..... ۲۴۶
- روایت دوم: ..... ۲۴۷
- روایت سوم: ..... ۲۴۷
- ۱۳۴ نیز برای وائل ..... ۲۴۸
- ۱۳۵ برای مسعود بن وائل حضرمی ..... ۲۴۹
- ۱۳۶ برای ربیعۀ بن لهیعه حضرمی ..... ۲۴۹
- ۱۳۷ برای مهری بن الأبیض (از مردم مهره (۱) ..... ۲۴۹
- ۱۳۸ برای ذهبی بن قرضم (۱) و کسان وی (از مهره (۲) ..... ۲۵۰
- ۱/۱۳۸) به بنی معاویه از قبیله کنده ..... ۲۵۰
- ۳، ۲/۱۳۸) برای فردی ناشناخته ..... ۲۵۰
- ۱۳۹ به قبیله بکر بن وائل ..... ۲۵۱
- ۱۳۹/الف) نیز برای بکر بن وائل ..... ۲۵۱
- ۱۴۰ برای عدی بن شراحیل از بنی عامر بن ذهل (بکر بن وائل) ..... ۲۵۱
- ۱۴۱ برای أحمر بن معاویه فرستاده قبیله تمیم ..... ۲۵۱
- ۱/۱۴۱-۲) نامه‌نگاری اکثم (۱) بن صیفی با پیامبر خدا (ص) ..... ۲۵۲
- ۳/۱۴۱) برای پیر مردی از بنی تمیم ..... ۲۵۳
- ۱۴۲ برای قبیله تمیمی دختر مخرمه ..... ۲۵۳
- ۱۴۳ برای أقرع (۱) بن حابس تمیمی ..... ۲۵۴

- ۲۵۴ ..... (۱۴۳/ الف) نامه پیامبر (ص) برای أقرع و عیینه
- ۲۵۵ ..... ۱۴۴ برای سریع بن حاکم سعدی تمیمی
- ۲۵۵ ..... ۱۴۵ برای قتاده بن الأعور بن ساعده تمیمی
- ۲۵۵ ..... ۱۴۶ برای مسلم بن حارث تمیمی
- ۲۵۵ ..... (۱۴۶/ الف) نوشته پیامبر (ص) برای مسلم بن حارث تمیمی
- ۲۵۵ ..... ۱۴۷ برای ایاس بن قتاده (۱) عنبری از بنی تمیم
- ۲۵۶ ..... ۱۴۷/ الف إقطاع پیامبر (ص) برای أوفی بن موله عنبری
- ۲۵۶ ..... ۱۴۷/ ب زنه‌ار نامه‌ای برای مالک و قیس و بردگان بنی الخشخاش عنبری
- ۲۵۶ ..... ۱۴۸ برای ساعده تمیمی
- ۲۵۷ ..... ۱۴۹ برای حصین (۱) بن مشتمت تمیمی
- ۲۵۷ ..... ۱۵۰ به خراش بن جحش بن عمرو عبسی
- ۲۵۷ ..... ۱۵۱ برای بنی زرعه و بنی الزبعة از جهینه
- ۲۵۸ ..... ۱۵۲ برای عمرو بن معبد و بنی الحرقة و بنی الجرمرز از جهینه (۱)
- ۲۵۸ ..... ۱۵۳ نیز برای بنی الجرمرز
- ۲۵۸ ..... ۱۵۴ إقطاعی برای عوسجة (۱) بن حرمله
- ۲۵۹ ..... ۱۵۵ برای بنی شمش (۱) از جهینه
- ۲۵۹ ..... ۱۵۶ نیز برای بنی جهینه
- ۲۶۰ ..... ۱۵۷ نیز برای جهینه
- ۲۶۰ ..... ۱۵۸ برای جحدم بن فضاله جهنی
- ۲۶۰ ..... (۱۵۸/ الف) پیمان با بنی ضمیره (۱) و بنی مدلج (۲)
- ۲۶۱ ..... ۱۵۹ پیمان با بنی ضمیره
- ۲۶۱ ..... ۱۶۰ پیمان پیامبر (ص) با مجدّی بن عمرو سرور بنی ضمیره
- ۲۶۲ ..... ۱۶۱ برای بنی غفار (۱)
- ۲۶۲ ..... ۱۶۲ هم‌پیمانی با نعیم بن مسعود (۱) أشجعی

- ۱۶۳ اقطاعی برای بلال (۱) پسر حارث مزنی ..... ۲۶۳
- ۱۶۴ نیز برای وی (بلال بن حارث) ..... ۲۶۳
- ۱۶۴/الف) نیز برای وی (بلال بن حارث) ..... ۲۶۴
- ۱۶۵ برای قبیله أسلم ..... ۲۶۴
- ۱۶۶ روایتی دیگر از نصّ پیشین ..... ۲۶۵
- ۱۶۷ برای حصین بن أوس أسلمی ..... ۲۶۵
- ۱۶۸ برای قبیله أسلم ..... ۲۶۵
- ۱۶۹ برای عمر بن أفصی أسلمی ..... ۲۶۶
- ۱۷۰ برای ماعز بن مالک أسلمی ..... ۲۶۶
- ۱۷۱ تجدید پیمان خزاعه ..... ۲۶۶
- ۱۷۲ نیز به خزاعه ..... ۲۶۸
- ۱۷۲/۱) به بسر بن سفیان خزاعی ..... ۲۶۸
- ۱۷۲/۲) به بدیل بن ورقاء بن عبد العزّی خزاعی ..... ۲۶۹
- ۱۷۲/۳) نوشته پیامبر (ص) برای بدیل بن ورقاء ..... ۲۶۹
- ۱۷۳ برای گروهی در کوههای تهامه ..... ۲۶۹
- ۱۷۳/الف) برای بنی الضّیب (از قبیله جذام) ..... ۲۷۰
- ۱۷۴ به مالک بن أحمر جذامی عوفی ..... ۲۷۰
- ۱۷۵ برای رفاعه (۱) بن زید جذامی ..... ۲۷۱
- ۱۷۶ برای بنی جفال جذامی ..... ۲۷۱
- ۱۷۷ به جذام و قضاعه ..... ۲۷۲
- ۱۷۸ به زهیر بن قرضم (۱) از قضاعه ..... ۲۷۲
- ۱۷۸/الف) به قبیله عذره ..... ۲۷۲
- ۱۷۹ به زمل (۱) بن عمرو از قبیله بنی عذره ..... ۲۷۲
- ۱۷۹/الف) نامه پیامبر (ص) برای جزء بن عمرو عذری ..... ۲۷۳



- ۱۸۰ به الأسقع بن شریح بن حریم از قبیله جرم ..... ۲۷۳
- ۱۸۱ امتن پیمان پیامبر (ص) با قبیله ثقیف از وجّ (طائف) (پ ۱۸۱) ..... ۲۷۳
- الأولی ..... ۲۷۳
- الثانیة ..... ۲۷۴
- ۱۸۱ برای قبیله ثقیف، از وجّ (۱) (طائف) ..... ۲۷۵
- اشاره ..... ۲۷۵
- روایت نخست ..... ۲۷۵
- روایت دوم ..... ۲۷۵
- (۱۸۱/ الف - ب) مکاتبه با عتاب بن أسید، فرماندار مکه، پیرامون رباخواری ثقیف ..... ۲۷۷
- ۱۸۲ فرمان پیامبر خدا (ص) به همه مسلمانان، درباره ثقیف ..... ۲۷۸
- ۱۸۳ نیز به مردم طائف ..... ۲۷۸
- ۱۸۴ نامه أبو بکر به کارگزار ثقیف (در روزگار رده) ..... ۲۷۸
- (۱۸۴/ الف) به سعد بن بکر بن هوازن ..... ۲۷۹
- ۱۸۵ برای مردم جرش ..... ۲۷۹
- (۱۸۵/ الف) نامه پیامبر (علیه السلام) به مردم جرش ..... ۲۸۰
- ۱۸۶ برای قبیله خثعم ..... ۲۸۰
- ۱۸۷ برای حارث بن عبد شمس خثعمی ..... ۲۸۰
- ۱۸۸ برای قبیله باهله از ساکنان بیشه ..... ۲۸۱
- (۱۸۸/ الف) برای مطرف بن خالد بن نضله باهلی ..... ۲۸۱
- ۱۸۹ برای نهشل بن مالک باهلی ..... ۲۸۱
- (۱۸۹/ الف) به اکیدر و قوم او ..... ۲۸۲
- ۱۹۰ برای اکیدر (۱) و مردم دومه الجندل (۲) ..... ۲۸۲
- (۱۹۰/ ۱) از سرّیه عبد الرحمن بن عوف، به قبیله کلب ..... ۲۸۳
- (۱۹۰/ ۲) پاسخ پیامبر به عبد الرحمن بن عوف ..... ۲۸۳

- ۲۸۳ ..... (۳/۱۹۰) برای قیس بن نعمان (از ناحیه دومه الجندل)
- ۲۸۴ ..... ۱۹۱ برای مردم دومه الجندل و قبیله کلب
- ۲۸۴ ..... ۱۹۲ نیز نوشته‌ای است همراه قطن بن حارثه، برای ایشان (۱)
- ۲۸۴ ..... اشاره
- ۲۸۵ ..... روایت نخست:
- ۲۸۵ ..... روایت دوم:
- ۲۸۶ ..... ۱۹۳ برای بنی معاویه از قبیله طی
- ۲۸۶ ..... ۱۹۴ برای عامر بن أسود از قبیله طی
- ۲۸۷ ..... ۱۹۵ برای بنی جویین از قبیله طی
- ۲۸۷ ..... ۱۹۶ برای بنی معن از قبیله طی
- ۲۸۷ ..... ۱۹۷ برای حبیب بن عمرو از بنی أجا (۱)
- ۲۸۸ ..... ۱۹۸ برای جابر بن ظالم بن حارثه طائی
- ۲۸۸ ..... ۱۹۹ برای ولید بن جابر بن ظالم بحتری
- ۲۸۸ ..... ۲۰۰ برای ربیع بن عامر بن حصن طائی
- ۲۸۸ ..... ۲۰۱ برای زید الخیل، پسر مهلهل طائی
- ۲۸۹ ..... ۲۰۱ / ۱، ۲، ۳ برای قبیسه، مالک و قعین از قبیله طی
- ۲۸۹ ..... ۲۰۲ به بنی أسد
- ۲۸۹ ..... ۲۰۳ برای حزمی بن عامر أسدی
- ۲۹۰ ..... ۲۰۴ برای حصین بن نضله أسدی
- ۲۹۰ ..... نامه مسیلمه کذاب به پیامبر (ص) ۲۰۵-۲۰۵ / الف کتاب مسیلمه الكذاب إلى التبی صلی الله علیه و سلم
- ۲۹۰ ..... پاسخ پیامبر (ص) به مسیلمه کذاب ۲۰۶ جوابه صلی الله علیه و سلم إلى مسیلمه
- ۲۹۱ ..... ۲۰۵-۲۰۵ / الف نامه مسیلمه (۱) کذاب به پیامبر (ص)
- ۲۹۱ ..... ۲۰۶ پاسخ پیامبر (ص) به مسیلمه
- ۲۹۲ ..... ۲۰۷ برای سلمه بن مالک از بنی سلیم

- ۲۰۸ نیز برای وی (سلمة بن مالک) ..... ۲۹۲
- ۲۰۹ برای وقاص و عبد الله از بنی سلیم ..... ۲۹۲
- ۲۱۰ برای عباس بن مرداس (۱) سلمی ..... ۲۹۳
- (۲۱۰/ الف) برای عباس سلمی (ولی نه پسر مرداس) یا برای رزین بن انس سلمی ..... ۲۹۳
- ۲۱۱ برای هودة بن نبیشه سلمی ..... ۲۹۴
- ۲۱۲ برای أجب سلمی ..... ۲۹۴
- ۲۱۳ برای راشد سلمی ..... ۲۹۵
- ۲۱۴ برای حرام بن عوف سلمی ..... ۲۹۵
- ۲۱۵ برای عتبة بن فرقد سلمی ..... ۲۹۶
- ۲۱۵/ الف) إقطاع زمین خانه‌ای از سوی پیامبر به ازرق غسانی ..... ۲۹۶
- ۲۱۶ برای قبیله عقیل بن کعب ..... ۲۹۶
- ۲۱۷ برای بنی البکاء (۱) ..... ۲۹۷
- ۲۱۷/ الف) برای عبد الرحمن أصم بکائی ..... ۲۹۷
- ۲۱۸ برای معاز بن مالک بکائی (۱) ..... ۲۹۸
- ۲۱۹ برای معاویة بن ثور بکائی (۱) ..... ۲۹۸
- ۲۱۹/ الف) نامه‌نگاری با ابو براء ملاعب الأسته ..... ۲۹۸
- ۲۲۰ به عامر بن طفیل عامری (از عامر بن صعصعه از بئر معونه) ..... ۲۹۹
- ۲۲۰/ الف) نوشته عامر (۱) بن طفیل به رسول خدا ..... ۲۹۹
- ۲۲۱ به سهیل بن عمرو در مکه ..... ۳۰۰
- ۲۲۲ آزادی نامه پیامبر (ص) برای برده خود ابو رافع أسلم ..... ۳۰۰
- ۲۲۳ برای عداء بن خالد (از قبیله عامر بن عکرمة) ..... ۳۰۰
- ۲۲۴ نیز نوشته فروشی است از سوی پیامبر (ص) ..... ۳۰۱
- ۲۲۴/ الف) برات (۱) خرید از سوی پیامبر (ص) ..... ۳۰۱
- ۲۲۵ برای الشعیر بن عداء (پسر عداء یاد شده؟) یا عداء بن خالد ..... ۳۰۲

- ۲۲۶ برای رقاد بن ربیعہ (از هوازن) ..... ۳۰۲
- ۲۲۷ إقطاعی برای ثور بن عروه قشیری (از هوازن) ..... ۳۰۲
- ۲۲۸ به ضحاک بن سفیان، درباره زن آشیم ضبابی ..... ۳۰۳
- ۲۲۹ إقطاعی برای زبیر بن عوام ..... ۳۰۳
- ۲۳۰ إقطاعی برای جمیل بن رزام عدوی ..... ۳۰۳
- ۲۳۱ إقطاعی برای سعید بن سفیان رعلی ..... ۳۰۴
- ۲۳۲ برای خزیمه بن عاصم بن فطن عکلی ..... ۳۰۴
- ۲۳۳ امان نامه‌ای برای نمر (۱) بن تولب عکلی ..... ۳۰۴
- ۲۳۳ / الف نیز به وی (یعنی نمر بن تولب عکلی) ..... ۳۰۵
- ۲۳۴ برای عباده بن الأشیب عنزی ..... ۳۰۶
- ۲۳۵ به رعیه سجیمی (از قبیله عربنه (۱)) ..... ۳۰۶
- ۲۳۵ / الف) به بنی حارثه بن عمرو بن قریظ (۱) ..... ۳۰۷
- ۲۳۶ به سمعان بن عمرو کلابی ..... ۳۰۷
- ۲۳۷ به عامر بن هلال ..... ۳۰۷
- ۲۳۷ / الف) برای هلال بن عامر بن صعصعه (۱) ..... ۳۰۸
- ۲۳۸ إقطاعی برای سمعان بن عمرو بن حجر ..... ۳۰۸
- ۲۳۹ برای شداد بن ثمامه بن کعب بن أوس ..... ۳۰۸
- ۲۴۰ برای رافع قرظی ..... ۳۰۸
- ۲۴۱ برای قیس بن یزید نماینده وادی سبعم ..... ۳۰۸
- ۲۴۲ - ۲۴۲ / الف - ۲۴۲ / ب) برای زیاد بن حارث، یا حارثه صدائی (۱)، یا حبتان بن بخت صدائی ..... ۳۰۹
- ۲۴۳ برای کبیش بن هوذه (از قبیله بنی الحارث بن سدوس) ..... ۳۱۰
- ۲۴۳ / الف) قرارداد پرداخت سربهای سلمان پارسی ..... ۳۱۰
- ۲۴۴ برای ابو ضمیره حبشی برده پیامبر خدا ..... ۳۱۰
- ۲۴۴ / الف) برای ابو ضمیره ..... ۳۱۱

- ۲۴۵ به ذی الکلاع، أصف بن نعمان ..... ۳۱۱
- ۲۴۶ به فرمانروایان (۱) ردمان (۲) ..... ۳۱۱
- ۲۴۶ / ۱-۲-۳ مکاتبه با مردی از اهل کتاب ..... ۳۱۲
- ۲۴۶ / ۴ نامه پیامبر (ص) به حراش پسر جحش ..... ۳۱۲
- ۲۴۶ / ۵ نامه پیامبر (ص) به یکی از قبیله‌ها ..... ۳۱۲
- ۲۴۶ / ۶ آموزشهای آن حضرت علیه السلام، درباره پیک ..... ۳۱۳
- ۲۴۷-۲۸۱ گزارشهای زمان رده (۱) ..... ۳۱۳
- ۲۸۲ نامه سرگشاده أبو بکر به همه از دین برگشتگان (مرتدان) ..... ۳۱۷
- ۲۸۲ / ۱-۲ نامه‌نگاری عبد الله بن عبد الله مدائنی با أبو بکر ..... ۳۲۰
- ۲۸۲ / ۳ به سرپرستی گماردن فیروز بر سرزمین یمن و گرایش شعوبی ..... ۳۲۱
- ۲۸۲ / ۴ نامه أبو بکر به عمیر ذی مزان و دیگران، پیرامون یاری رساندن به پارسیان مسلمان (الأبناء) و دفاع از آنان ..... ۳۲۲
- ۲۸۲ / ۵ نامه أبو بکر به فرماندار طائف، درباره گسیل کردن داوطلبان جهاد به کارزار با دشمن ..... ۳۲۲
- ۲۸۲ / ۶ نامه أبو بکر به فرماندار مکه، درباره گسیل کردن داوطلبان جهاد، به کارزار با دشمن ..... ۳۲۲
- ۲۸۳ فرمان أبو بکر به سران لشکریایی که برای پیکار با مرتدان گسیل داشته بود ..... ۳۲۲
- ۲۸۳ / ۱-۲ دو فرمان از أبو بکر به عمرو بن عاص در عمان، و به ابان بن سعید در بحرین ..... ۳۲۳
- ۲۸۳ / ۳-۴ نامه أبو بکر درباره بحرین ..... ۳۲۴
- ۲۸۳ / ۵ نامه أبو بکر به همه بنی اسد ..... ۳۲۴
- ۲۸۳ / ۶ فرمان أبو بکر به خالد درباره مسیلمه کذاب (دروغگو) ..... ۳۲۶
- ۲۸۳ / ۷ اندرز نامه ثمامه به مسیلمه ..... ۳۲۷
- ۲۸۳ / ۸ نامه خالد به أبو بکر درباره قوم مجاعه بن مراره ..... ۳۲۷
- ۲۸۳ / ۹ پاسخ أبو بکر به نامه خالد ..... ۳۲۸
- ۲۸۳ / ۱۰-۱۱ نامه حسان به أبو بکر و فرمان نکوهش‌آمیز أبو بکر به خالد (۱) ..... ۳۲۸
- ۲۸۳ / ۱۲-۱۳ سخن درباره از دین برگشتن قبیله کنده ..... ۳۲۹
- ۲۸۳ / ۱۴ واقعی همچون فرمان پیشین ..... ۳۳۰

- ۳۳۱ ..... (۱۶ / ۲۸۳) فرمان أبو بکر به عکرمه واقدی همچون فرمان پیشین
- ۳۳۲ ..... (۱۸ / ۲۸۳) فرمان أبو بکر به عکرمه واقدی، مانند فرمان پیشین
- ۳۳۳ ..... (۲۲ / ۲۸۳) فرمان أبو بکر به زیاد، واقدی، مانند فرمان پیشین
- ۳۳۳ ..... ۲۸۴ فرمان ابو بکر به کارگزاران خود در میان از دین برگشتگان
- ۳۳۳ ..... ۲۸۵ نیز نامه‌ای از أبو بکر به مهاجر
- ۳۳۴ ..... ۲۸۶ نیز فرمانی از أبو بکر
- ۳۳۴ ..... ۲۸۷ نیز فرمانی از ابو بکر
- ۳۳۴ ..... [امتن خطبه حجّة الوداع] (۲۸۷ / ألف) خطبة حجّة الوداع
- ۳۳۵ ..... (۲۸۷ / الف) خطبه بازپسین حجّ پیامبر (ص)
- ۳۴۰ ..... بخش سوم خلافت راشدین
- ۳۴۰ ..... اشاره
- ۳۴۰ ..... (۱ / ۱ / ۲۸۷) سپردن فرماندهی پیکار عراق و پارسیان، به المثنی
- ۳۴۰ ..... (۲ / ۱ / ۲۸۷) رقابت مذکور بن عدی [با مثنی]
- ۳۴۱ ..... (۳ / ۱ / ۲۸۷) هشدار نامه مثنی بن حارثه، به أبو بکر
- ۳۴۱ ..... (۴ / ۱ / ۲۸۷) پاسخ أبو بکر به مذکور بن عدی
- ۳۴۱ ..... (۵ / ۱ / ۲۸۷) پاسخ أبو بکر به مثنی بن حارثه
- ۳۴۱ ..... (۶ / ۱ / ۲۸۷) أبو بکر به خالد نامه نوشت که او را به حیره و سپس به شام گسیل کند
- ۳۴۲ ..... (۳ - ۲ / ۲۸۷) نامه‌نگاری اسامه بن زید، با أبو بکر
- ۳۴۲ ..... (۴ / ۲۸۷) نامه أبو بکر، به اهل حفاش (در یمن)
- ۳۴۲ ..... (۵ / ۲۸۷) إقطاع أبو بکر، برای عیینة بن حصن و الأقرع بن حابس و جلوگیری عمر از آن اقطاع
- ۳۴۳ ..... ۲۸۸ از خلیفه أبو بکر به خالد
- ۳۴۳ ..... (الف / ۲۸۸) نامه أبو بکر به خالد و همراهان وی، درباره گسیل کردن آنان به عراق
- ۳۴۵ ..... (ب / ۲۸۸) نیز نامه‌ای از أبو بکر به المثنی بن حارثه شیبانی
- ۳۴۵ ..... ۲۸۹ از خالد بن ولید به مرزبان پارس

- ۳۴۶ ..... (۲۸۹/ الف) نامه خالد از حیره به مردم پارس
- ۳۴۶ ..... ۲۹۰ پیمان خالد با مردم حیره (۱)-----
- ۳۴۷ ..... ۲۹۱ نامه خالد به مردم حیره-----
- ۳۴۸ ..... (۲۹۲- ۲۹۲/ الف) پیمان خالد با مردم بانقیا و باروسما و آلیس-----
- ۳۴۹ ..... ۲۹۳ پیمان خالد با مردم بانقیا و بسما-----
- ۳۴۹ ..... ۲۹۴ نامه خالد به سران مردم پارس-----
- ۳۵۰ ..... ۲۹۵ نامه خالد به سران مردم پارس-----
- ۳۵۰ ..... روایت واقدی (در کتاب الردّة ص ۱۷۵)-----
- ۳۵۱ ..... روایت سوم، از ابن ابی شیبّه است.-----
- ۳۵۱ ..... ۲۹۶ نامه خالد به مردم عین التمر (۱)-----
- ۳۵۲ ..... ۲۹۷ نامه خالد به مردم آلیس-----
- ۳۵۲ ..... ۲۹۸ نامه خالد به سرزمین عانات (۱)-----
- ۳۵۲ ..... ۲۹۹ نامه خالد به مردم التقیب و الکوائل (۱)-----
- ۳۵۳ ..... ۳۰۰ پیمان خالد با مردم قرقیسیا (۱)-----
- ۳۵۳ ..... ۳۰۱ پیمان خالد با مردم بهقباد (۱)-----
- ۳۵۴ ..... (۱/ ۳۰۱) فرمان أبو بکر پیرامون منع فرستادن سرهای کشته بزرگان به نزد وی-----
- ۳۵۴ ..... (۲/ ۳۰۱) فرمان أبو بکر به فرمانروایان سپاه شام درباره فزونخواهی (ربا)-----
- ۳۵۴ ..... (۳/ ۳۰۱) نامه ابو عبیده از جابیه (۱) به أبو بکر-----
- ۳۵۵ ..... ۳۰۲ فرمان أبو بکر به خالد-----
- ۳۵۵ ..... (۳۰۲ مکرّر/ ۱) نامه أبو بکر صدیق به خالد بن ولید-----
- ۳۵۵ ..... (۳۰۲ مکرّر/ ۲) نامه خالد به مسلمانان شام پیرامون آگاه ساختن آنان از رفتن خود به سوی ایشان-----
- ۳۵۶ ..... (۳۰۲ مکرّر/ ۳) نامه خالد بن ولید به ابو عبیده جزّاح-----
- ۳۵۶ ..... (۳۰۲ مکرّر/ ۴) نامه أبو بکر به ابو عبیده، درباره آگاه نمودن او از فرمانروایی خالد بر وی-----
- ۳۵۷ ..... (۳۰۲ مکرّر/ ۵) نامه خالد به بنی مشجعه، هنگام درنوردیدن صحرا از عراق به شام-----

- ۳۵۷ ..... مک‌زرا / ۶، ۷، ۸) نامه خالد به یزید بن ابو سفیان و عمرو بن عاص و شرحبیل بن حسنہ که به سوی وی آیند
- ۳۵۸ ..... مک‌زرا / ۹) نامه خالد به فرماندهان لشکرهای مسلمانان در شام
- ۳۵۸ ..... مک‌زرا / ۱۰) خالد به أبو بکر نامه می‌نویسد و او را از پیروزی در أجنادین، آگاه می‌سازد.
- ۳۵۹ ..... مک‌زرا / ۱۱ و ۱۲) نامه أبو بکر به خالد و یزید بن ابو سفیان
- ۳۵۹ ..... مک‌زرا / ۱۳ و ۱۴) نامه أبو بکر به پادشاهان یمن و مردم مکه، برای روانه ساختن ایشان به پیکار
- ۳۵۹ ..... مک‌زرا / ۱) نامه أبو بکر به مردم یمن، پیرامون جهاد با رومیان
- ۳۶۰ ..... مک‌زرا / ۲، ۳) نامه أبو بکر به خالد در عراق برای یاری رساندن به مسلمانان در شام
- ۳۶۱ ..... مک‌زرا / ۱-۲) مکاتبه میان ابو عبیده و أبو بکر
- ۳۶۱ ..... مک‌زرا / ۳-۴) مکاتبه میان یزید بن ابو سفیان و أبو بکر
- ۳۶۲ ..... مک‌زرا / ۵-۶) مردم شام به پادشاه روم نامه می‌نویسند و او را از آمدن تازیان آگاه می‌سازند و پادشاه به آنان، پاسخ می‌دهد
- ۳۶۳ ..... مک‌زرا / ۷) نامه ابو عبیده به أبو بکر (ر. ض. عنهما) پیرامون آنچه که میان مردم شام و پادشاهشان، روی داده بود
- ۳۶۳ ..... مک‌زرا / ۸) پاسخ أبو بکر به نامه ابو عبیده (ر. ض)
- ۳۶۴ ..... مک‌زرا / ۴) وصیت أبو بکر درباره جانشین ساختن عمر
- ۳۶۴ ..... مک‌زرا / ۵-۶) نامه عمر، به هنگام پیکار یرموک
- ۳۶۵ ..... مک‌زرا / ۷) نامه عمر به کارگزارانش
- ۳۶۵ ..... مک‌زرا / ۸) فرمان عمر به یکی از کارگزاران خود
- ۳۶۶ ..... مک‌زرا / ۱) بن ابی وقاص
- ۳۶۶ ..... نسخه‌ای دیگر که در آن، حکم دیدن ماه نو نیز آمده است
- ۳۶۷ ..... مک‌زرا / ۱) آموزشهای عمر، برای رزم‌آوران مسلمان
- ۳۶۷ ..... مک‌زرا / ۲) آموزشهای عمر، به نافع بن عبد الحارث فرمانده لشکر
- ۳۶۷ ..... مک‌زرا / ۳-۴) نوشته عمر درباره حکم پناه دادن برده پیکارگر
- ۳۶۸ ..... مک‌زرا / ۳۰۷-۳۰۵) نامه عمر و سعد بن ابی وقاص به یکدیگر، پیش از نبرد قادسیه
- ۳۶۹ ..... فرمان عمر به سعد [بن ابی وقاص]
- ۳۷۰ ..... فرمانی دیگر از عمر به سعد



- ۳۷۰ ..... ۳۱۰ / الف- ب نامه نوشتن عمر و سعد به یکدیگر، درباره قادسیه
- ۳۷۱ ..... ۳۱۱ نامه سعد به عمر، پس از نبرد قادسیه
- ۳۷۱ ..... ۳۱۲- ۳۱۴ پاسخ عمر و بنا نهادن شهر کوفه
- ۳۷۲ ..... ۳۱۴ / الف) نامه عمر به مردم کوفه
- ۳۷۲ ..... ۳۱۴ / ب) نامه سعد به عمر درباره روزبه پسر بزرگمهر پارسی که به وی پناهنده گشته بود
- ۳۷۳ ..... ۳۱۵ نامه‌نگاری سپاهیان با عمر
- ۳۷۳ ..... ۳۱۶ پاسخ عمر به نامه سپاهیان
- ۳۷۳ ..... ۳۱۷ نامه‌ای دیگر از جنگاوران مسلمان، همراه ابن حلیس
- ۳۷۴ ..... ۳۱۸ پاسخ عمر
- ۳۷۴ ..... ۳۱۸ / ۱- ۲ نامه عتبۀ بن غزوان درباره ابله به عمر و پاسخ آن
- ۳۷۵ ..... ۳۱۸ / ۳- ۴ فرمان عمر درباره آزادسازی اسیران منادر
- ۳۷۵ ..... ۳۱۸ / ۵ فرمان عمر، درباره آزادسازی اسیران میسان
- ۳۷۵ ..... ۳۱۹ نامه سعد به عمر و پاسخ عمر به وی
- ۳۷۶ ..... ۳۲۰ پاسخ عمر
- ۳۷۶ ..... ۳۲۱- ۳۲۲ نیز نامه سعد به عمر، درباره سرشماری و پاسخ عمر به وی
- ۳۷۶ ..... ۳۲۳- ۳۲۴ نامه‌نگاری سعد، با عمر (۱)
- ۳۷۷ ..... ۳۲۵ فرمان عمر به سعد، هنگام گشودن عراق
- ۳۷۷ ..... ۳۲۵ / ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ مکاتبه عمر با عثمان بن حنیف، درباره متحی سرزمین عراق
- ۳۷۸ ..... ۳۲۶ نامه عمر به مردم بصره، درباره فرمانروا ساختن ابو موسی بر ایشان
- ۳۷۸ ..... ۳۲۷ نامه عمر به عبد الله بن قیس، ابو موسی اشعری، معروف به فرمان به کار بستن شیوه داوری و فرمانروایی
- ۳۸۱ ..... ۳۲۸ نیز فرمان عمر به ابو موسی اشعری
- ۳۸۱ ..... ۳۲۸ / الف نیز فرمان عمر به ابو موسی، درباره برگزیدن قاضیان کوچک در حوزه فرمانروایی خود
- ۳۸۱ ..... ۳۲۹ نامه عمر به معاویۀ بن ابو سفیان
- ۳۸۲ ..... ۳۲۹ / ۱ نامه عمر به ابو عبیدۀ بن جراح در شام، درباره داوری

- ۳۲۹ / ۲ نامه عمر به ابو عبیده و معاذ، درباره تعیین قاضیان دون پایه (گویا این دو نوشته، دو نامه با یک متن بوده است) ..... ۳۸۲
- ۳۲۹ / ۳-۴ مکاتبه عمر و قاضی شریح، قاضی کوفه ..... ۳۸۲
- ۳۳۰ فرمان عمر به نعمان بن مقرن فرمانده سپاه ..... ۳۸۳
- ۳۳۱ پیمان نعمان با مردم ماه بهراذان ..... ۳۸۳
- ۳۳۲ پیمان حذیفه بن یمان با مردم ماه دینار ..... ۳۸۴
- ۳۳۳ پیمان اصفهان ..... ۳۸۴
- ۳۳۴ پیمان با مردم ری ..... ۳۸۵
- ۳۳۵ پیمانی با مردم دماوند و دیگر مردمان ..... ۳۸۵
- ۳۳۶ پیمان با مردم قومس ..... ۳۸۵
- ۳۳۷ بستن پیمان با مردم گرگان ..... ۳۸۶
- ۳۳۸ پیمان با مردم طبرستان و گیلان ..... ۳۸۶
- ۳۳۹ پیمان با مردم آذربایجان ..... ۳۸۷
- ۳۳۹ / الف نامه عمر به عتبه بن فرقد، درباره پارچه دبا ..... ۳۸۷
- ۳۴۰ گواهی - نوشته پرداخت خراج ..... ۳۸۸
- (۳۴۱ - ۳۴۱ / الف - ۳۴۱ ب) فرمان عمر درباره از شیر گرفتن کزه اسبها یا چرانیدن آنها در بصره ..... ۳۸۸
- ۳۴۲ نیز فرمانی از عمر، درباره ابو عبد الله، به ابو موسی ..... ۳۸۹
- ۳۴۳ پیمانی با بزرگ هرات (در افغانستان) ..... ۳۸۹
- ۳۴۴ نامه مرزبان مرو رود به أحنف بن قیس ..... ۳۸۹
- ۳۴۵ ..... ۳۹۰
- ۳۴۶ پیمان با مردم دیبل (۱) در ارمنیه ..... ۳۹۱
- ۳۴۷ نامه‌ای به مردم تفلیس ..... ۳۹۱
- ۳۴۸ متن پیمان با مردم تفلیس ..... ۳۹۲
- ۳۴۹ تجدید پیمان با مردم تفلیس ..... ۳۹۲
- ۳۵۰ پیمان با مردم موقان (مغان) ..... ۳۹۳

- ۳۹۳ ..... ۳۵۱ پیمان با شهر براز و مردم ارمنیه
- ۳۹۴ ..... ۳۵۲ پیمان خالد با مردم دمشق شام
- ۳۹۴ ..... ۳۵۳ پیمان ابو عبیده با مردم دمشق
- ۳۹۴ ..... ۱ / ۳۵۳ فرمان عمر به شهرها درباره عزل خالد بن ولید از فرماندهی سپاه و انگیزه‌های آن
- ۳۹۵ ..... ۲ / ۳۵۳ نامه عمر به ابو عبیده بن جراح، درباره آگاه ساختن وی از درگذشت ابو بکر
- ۳۹۵ ..... ۳ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده و معاذ بن جبل به عمر، پیرامون دریافت گزارش مرگ ابو بکر
- ۳۹۶ ..... ۴ / ۳۵۳ نامه عمر، در پاسخ نامه ابو عبیده و معاذ
- ۳۹۶ ..... ۵ / ۳۵۳ فرمان عمر که با آن خالد بن ولید را عزل می‌کند و ابو عبیده را به فرمانروایی شام می‌گمارد.
- ۳۹۷ ..... ۶ / ۳۵۳ نامه عمرو عاص به ابی عبیده جراح درباره دریافت دستور
- ۳۹۷ ..... ۷ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر، همراه با گزارشهایی به وی
- ۳۹۸ ..... ۸ / ۳۵۳ پاسخ عمر به نامه پیشین ابو عبیده
- ۳۹۸ ..... ۹ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر، با گزارش پیروزی در بیکار اردن
- ۳۹۹ ..... ۱۰ / ۳۵۳ صلح با مردم الفحل
- ۳۹۹ ..... ۱۱ / ۳۵۳ ابو عبیده به عمر نامه می‌نویسد و درباره دشمنانی که نگریخته‌اند از او دستور می‌خواهد.
- ۴۰۰ ..... ۱۲ / ۳۵۳ پاسخ عمر به ابو عبیده، پیرامون رفتار با سرزمین گشوده
- ۴۰۱ ..... ۱۳ / ۳۵۳ صلحنامه مردم حمص
- ۴۰۱ ..... ۱۴ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر، با گزارش فتح حمص
- ۴۰۱ ..... ۱۵ / ۳۵۳ نامه عمر در پاسخ نامه پیشین ابو عبیده
- ۴۰۲ ..... ۱۶ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به میسره در ناحیه حلب
- ۴۰۲ ..... ۱۷ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر، همراه با گزارش تخلیه موقت حمص و بازگرداندن مالیاتها.
- ۴۰۳ ..... ۱۸ / ۳۵۳ پاسخ عمر به نامه ابو عبیده
- ۴۰۳ ..... ۱۹ / ۳۵۳ نامه عمرو بن عاص به ابو عبیده و بازگرداندن داراییهای مردم دمشق به آنان، هنگام تخلیه شهر دمشق
- ۴۰۴ ..... ۲۰ / ۳۵۳ پاسخ ابو عبیده به نامه عمرو عاص
- ۴۰۴ ..... ۲۱ / ۳۵۳ نامه عمرو بن عاص به مردم ایلیا (بیت المقدس)

- ۴۰۵ ..... ۲۲ / ۳۵۳ پاسخ مردم ایلیا به نامه عمرو بن عاص
- ۴۰۶ ..... ۲۳ / ۳۵۳ فرود آمدن ابو عبیده در یرموک و درخواست یاری از عمر
- ۴۰۶ ..... ۲۴ / ۳۵۳ نامه عمر به ابو عبیده در پاسخ نامه وی
- ۴۰۸ ..... ۲۵ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده بن جراح به میسرۀ بن مسروق، فاتح انطاکیه و المصیصۀ
- ۴۰۸ ..... ۲۶-۲۷ / ۳۵۳ مکاتبه ابو عبیده و عمر
- ۴۰۸ ..... ۲۸ / ۳۵۳ زنهار نامه ابو عبیده به مردم قنسرین
- ۴۰۸ ..... ۲۹ / ۳۵۳ مکاتبه ابو عبیده با مردم ایلیا (بیت المقدس)
- ۴۰۹ ..... ۳۰ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر بن خطاب هنگامی که خداوند او را بر مردم یرموک، پیروز گردانید و او به تعقیب آنان پرداخت.
- ۴۰۹ ..... ۳۱ / ۳۵۳ نامه عمر بن خطاب به ابو عبیده در پاسخ نامه او
- ۴۱۰ ..... ۳۲، ۳۳، ۳۴ / ۳۵۳ نامه سعید بن زید به ابو عبیده برای رفتن به سوی او و شرکت در پیکار با مردم ایلیا و پاسخ آن
- ۴۱۰ ..... ۳۵ / ۳۵۳ نامه ابو عبیده به عمر، برای فرا خواندن وی به ایلیا، بر پایه درخواست مردم آن سامان
- ۴۱۱ ..... ۳۵۴-۳۵۵ فرمان عمر در این باره که شهرهای گشوده شده را نباید همانند دیگر غنیمتها بخش کرد
- ۴۱۲ ..... ۳۵۶ پیمان با مردم بعلبک
- ۴۱۳ ..... ۱-۲ / ۳۵۶ نامه عمر به ابو عبیده بن جراح درباره ارث
- ۴۱۳ ..... ۳ / ۳۵۶ نامه عمر به ابو عبیده، درباره شنا و تیراندازی
- ۴۱۴ ..... ۴ / ۳۵۶ نامه عمر درباره زکات اسبان و بردگان
- ۴۱۴ ..... ۱ / ۳۵۷، ۳۵۷ پیمان با مردم بیت المقدس
- ۴۱۵ ..... ۲ / ۳۵۷ نامه عمر به عمار بن یاسر درباره جواز آشامیدن الطلّا
- ۴۱۶ ..... ۳ / ۳۵۷ نامه معاذ بن جبل به عمر، درباره درگذشت ابو عبیده
- ۴۱۶ ..... ۴ / ۳۵۷ نامه عمرو بن عاص به عمر، درباره درگذشت معاذ بن جبل
- ۴۱۶ ..... ۵ / ۳۵۷ فرمانروا ساختن یزید بن ابو سفیان بر سپاهیان شام
- ۴۱۷ ..... ۶، ۷ / ۳۵۷ دو نامه از عمر، درباره گماشتن یزید به فرماندهی سپاهیان شام
- ۴۱۷ ..... اعلام فرمانروایی:
- ۴۱۷ ..... ۸ / ۳۵۷ نامه یزید به فرماندهان سپاهیان در شام

- ۴۱۸ ..... ۳۵۷ / ۹، ۱۰ نامه یزید به عمر، همراه با مژده فتح قیساریه و پاسخ عمر به وی
- ۴۱۸ ..... عمر در پاسخ وی نوشت:
- ۴۱۹ ..... ۳۵۷ / ۱۱، ۱۲ نامه یزید از بستر مرگ و به فرمانروایی برگزیدن معاویه در جای خویش
- ۴۱۹ ..... ۳۵۸ پیمان با مردم لَدَّ
- ۴۱۹ ..... ۳۵۹ پیمان با مردم الرِّقَّة
- ۴۲۰ ..... ۳۶۰ پیمان با اسقف الرِّها
- ۴۲۰ ..... ۳۶۱ پیمان با مردم الرِّها
- ۴۲۰ ..... ۳۶۱ / ۱-۲ سلطه مشترک بر عرب السُّوس (۱)، و سپس کوچ دادن مردم آن
- ۴۲۱ ..... ۳۶۱ / ۳ نامه عمر هنگام پیکار با رومیان در زمستان
- ۴۲۱ ..... ۳۶۲ فرمان عمر برای عمرو بن عاص، هنگام عزیمت وی برای گشودن مصر
- ۴۲۱ ..... ۳۶۳ فرمان خلیفه عمر برای عمرو بن عاص، فرماندار مصر
- ۴۲۲ ..... ۳۶۴ پاسخ عمرو [به عمر] در وصف مصر.
- ۴۲۳ ..... ۳۶۴ / الف، ب رایزنی عمر، در سفر دریایی
- ۴۲۳ ..... ۳۶۵ پیمان با مردم مصر
- ۴۲۴ ..... ۳۶۵ / ۱ پیمانهایی به هنگام گشودن مصر
- ۴۲۴ ..... ۳۶۵ / ۲ نامه عمرو بن عاص، پیرامون گشودن اسکندریه برای بار دوم
- ۴۲۵ ..... ۳۶۵ / ۳-۴ نامه عمر درباره بخش نکردن مصر به عنوان دست آورده‌ای جنگی
- ۴۲۵ ..... ۳۶۵ / ۵، ۶، ۷ داستان رود نیل و عادت کشتن همه‌ساله زنی، برای خواستاری لبریز گشتن آن رود
- ۴۲۵ ..... ۳۶۶-۳۶۷ فرمان عمر درباره آزاد ساختن اسیران
- ۴۲۶ ..... ۳۶۷ / الف فرمان عمر بن خطاب به کارگزار خود در مصر، پیرامون ستاندن گزیت
- ۴۲۶ ..... ۳۶۸ پیمان با مردم أنطابلس
- ۴۲۷ ..... ۳۶۸ / ۱ پیمان با بربران لواته
- ۴۲۷ ..... ۳۶۸ / ۲ آموزشهای عمر به فرماندهان لشکر و سپاه و کارگزاران (دریافت) سرگزیت
- ۴۲۸ ..... ۳۶۸ / ۳ دستور عمر درباره رفتار با مردم ذمی

- ۴۲۸ ..... ۴ / ۳۶۸ فرمان عمر درباره کشتن خوکها
- ۴۲۸ / ۳۶۸ ۵ فرمان عمر پیرامون نهادن شرطهایی بر زردشتیان، تا آن دسته از ایشان که اهل کتاب هستند، از آن گروه که اهل کتاب نیستند جدا گردند.
- ۴۲۹ ..... ۴۲۹ / ۳۶۸ ۶، ۷، ۸ نامه عمر درباره آموزش قرآن کریم به مردم و پرداخت مزد، بابت آن (به فراگیرنده)
- ۴۲۹ ..... ۴۲۹ / ۳۶۸ ۹، ۱۰ نامه‌نگاری ابو هریره و عمر به یکدیگر درباره نماز جمعه
- ۴۳۰ ..... ۴۳۰ / ۳۶۸ ۱۱ فرمان عمر به پیکارگران اسلام که گاه‌گاه، نزد همسران خود بروند
- ۴۳۰ ..... ۴۳۰ / ۳۶۸ ۱۲ نامه‌نگاری عمر با حذیفه درباره ازدواج با زنی یهودی
- ۴۳۰ ..... ۴۳۰ / ۳۶۸ ۱۳ فرمان عمر درباره زنی که بی‌حضور گواهان، ازدواج کرده بود
- ۴۳۰ ..... ۴۳۰ / ۳۶۸ ۱۳ مکرر فرمان عمر درباره زنی که پیش از آزاد کردن برده خود، با وی ازدواج کرده بود
- ۴۳۱ ..... ۴۳۱ / ۳۶۸ ۱۴ فرمان عمر درباره کنیز شوهرداری که فروخته شده بود
- ۴۳۱ ..... ۴۳۱ / ۳۶۸ ۱۵ فرمان عمر درباره دو بار طلاق گرفتن زن
- ۴۳۱ ..... ۴۳۱ / ۳۶۸ ۱۶ فرمان عمر درباره عتین (مردی که دچار ناتوانی جنسی باشد)
- ۴۳۱ ..... ۴۳۱ / ۳۶۸ ۱۷ نامه‌نگاری با عمر، درباره مردی عتین
- ۴۳۲ ..... ۴۳۲ / ۳۶۸ ۱۸ مبالغه عمر در گرامیداشت زید بن ثابت (ر. ض.)
- ۴۳۲ ..... ۴۳۲ / ۳۶۸ ۱۹ نامه‌نگاریهای عمر و خالد بن ولید درباره نوره (واجبی)
- ۴۳۲ ..... ۴۳۲ / ۳۶۸ ۲۰ نامه خالد بن ولید به عمر درباره فزونی میگزساری
- ۴۳۲ ..... ۴۳۲ / ۳۶۸ ۲۱ نامه‌نگاری عمر و عمرو بن عاص درباره ارث
- ۴۳۳ ..... ۴۳۳ / ۳۶۸ ۲۲ نامه‌نگاری با عمر درباره ارث، به هنگام شیوع وبا
- ۴۳۳ ..... ۴۳۳ / ۳۶۸ ۲۳ فرمان عمر درباره کسی که از پذیرفتن میراث، سربازمی‌زند
- ۴۳۴ ..... ۴۳۴ / ۳۶۸ ۲۴ نامه‌نگاری با عمر، پیرامون مسائل ارث، نسبت به پسر و مادر بزرگ
- ۴۳۴ ..... ۴۳۴ / ۳۶۸ ۲۵ فرمان عمر درباره ترجیح یکی از دو گروه خویشاوند، بر گروه دیگر (در ارث)
- ۴۳۴ ..... ۴۳۴ / ۳۶۸ ۲۶ فرمان عمر درباره (بهره‌مندی) پدر بزرگ از ارث
- ۴۳۴ ..... ۴۳۴ / ۳۶۸ ۲۷ (نیز) فرمان عمر به ابو موسی اشعری درباره ارث پدر بزرگ
- ۴۳۵ ..... ۴۳۵ / ۳۶۸ ۲۸ فرمان عمر به شریح درباره میراث فرزند خوانده (۱).
- ۴۳۵ ..... ۴۳۵ / ۳۶۸ ۲۹-۳۰ مکاتبه با عمر درباره گمرکهای بازرگانی میان دولتها

- ۳۱-۳۲ / ۳۶۸ نامه‌نگاری عمر با مردم منبج (۱) درباره گمرکهای بازرگانی بین المللی ..... ۴۳۵
- ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶ مکاتبه با عمر درباره زکات زنبور عسل و عسل ..... ۴۳۶
- ۳۷ / ۳۶۸ نامه‌نگاری با عمر، پیرامون گرانی عسل ..... ۴۳۶
- ۳۸ / ۳۶۸ عمر مردی رومی را به مدینه فرا خواند تا سرپرست محاسبات خراج گردد ..... ۴۳۷
- ۳۹ / ۳۶۸ فرمانهای عمر درباره قصاص ..... ۴۳۷
- ۴۰ / ۳۶۸ نامه ابو موسی اشعری به عمر، پیرامون تقویم ..... ۴۳۷
- ۴۱-۴۲ / ۳۶۸ فرمان عمر به ابو موسی، برای بر کنار ساختن نویسنده خود ..... ۴۳۷
- ۴۳ / ۳۶۸ نامه عمر درباره براء بن مالک انصاری (ر. ض) ..... ۴۳۷
- ۴۴ / ۳۶۸ نامه عمر به ابو موسی اشعری درباره کردن رود ابله ..... ۴۳۸
- ۴۵ / ۳۶۸ نامه عمر درباره جایگاه مردم غیر تازی در جامعه تازیان ..... ۴۳۸
- ۴۶ / ۳۶۸ نامه عمر درباره برابری مسلمانان تازی و غیر تازی ..... ۴۳۸
- ۴۷ / ۳۶۸ نامه عمر درباره داراییهای کسانی از مردم ذمی که اسلام آوردند ..... ۴۳۸
- ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲ نامه‌های عمر درباره رفتار با بنی تغلب و بازگرداندن آنان از کشور روم ..... ۴۳۹
- ۵۳ / ۳۶۸ نامه ابو عبیده به مردم دیر طایبا (یا: طایا) ..... ۴۴۰
- ۵۴-۵۵ / ۳۶۸ نامه‌نگاری درباره آنکه دست آورده جنگی از آن چه کسی است ..... ۴۴۰
- ۵۶-۵۷ / ۳۶۸ نامه سعد بن ابی وقاص به عمر، در این باره که: دست آورده جنگی از آن کیست؟ ..... ۴۴۱
- ۵۸ / ۳۶۸ نامه‌نگاری ابو عبیده با عمر، درباره بازگرداندن دارایی مسلمانان از دست دشمن ..... ۴۴۱
- ۵۹-۶۰ / ۳۶۸ نامه‌نگاری با عمر، درباره گنجی که در گور دانیال (ع) یافت شده بود ..... ۴۴۱
- ۶۱-۶۲ / ۳۶۸ نامه‌نگاری با عمر، پیرامون گنجی در مدائن ..... ۴۴۲
- ۶۳ / ۳۶۸ نامه عثمان به کارگزاران خود ..... ۴۴۲
- ۶۴ / ۳۶۸ نامه عثمان به فرماندهان لشکر در مرزها ..... ۴۴۳
- ۶۵ / ۳۶۸ نامه عثمان به کارگزاران خراج ..... ۴۴۳
- ۶۶ / ۳۶۸ نامه عثمان به همه مردم ..... ۴۴۳
- ۶۷ / ۳۶۸ نامه عثمان به مردمان شهرها ..... ۴۴۴

- ۴۴۴ ..... ۶۸ / ۳۶۸ عثمان، بردگانی می‌خرد (گویا برای آزاد ساختن)
- ۴۴۴ ..... ۳۶۹ پیمان با مردم نوبه (۱)
- ۴۴۵ ..... ۳۷۰ فرمان عثمان به ولید بن عقبه
- ۴۴۶ ..... ۳۷۰ / الف اقطاعی برای عثمان بن عثمان بن ابو العاص
- ۴۴۶ ..... ۳۷۱ گشودن اندلس (۱)
- ۴۴۷ ..... ۳۷۱ / الف نامه عثمان به علی (ع) هنگامی که گرداگرد او را گرفته بودند (۱)
- ۴۴۸ ..... ۳۷۱ ب داستان نامه‌های عثمان به والی مصر برای کشتن محمد بن ابی بکر و کسانی دیگر که همه آنها، بر ساخته و بی‌پایه است.
- ۴۵۱ ..... ۳۷۲ تحکیم علی و معاویه فی حق الاستخلاف
- ۴۵۳ ..... ۳۷۲ تعیین داور از سوی علی (ع) و معاویه، درباره حق خلافت
- ۴۵۵ ..... روایت جاحظ (از پیمان نامه حکمیت)
- ۴۵۶ ..... این، متن بلاذری (از پیمان حکمیت) در کتاب انساب الأشراف است.
- ۴۵۷ ..... متن اسماعیل تیمی (از پیمان نامه حکمیت)
- ۴۵۸ ..... ۳۷۳ نامه معاویه فرمانروای شام، به امپراتور کنستانتین دوم به هنگام جنگ صفین به سال ۳۷ ه. ق. / ق. ۶۵۷ م.
- ۴۵۸ ..... ۳۷۴ نامه علی بن ابی طالب (ع) درباره خریدن کنیزکی که دارای شوهر بود
- ۴۵۹ ..... بخش چهارم ذیل پیوستها
- ۴۵۹ ..... اشاره
- ۴۵۹ ..... پیوست ۱
- ۴۵۹ ..... اشاره
- ۴۵۹ ..... (۱) پیمان نامه پیامبر (ص) برای بستگان زردشتی سلمان پارسی
- ۴۶۱ ..... (۲) پیمان پیامبر خدا (ص) با یهود
- ۴۶۲ ..... (۳) پیمان نامه‌های پیامبر (ص) با ترسایان
- ۴۶۴ ..... (پیمان با ترسایان ارمنی)
- ۴۶۴ ..... (نوشته ملا چلبی بر پیمان نامه):
- ۴۶۴ ..... (نوشته و مهر نقی فضلی‌زاده بر پیمان نامه):



- ۴۶۵ ..... (۴) پیمان نامه پیامبر (ص) برای ترسایان، بدانسان که در دیر طور در مصر موجود است.
- ۴۶۸ ..... نسخه‌های این پیمان نامه
- ۴۶۹ ..... (۵) به معاذ بن جبل، هنگامی که پسرش درگذشت
- ۴۷۰ ..... (۶) فرمان پیامبر برای زاکانیان (از مردم قزوین در ایران)
- ۴۷۱ ..... (۷) نوشته پیامبر (ص) برای فردی ناشناخته (۱)
- ۴۷۳ ..... (۸) [باب] فرمان امام به کارگزاران خود پیرامون رفتار با مسلمانان
- ۴۷۷ ..... (۹، ۱۰) فرمان عمر و فرمان علی - علیه السلام - برای خاندان کاکله
- ۴۷۸ ..... واژه‌نامه
- ۵۱۴ ..... حواشی:
- ۵۱۷ ..... کتابنامه (فهرست مأخذ) (شماره‌ها، نمایانگر نامه‌ها و سندهایی هستند که آنها را در نوشته‌های هر یک از این مؤلفان، یافته‌ایم).
- ۵۳۳ ..... کتابنامه مترجم
- ۵۳۷ ..... فهرست راهنما:
- ۵۳۷ ..... اشاره
- ۵۳۷ ..... نشانه‌های اختصاری:
- ۵۳۸ ..... آ
- ۵۳۸ ..... ا
- ۵۵۳ ..... ب
- ۵۶۱ ..... پ
- ۵۶۴ ..... ت
- ۵۶۵ ..... ث
- ۵۶۶ ..... ج
- ۵۷۰ ..... چ
- ۵۷۰ ..... ح
- ۵۷۴ ..... خ

۵۷۷	..... د
۵۷۹	..... ذ
۵۸۰	..... ر
۵۸۳	..... ز
۵۸۵	..... س
۵۸۹	..... ش
۵۹۱	..... ص
۵۹۲	..... ض
۵۹۳	..... ط
۵۹۴	..... ع
۶۰۶	..... غ
۶۰۷	..... ف
۶۰۸	..... ق
۶۱۱	..... ک
۶۱۲	..... گ
۶۱۳	..... ل
۶۱۴	..... م
۶۲۳	..... ن
۶۲۷	..... و
۶۲۸	..... ه
۶۳۰	..... ی
۶۳۲	..... پیوست ۲
۶۳۲	..... (۵۵/ الف) فرمان پیامبر (ص) به مردی از قبیله شیبان (یا از قبیله طی) درباره دختر بقیله (۱)
۶۳۳	..... (۷۵/ الف) برای سفیان بن همام از قبیله عبد القیس

- ۶۳۳ ..... (۸۲/ الف) برای قیس بن سلمه از بلحارث (بنی الحارث) ..... ۶۳۳
- ۶۳۳ ..... (۱۳۶/ الف) تاریخ المدینة المنورة، ابن شتبه (۶) ص ۵۴۷ ..... ۶۳۳
- ۶۳۳ ..... (۲۱۶/ الف) برای بنی نمیر از عامر بن صعصعه ..... ۶۳۳
- ۶۳۴ ..... (۲۸۳/ ۶/ الف) فرمان أبو بکر به خالد بن ولید ..... ۶۳۴
- ۶۳۶ ..... ..... ۶۳۶
- ۶۳۶ ..... (ش ۲۸۷/ الف: خطبه بازپسین حج پیامبر (ص) ..... ۶۳۶
- ۶۳۶ ..... خطبه پیامبر (ص) هنگام بیماری رحلت ..... ۶۳۶
- ۶۳۹ ..... نقشه مسجد پیامبر و خانه‌های همسران آن حضرت (ص) ..... ۶۳۹
- ۶۴۰ ..... (۴/ ۳۰۱) گسیل شدن سفیر أبو بکر به سوی هرکلیوس برای فرا خواندن وی به صلح با اسلام ..... ۶۴۰
- ۶۴۱ ..... روایت عبادة بن صامت: ..... ۶۴۱
- ۶۴۲ ..... روایت هشام بن عاص اموی (ر. ض) ..... ۶۴۲
- ۶۴۳ ..... (۶/ ۳۱۸) نامه عمر درباره اسیران اهواز و نتیجه‌های آن ..... ۶۴۳
- ۶۴۳ ..... (۷/ ۳۱۸) نامه عمر درباره آزادسازی اسیران شوشتر ..... ۶۴۳
- ۶۴۳ ..... (۶/ ۳۲۵) نامه عمر برای شناسایی وضعیت عراق از نزدیک ..... ۶۴۳
- ۶۴۴ ..... (ب/ ۳۲۸) نامه عمر (به ابو موسی اشعری درباره کارهای عمومی جامعه ..... ۶۴۴
- ۶۴۴ ..... (ج/ ۳۲۸) نامه عمر به معاویه درباره اداره کارهای مردم ..... ۶۴۴
- ۶۴۴ ..... (الف/ ۳۴۲) نامه عمر به سعد بن ابی وقاص برای بازداشتن وی از اخته کردن اسبها ..... ۶۴۴
- ۶۴۵ ..... (۸/ ۳۶۸ مکرر) نامه عمر درباره آموزش قرآن ..... ۶۴۵
- ۶۴۵ ..... (الف/ ۲۰/ ۳۶۸) مکاتبه با ابو عبیده جراح درباره فزونی میگزاساری ..... ۶۴۵
- ۶۴۵ ..... (الف/ ۲۸/ ۳۶۸) نامه‌نگاری عمر درباره ارث دایی ..... ۶۴۵
- ۶۴۵ ..... (الف/ ۳۲/ ۳۶۸) نامه عمر درباره گمرکهای بازرگانی و رفتن فریاد خواه مسیحی به حرم کعبه ..... ۶۴۵
- ۶۴۶ ..... (ب/ ۳۲/ ۳۶۸) سفارش عمر به انس بن مالک درباره عوارض گمرکها ..... ۶۴۶
- ۶۴۶ ..... (الف/ ۵۶-۵۷/ الف) نامه عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص ..... ۶۴۶
- ۶۴۷ ..... (ب/ ۵۷/ ۳۶۸) شرطهایی که عمر بر مسیحیان شام نهاد ..... ۶۴۷

۶۴۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حمیدالله، محمد، ۱۹۰۸ - ، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور: نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد(ص) و اسناد صدر اسلام/ تحقیق و گردآورنده محمد حمیدالله؛ ترجمه محمد حسینی

مشخصات نشر: تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ۷۸۰ ص. نقشه، نمونه

شابک: بها: ۷۸۰۰ ریال

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Hamidal-lah: The political letters and treaties of the prophet Mohammad and the Documents of Early Islam

یادداشت: عنوان اصلی: مجموعه الوثائق السياسية.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۲۷ - ۷۰۱]؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- نامه‌ها و پیمانها

موضوع: کشورهای اسلامی -- تاریخ -- از آغاز تا ۴۱ ق. -- روابط خارجی -- پیمان نامه‌ها

شناسه افزوده: حسینی، محمد، مترجم

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. انتشارات سروش

رده بندی کنگره: BP۱۴۲/۶-ح ۸م ۳۰۴۱ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۱۳۵۷

### فهرست مندرجات

عنوان صفحه

مقدمه مترجم بر چاپ دوم ۲۶

مقدمه مترجم ۲۸

مقدمه چاپ پنجم ۵۹

مقدمه چاپ چهارم ۶۱

مقدمه چاپ سوم ۶۴

مقدمه چاپ دوم ۷۰

مقدمه چاپ نخست ۷۲

نشانه‌های اختصاری ۸۳

تصویر اصل نامه‌های پیامبر (ص) به سران کشورها و فرمانروایان:

- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به نجاشی پادشاه حبشه (پ: ۲۱) ۱۴۷

- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به هراکلیوس (پ: ۲۶) ۱۵۴
- تصویر اصل نامه منسوب به پیامبر (ص)، به حنینا و مردم خیبر و مقنا (پ: ۳۴) ۱۶۶
- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به مقوقس (پ: ۴۹) ۱۸۳
- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به خسرو پادشاه ایران (پ: ۵۳) ۱۸۸
- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به منذر بن ساوی فرمانروای بحرین (پ: ۵۷) ۱۹۴
- تصویر اصل نامه پیامبر (ص) به جیفر و عبد پسران الجندی (پ: ۷۶) ۲۱۲
- تصویر اصل نامه پاسخ پیامبر (ص) به حارث بن عبد کلال (پ: ۱۰۹) ۲۷۱
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲
- کتیبه عمر بر کوه سلع در مدینه (پ: ۳۰۳) ۴۷۷
- بخش نخست روزگار پیش از هجرت پیامبر (ص) نامه به نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه کوچ کرده بودند ۸۷
- إقطاع پیامبر (ص) برای داریان ۸۷
- قطع رابطه قریش با خویشان نزدیک پیامبر (ص) ۸۸
- پیمان عقبه نخست ۸۹
- بیعت در عقبه دوم ۹۰
- بیعت در عقبه سوم ۹۲
- نامه انصار به پیامبر خدا (ص) و درخواست معلّم از وی ۹۵
- فرمان پیامبر (ص) به مصعب در مدینه، برای گزاردن نماز آدینه ۹۶
- امان نامه برای سراقه ۹۷
- بخش دوم روزگار پیامبر (ص) پس از هجرت:
- متن عربی پیمان صلح مدینه ۱۰۱
- پیمان صلح مدینه ۱۱۱-۱۰۶
- تعیین حرم مدینه ۱۱۲
- سرشماری مردمان ۱۱۳
- نامه نگاری کافران مکه با منافقان مدینه و یهود ۱۱۵-۱۱۴
- عبد الله بن جحش در کمین قریش ۱۱۶-۱۱۵
- عباس، پیامبر (ص) را از حمله احد آگاه می‌سازد. ۱۱۶
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳
- برانگیختن انصار به دشمنی پیامبر (ص) و پاسخ انصار ۱۱۸-۱۱۷
- نامه پیامبر (ص) به عباس عمّ خویش ۱۱۸
- نامه ابو سفیان به پیامبر (ص) پیش از جنگ خندق ۱۱۹
- نامه ابو سفیان به پیامبر (ص) هنگام جنگ خندق ۱۲۲-۱۲۱
- سازش با غطفان ۱۲۲
- فرمان نامه‌ای به ثمامه بن أثال ۱۲۳

- مبادله رهاورد میان پیامبر (ص) و ابو سفیان ۱۲۶  
 متن عربی صلح حدیبیه ۱۲۶-۱۲۷  
 پیمان صلح یا آتش بس حدیبیه ۱۲۷-۱۳۰  
 نامه قریش به پیامبر (ص) ۱۳۰-۱۳۱  
 پیامبر (ص) خالد بن ولید را به اسلام فرا می‌خواند ۱۳۱-۱۳۲  
 نامه قریش به پیامبر خدا (ص) ۱۳۲-۱۳۳  
 نامه عمر به مسلمانان ناتوان در مکه ۱۳۲-۱۳۳  
 فرمان پیامبر (ص) به ابو بصیر ۱۳۲-۱۳۳  
 نامه پیامبر (ص) به قریش ۱۳۳  
 نامه حاطب به قریش ۱۳۳-۱۳۴  
 خطبه پیامبر (ص) در روز گشودن مکه ۱۳۴-۱۳۷  
 پیمان با یهود مدینه ۱۳۸  
 نامه پیامبر (ص) به یهود خیبر ۱۳۸-۱۳۹  
 نیز به یهود خیبر ۱۳۹-۱۴۰  
 سهمهای اموال خیبر ۱۴۰-۱۴۱  
 تقسیم گندم خیبر ۱۴۱-۱۴۲  
 عمر بن خطاب دارایی خود از اموال خیبر را وقف می‌کند. ۱۴۲-۱۴۳  
 امان‌نامه برای یهود بنی‌عادیا ۱۴۳-۱۴۴  
 مستمری برای یهود بنی‌عریض ۱۴۴-۱۴۵  
 نامه به نجاشی درباره مهاجران حبشه ۱۴۵  
 متن عربی نامه پیامبر (ص) به نجاشی پادشاه حبشه ۱۴۵-۱۴۶  
 نامه پیامبر (ص) به نجاشی ۱۴۶-۱۵۰  
 نیز به نجاشی ۱۵۰  
 پاسخ نجاشی به پیامبر (ص) ۱۵۱  
 نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ص:۴  
 نیز به نجاشی ۱۵۲  
 نامه نجاشی به پیامبر (ص) ۱۵۲  
 نامه‌ای دیگر از نجاشی به پیامبر (ص) ۱۵۳  
 متن عربی نامه پیامبر (ص) به هراکلیوس امپراتور روم ۱۵۴-۱۵۵  
 نامه پیامبر (ص) به هراکلیوس ۱۵۵-۱۵۶  
 نامه‌ای دیگر به امپراتور روم ۱۵۷  
 پاسخ امپراتور روم به پیامبر (ص) ۱۵۷  
 نامه‌ای دیگر به هراکلیوس و پاسخ آن ۱۵۸-۱۶۰

- به اسقف روم در قسطنطیه ۱۶۱-۱۶۰
- به اسقف ایله و مردم آن ۱۶۲-۱۶۱
- نامه ابن العلماء فرمانروای ایله به پیامبر (ص) و پیمان پیامبر با مردم ایله ۱۶۳
- پیمانهای پیامبر (ص) با مردم جرباء و أذرح ۱۶۴-۱۶۵
- پیمان پیامبر (ص) با مردم مقنا ۱۶۷-۱۶۵
- متن عربی پیمان پیامبر با مردم مقنا ۱۶۸-۱۶۷
- روایتی دیگر از پیمان مقنا ۱۷۰-۱۶۸
- نوشته‌ای نادرست و منسوب به پیامبر (ص)، درباره برداشتن سرگزیت (جزیه) ۱۷۱
- نامه فروه پسر عمرو به پیامبر (ص) ۱۷۲
- پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فروه ۱۷۳-۱۷۲
- نامه به حارث بن ابي شمر غسانی ۱۷۳
- نامه پادشاه غسان به کعب بن مالک ۱۷۴
- مکاتبه با جبله بن الأیهم غسانی ۱۷۵-۱۷۴
- پیمان با بنی ثعلبه از غسان ۱۷۶-۱۷۵
- برای قبیله حدس از لخم ۱۷۶
- به زیاد بن جمهور لخمی ۱۷۷
- اقطاع برای داریان از قبیله لخم ۱۷۸-۱۷۷
- تجدید پیمان پیشین ۱۷۹-۱۷۸
- روایتی دیگر از متن پیشین (تنفیذ پیمان به وسیله ابو بکر) ۱۸۰-۱۷۹
- نیز از ابو بکر به داریان ۱۸۰
- از ابو بکر به فرمانده سپاه درباره داریان ۱۸۱
- اقطاع پاره‌ای از سرزمین روم برای ابو ثعلبه ۱۸۱
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵
- نامه درخواست کمک عمرو بن عاص به پیامبر ۱۸۲
- برای بنی جعیل از قبیله بلئی ۱۸۲
- متن عربی نامه پیامبر (ص) به مقوقس وزیر هراکلیوس و فرماندار اسکندریه مصر ۱۸۴
- نامه به مقوقس ۱۸۵-۱۸۴
- پاسخ مقوقس به پیامبر (ص) ۱۸۶
- روایتی دیگر از نامه پیامبر (ص) به مقوقس ۱۸۷-۱۸۶
- روایتی دیگر از پاسخ مقوقس ۱۸۷
- متن عربی نامه پیامبر به خسرو شاه ایران ۱۸۹
- نامه پیامبر (ص) به خسرو پرویز ۱۹۱-۱۹۰
- نیز نامه‌ای به خسرو ۱۹۱



- پاسخ خسرو به پیامبر (ص) ۱۹۲-۱۹۱
- به هرمزان کارگزاران خسرو ۱۹۲
- به نفاثه بن فروه دؤلی پادشاه سماوه ۱۹۲
- به منذر بن ساوی عبدی، کارگزار خسرو در بحرین ۱۹۳
- متن عربی نامه‌ای دیگر از پیامبر (ص) به منذر بن ساوی ۱۹۵
- نامه‌ای دیگر به منذر بن ساوی ۱۹۶-۱۹۵
- نامه منذر به پیامبر (ص) ۱۹۷
- نیز نامه پیامبر (ص) به منذر ۱۹۸-۱۹۷
- برای علاء حضرمی درباره زکات ۱۹۸
- به علاء حضرمی درباره درخواست فرستادن نمایندگان ۱۹۹
- نامه‌نگاری میان علاء حضرمی و پیامبر (ص) ۱۹۹
- نامه‌نگاری با مردم هگر (بحرین، الأحساء امروز) ۲۰۰-۲۰۱
- فرمان پیامبر (ص) به منذر درباره زردشتیان هگر (هجر) ۲۰۱
- نیز به منذر ۲۰۱
- نیز به منذر ۲۰۲
- از پیامبر (ص) به کارگزار خود نزد منذر بن ساوی ۲۰۲
- از علاء بن حضرمی به پیامبر (ص) ۲۰۳
- به آسیخت کارگزار خسرو در بحرین ۲۰۳
- به مردم عمان و بحرین ۲۰۴
- نیز به اسپهبدان ۲۰۵-۲۰۴
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۶
- به هلال فرمانروای بحرین ۲۰۵
- مکاتبه با هوذه بن علی (رهبر یمامه) ۲۰۶
- به ثمامه بن اثال فرمانروای یمامه ۲۰۷
- إقطاعی برای مجاعه یمامی ۲۰۸-۲۰۷
- نیز برای مجامه ۲۰۸
- از خالد بن ولید برای مجاعه و همراهان او ۲۰۹
- نامه پیامبر (ص) به قبیله عبد القیس (در بحرین) ۲۱۰-۲۰۹
- نیز برای عبد القیس ۲۱۱-۲۱۰
- به شیب بن قره ۲۱۱
- به صحار بن عباس ۲۱۱
- به مشمرج بن خالد سعدی ۲۱۲
- متن عربی نامه پیامبر (ص) به جیفر و عبد پسران الجندی ۲۱۳

- نامه پیامبر (ص) به جیفر و عبد ۲۱۵-۲۱۳
- نامه به مردم دما (روستایی است در عمان) ۲۱۵
- برای نمایندگان ثماله و الحدان (در عمان) ۲۱۶
- به قبیله ازد دبا ۲۱۷-۲۱۶
- نامه خالد به پیامبر (ص) ۲۱۸-۲۱۷
- پاسخ پیامبر به خالد بن ولید ۲۱۸
- نامه‌ای به نجران و همدان و مکاتبه با علی (ع) در یمن ۳۱۹
- نوشته استفتاء علی (ع) از یمن به پیامبر (ص) ۲۲۰
- برای بنی ضباب از بلحارث ۲۲۱
- برای یزید بن طفیل از قبیله بلحارث ۲۲۱
- برای بنی قنان از بلحارث ۲۲۲
- برای عبد یغوث از بلحارث ۲۲۲
- برای بنی زیاد از بلحارث ۲۲۳
- برای یزید بن المحجل از بلحارث ۲۲۳
- برای بنی قنان پسر یزید از بلحارث ۲۲۴
- برای عاصم بن حارث از بلحارث ۲۲۴
- نامه پیامبر برای بنی قزه از بنی نهد ۲۲۵
- برای ذی الغصه از قبیله نهد ۲۲۵
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۷
- برای طهفه بن زهیر و کسان او از بنی نهد ۲۲۷-۲۲۶
- به جفینه از بنی نهد ۲۲۷
- فرا خواندن اسقفهای نجران به اسلام ۲۲۸-۲۲۷
- پیمان پیامبر با ترسایان نجران ۲۳۰-۲۲۸
- برای ابو حارث بن علقمه اسقف نجران ۲۳۱-۲۳۰
- دو نسخه از نوشته پیامبر (ص) به نجرانیان ۲۴۰-۲۳۱
- تجدید پیمان نجرانیان به دست ابو بکر ۲۴۱
- نامه عمر به مردم نجران ۲۴۲
- نامه عمر به مردم نجران هنگام کوچ دادن ایشان ۲۴۳
- فرمان عمر به کار گزار خویش درباره نجرانیان ۲۴۴
- پیمان عمر با ترسایان مدائن و پارس ۲۴۶-۲۴۵
- نامه عثمان به نماینده خویش درباره نجرانیان ۲۴۷
- تجدید پیمان نجرانیان از سوی علی (ع) ۲۴۸
- فرمان پیامبر به استانداران ۲۵۱-۲۴۸

- فرمان پیامبر (ص) برای کارگزاران زکاتها ۲۵۲-۲۵۱  
 نامه أبو بکر به انس کارگزار بحرین ۲۵۴-۲۵۲  
 نامه عمر بن خطاب درباره زکاتها ۲۵۴  
 متن عربی فرمان پیامبر (ص) به عمرو بن حزم ۲۵۶-۲۵۵  
 فرمان پیامبر به عمرو بن حزم ۲۵۹-۲۵۶  
 پیوست فرمان پیشین ۲۶۰-۲۵۹  
 نیز به عمرو بن حزم ۲۶۱  
 به باذان پارسی پادشاه یمن ۲۶۱  
 آموزشهایی به معاذ بن جبل ۲۶۵-۲۶۲  
 دستور ستاندن زکات غسل از مردم یمن ۲۶۶  
 به مالک بن کفلانس و مصعبیان ۲۶۶  
 به پادشاهان یمن ۲۶۷  
 پاسخ حمیریان به پیامبر (ص) ۲۶۸  
 نامه پاسخ پیامبر به فرزندان عبد کلالم ۲۷۲-۲۶۸  
 به عریب بن عبد کلالم ۲۷۲  
 به فهد حمیری یا قهد حضرمی ۲۷۳  
 نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۸  
 به عبد العزیز بن سیف بن ذی یزن حمیری ۲۷۳  
 به شرحبیل بن عبد کلالم و جز او ۲۷۷-۲۷۳  
 فرمان پیامبر (ص) درباره زکات ۲۷۷  
 نامه پیامبر به مردم یمن ۲۷۸  
 نامه پیامبر به عمیر یکی از سران همدان ۲۷۹-۲۷۸  
 نیز نامه‌ای به همدان ۲۷۹  
 پیمان پیامبر برای قیس همدانی ۲۸۰  
 فرمان پیامبر (ص) برای مالک بن النمط و قوم وی از قبیله همدان ۲۸۱  
 به ضمام بن زید همدانی ۲۸۲  
 به قیس بن نمط همدانی أرحبی ۲۸۲  
 برای عکک ذو خیوان از مردم یمن ۲۸۳-۲۸۲  
 به فروه بن مسیک درباره زکاتها ۲۸۳  
 فرمان پیامبر (ص) برای رهاویان ۲۸۴-۲۸۳  
 به جعفی قبیله‌ای از مذحج ۲۸۴  
 برای معدی کرب بن أبرهه ۲۸۵  
 به بنی عمرو از حمیر ۲۸۵

- برای أبو مکنف عبد رضا خولانی ۲۸۶  
 به أبو جحیفه وهب السّوائی ۲۸۶  
 برای خالد بن ضماد از (قبیله) ازد ۲۸۶-۲۸۷  
 برای أبو راشد عبد الرّحمن ازدی ۲۸۷  
 برای جناده ازدی ۲۸۷-۲۸۸  
 برای بارق ازدی ۲۸۸  
 به أبو ظبیان ازدی غامدی ۲۸۸  
 نیز به ابو ظبیان ۲۸۹  
 برای عمرو بن عبد الله ازدی ۲۹۰  
 به قبیله غامد ۲۹۰  
 برای قبیله بارق ۲۹۰-۲۹۱  
 برای قیس بن حصین از قبیله مازن ۲۹۱  
 نامه پیامبر به مطرف مازنی درباره زن اعشی شاعر ۲۹۱-۲۹۳  
 نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۹  
 برای أرطاه بن کعب ۲۹۳  
 برای أرقم بن کعب ۲۹۳  
 برای زراره بن قیس ۲۹۴  
 برای قیس بن عمرو ۲۹۴  
 برای جهیش بن أنیس ازدی ۲۹۴-۲۹۵  
 برای ربیعۀ بن ذی المرحب ۲۹۵  
 برای وائل بن حجر حضرمی ۲۹۶  
 نیز برای وی (مهاجر بن اَبی أمیه) ۲۹۷  
 نیز برای وائل بن حجر ۲۹۷-۳۰۰  
 نیز برای وائل ۳۰۰  
 برای مسعود بن وائل حضرمی ۳۰۱  
 برای ربیعۀ بن لهیعه حضرمی ۳۰۱  
 برای قهری بن الایض ۳۰۱-۳۰۲  
 برای ذهبن بن قرضم و کسان وی ۳۰۲-۳۰۳  
 به بنی معاویه از قبیله کنده ۳۰۳  
 برای فردی ناشناخته ۳۰۳-۳۰۴  
 به قبیله بکر بن وائل ۳۰۴  
 نیز برای بکر بن وائل ۳۰۴  
 برای عدی بن شراحیل از بنی عامر بن ذهل ۳۰۵

- برای أحمر بن معاویه فرستاده قبیله تمیم ۳۰۵  
نامه‌نگاری اکثم بن صیفی با پیامبر خدا (ص) ۳۰۶  
برای پیرمردی از بنی تمیم ۳۰۷  
فرمان پیامبر برای قبیله تمیمی دختر مخرمه ۳۰۸-۳۰۷  
برای أقرع بن حابس تمیمی ۳۱۰  
نامه پیامبر (ص) برای أقرع و عینه ۳۱۰  
برای سریع بن حاکم سعدی تمیمی ۳۱۱  
برای قتاده بن الأعور بن ساعده تمیمی ۳۱۱  
برای مسلم بن حارث تمیمی ۳۱۱  
نامه پیامبر (ص) برای مسلم بن حارث تمیمی ۳۱۲  
برای ایاس بن قتاده ۳۱۲  
نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۰  
إقطاع پیامبر (ص) برای أوفی بن موله عنبری ۳۱۳-۳۱۲  
زهار نامه پیامبر (ص) برای مالک و قیس ... ۳۱۳  
برای ساعده تمیمی ۳۱۴  
إقطاع پیامبر (ص) برای حصین بن مشتم تمیمی ۳۱۴  
به خراش بن جحش بن عمرو عبسی ۳۱۵  
زهار نامه پیامبر (ص) برای بنی زرعه و بنی الزبعه ۳۱۵  
فرمان پیامبر (ص) برای عمرو بن معبد ... ۳۱۶  
نیز برای بنی الجرزمز ۳۱۷-۳۱۶  
إقطاع پیامبر (ص) برای عوسجه بن حرمله ۳۱۷  
فرمان پیامبر (ص) برای بنی شمش از جهینه ۳۱۸  
نیز فرمانی برای بنی جهینه ۳۱۸  
فرمانی دیگر برای بنی جهینه ۳۱۹  
برای جحدم بن فضاله جهنی ۳۱۹  
پیمان با بنی ضمیره و بنی مدلج ۳۲۰  
پیمان پیامبر (ص) با بنی ضمیره ۳۲۱-۳۲۰  
پیمان پیامبر (ص) با مجدئی بن عمرو سرور بنی ضمیره ۳۲۱  
پیمان پیامبر (ص) با بنی غفار ۳۲۲  
پیمان پیامبر (ص) با نعیم بن مسعود أشجعی ۳۲۳-۳۲۲  
إقطاعی برای بلال پسر حارث مزنی ۳۲۴-۳۲۳  
نیز برای بلال بن حارث ۳۲۴  
إقطاعی دیگر برای بلال بن حارث ۳۲۵-۳۲۴

- پیمان با قبیله أسلم ۳۲۶-۳۲۵
- روایتی دیگر از پیمان نامه بالا ۳۲۶
- فرمان پیامبر (ص) برای حصین بن اوس ۳۲۷
- فرمان پیامبر (ص) برای قبیله أسلم ۳۲۷
- برای عمر بن أفصی أسلمی ۳۲۸
- برای معز بن مالک أسلمی ۳۲۸
- تجدید پیمان با خزاعه ۳۳۰-۳۲۸
- نیز پیمان با خزاعه ۳۳۱-۳۳۰
- به بسر بن سفیان خزاعی ۳۳۱
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۱
- به بدیل بن ورقاء خزاعی ۳۳۲
- نوشته پیامبر (ص) برای بدیل بن ورقاء ۳۳۲
- نامه پیامبر (ص) برای گروهی در کوههای تهامه ۳۳۳
- فرمان پیامبر (ص) برای بنی ضیب از قبیله جذام ۳۳۴-۳۳۳
- فرمان پیامبر (ص) برای مالک بن أحمز جذامی ۳۳۵-۳۳۴
- فرمان پیامبر (ص) برای رفاعه بن زید جذامی ۳۳۵
- فرمان پیامبر (ص) برای بنی جفال جذامی ۳۳۶
- نامه پیامبر (ص) به جذام و قضاعه ۳۳۶
- فرمان پیامبر (ص) برای زهیر بن قرضم از قضاعه ۳۳۷
- نامه پیامبر (ص) برای قبیله عذره ۳۳۷
- نامه پیامبر (ص) برای زمل بن عمرو از بنی عذره ۳۳۸
- نامه پیامبر (ص) برای جزء بن عمرو عذری ۳۳۸
- فرمان پیامبر برای الأسقع بن شریح بن حریم از قبیله جرم ۳۳۹
- متن عربی پیمان با قبیله ثقیف از وجّ (طائف) ۳۴۰-۳۳۹
- پیمان پیامبر (ص) با قبیله ثقیف از وجّ (طائف) ۳۴۳-۳۴۱
- مکاتبه با عتاب بن أسید، فرماندار مکه پیرامون رباخواری ثقیف ۳۴۴-۳۴۳
- فرمان پیامبر خدا (ص) به همه مؤمنان، درباره ثقیف ۳۴۵-۳۴۴
- فرمان پیامبر (ص) به مردم طائف درباره حرام بودن شراب الغبیراء (ذرت) ۳۴۵
- نامه أبو بکر به کار گزار ثقیف (در روزگار رده) ۳۴۶-۳۴۵
- نامه پیامبر (ص) به قبیله سعد بن بکر بن هوازن ۳۴۶
- فرمان پیامبر (ص) برای مردم جرش ۳۴۷
- نامه پیامبر (ص) به مردم جرش ۳۴۸-۳۴۷
- فرمان پیامبر (ص) برای قبیله خثعم ۳۴۸

- زنهار نامه پیامبر (ص) برای حارث بن عبد شمس خثعمی ۳۴۹
- فرمان پیامبر (ص) برای قبیله باهله از ساکنان بیشه ۳۴۹
- نوشته پیامبر (ص) برای مطرف بن خالد باهلی ۳۵۰
- فرمان پیامبر (ص) برای نهشل بن مالک باهلی ۳۵۰
- نامه پیامبر (ص) به اکیدر و کسان او ۳۵۱
- نامه پیامبر (ص) به اکیدر و مردم دومه الجندل ۳۵۱-۳۵۲
- نامه عبد الرحمن بن عوف به پیامبر (ص) ۳۵۲
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۲
- پاسخ پیامبر به نامه عبد الرحمن بن عوف ۳۵۳
- فرمان پیامبر برای قیس بن نعمان ۳۵۳
- نامه پیامبر (ص) به مردم دومه الجندل و قبیله کلب ۳۵۴
- نوشته‌ای دیگر از پیامبر (ص) برای ایشان ۳۵۵-۳۵۶
- نامه پیامبر (ص) برای بنی معاویه از قبیله طیء ۳۵۶
- فرمان پیامبر (ص) برای عامر بن أسود طائی ۳۵۷
- پیمان پیامبر (ص) با بنی جونی از قبیله طی ۳۵۷
- پیمان پیامبر (ص) با بنی معن از قبیله طی ۳۵۸
- پیمان پیامبر (ص) با حیب بن عمرو از بنی آجا ۳۵۸
- فرمان پیامبر (ص) برای جابر بن ظالم طائی ۳۵۹
- فرمان پیامبر (ص) برای ولید بن جابر ۳۵۹
- برای ربتس بن عامر طائی ۳۵۹
- إقطاع پیامبر (ص) برای زید الخیل طائی ۳۶۰
- فرمان حکمرانی از سوی پیامبر (ص) برای قیصه، مالک ... طائی ۳۶۰-۳۶۱
- نامه پیامبر (ص) به بنی أسد ۳۶۱
- فرمان پیامبر (ص) برای حضرمی بن عامر أسدی ۳۶۲
- فرمان پیامبر (ص) برای حصین بن نضله أسدی ۳۶۲
- متن عربی نامه مسیلمه به پیامبر (ص) و پاسخ وی به مسیلمه ۳۶۳
- نامه مسیلمه کذاب به پیامبر (ص) ۳۶۴
- پاسخ پیامبر (ص) به مسیلمه کذاب ۳۶۵
- إعطای پیامبر (ص) برای سمله بن مالک از بنی سلیم ۳۶۵
- نیز اعطای پیامبر (ص) برای سلمه بن مالک از بنی سلیم ۳۶۶
- اعطای پیامبر (ص) برای وقاص و عبد الله از بنی سلیم ۳۶۶
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به عباس بن مرداس سلمی ۳۶۷
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به عباس سلمی (ولی نه پسر مرداس) ۳۶۷-۳۶۸

- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به هوذّه بن نیشه سلمی ۳۶۹
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به أجبّ سلمی ۳۶۹
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به راشد سلمی ۳۷۰
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به حرام بن عوف سلمی ۳۷۰
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۳
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به عتبّه بن فرقد سلمی ۳۷۱
- إقطاع زمین از سوی پیامبر (ص) به أزرُق غسانی ۳۷۱-۳۷۲
- فرمان پیامبر (ص) برای قبیله عقیل بن کعب ۳۷۲
- نامه پیامبر (ص) برای بنی البکاء ۳۷۳
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به عبد الرحمن أصمّ بکائی ۳۷۳
- نوشته‌ای از پیامبر (ص) به ماعز بن مالک بکائی ۳۷۴
- برای معاویه بن ثور بکائی ۳۷۴
- نامه‌نگاری پیامبر (ص) با أبو براء ملاعب الأستة ۳۷۵
- نامه پیامبر (ص) به عامر بن طفیل عامری ۳۷۵-۳۷۶
- نامه عامر بن طفیل به پیامبر (ص) ۳۷۶
- نامه پیامبر (ص) به سهیل بن عمرو در مکه ۳۷۷
- آزادی- نامه پیامبر (ص) برای یکی از بردگان خود ۳۷۷
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر (ص) به عدّاء بن خالد ۳۷۸
- نیز نوشته‌ای درباره کالایی فروخته شده از سوی پیامبر (ص) به عدّاء ۳۷۸-۳۷۹
- نیز برات خریدی از سوی پیامبر (ص) به عدّاء ۳۷۹
- فرمان اعطایی از سوی پیامبر به الشّعیر بن عدّاء ۳۸۰
- فرمان اعطایی از پیامبر برای رقّاد بن ربیع (از هوازن) ۳۸۰
- فرمان اقطاعی برای ثور بن عروه قشیری (از هوازن) ۳۸۱
- نامه پیامبر به ضحاک بن سفیان ۳۸۱
- فرمان اقطاعی برای زبیر بن عوّام ۳۸۲
- فرمان اقطاعی برای جمیل رزام عدوی ۳۸۲-۳۸۳
- فرمان اقطاعی برای سعید بن سفیان رعلی ۳۸۳
- فرمانی برای خزیمه بن عاصم ۳۸۳
- امان نامه‌ای از پیامبر (ص) برای نمر بن تولب عکلی ۳۸۴
- نیز به وی (نمر بن تولب) ۳۸۵
- فرمانی از پیامبر (ص) برای عباده بن الأشیب عنزی ۳۸۵-۳۸۶
- نامه پیامبر (ص) به رعیه سجیمی (از قبیله عرینه) ۳۸۶
- نامه پیامبر (ص) برای بنی حارثه بن عمرو بن قریظ ۳۸۷



- نامه پیامبر (ص) به سمعان بن عمرو کلابی ۳۸۷
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۴
- نامه پیامبر (ص) به عامر بن هلال ۳۸۸
- فرمان اعطایی از پیامبر (ص) برای هلال بن عامر بن صعصعه ۳۸۸
- فرمان اقطاعی از پیامبر (ص) برای سمعان بن عمرو بن حجر ۳۸۹
- برای شداد بن ثمامه بن کعب ۳۸۹
- برای رافع قرظی ۳۸۹
- برای قیس بن یزید نماینده وادی سبع ۳۹۰
- نامه پیامبر (ص) برای زیاد بن حارث ... ۳۹۰-۳۹۱
- برای کبیش بن هوذه ۳۹۲
- قرار داد پرداخت سربهای سلمان پارسی میان پیامبر اکرم (ص) و عثمان بن أشهل یهودی، به املائی پیامبر و به خط علی بن ابی طالب (ع) ۳۹۲
- فرمان آزادی ابو ضمیره حبشی برده پیامبر (ص) ۳۹۳
- نامه سفارشی پیامبر (ص) برای ابو ضمیره ۳۹۳
- نامه پیامبر (ص) به ذی الکلاع، أصف بن نعمان ۳۹۴
- نامه پیامبر (ص) به فرمانروایان ردمان ۳۹۴
- مکاتبه پیامبر (ص) با مردی از اهل کتاب ۳۹۵
- نامه پیامبر (ص) به حراش بن جحش ۳۹۵
- نامه پیامبر (ص) به یکی از قبیله‌ها ۳۹۶
- آموزشهای پیامبر اکرم (ص) درباره پیک ۳۹۶
- گزارشهای زمان رده (نامه‌ها و فرمانهایی از پیامبر اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگانی وی) ۴۰۱-۳۹۷
- نامه سرگشاده أبو بکر به همه از دین برگشتگان (مرتدان) ۴۰۲-۴۰۶
- نامه‌نگاری عبد الله بن عبد الله مدائنی با أبو بکر ۴۰۶-۴۰۷
- اعطای حکم سرپرستی فیروز بر یمن به دست أبو بکر ۴۰۷
- نامه أبو بکر، پیرامون یاری رساندن به پارسیان مسلمان در یمن ۴۰۸
- نامه أبو بکر به فرماندار طائف ۴۰۸
- نامه أبو بکر به فرماندار مکه ۴۰۹
- فرمان أبو بکر به سران لشکرها درباره پیکار با مرتدان ۴۱۰-۴۰۹
- دو فرمان از أبو بکر به عمرو بن عاص ۴۱۱
- نامه أبو بکر درباره بحرین ۴۱۱-۴۱۲
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۵
- نامه أبو بکر به همه بنی اسد ۴۱۲-۴۱۴
- فرمان أبو بکر به خالد بن ولید درباره مسیلمه کذاب ۴۱۴-۴۱۵

- اندرز نامه تمامه به مسيلمه ۴۱۶-۴۱۵
- نامه خالد به أبو بكر درباره قوم مَجَعه ۴۱۷-۴۱۶
- پاسخ أبو بكر به نامه خالد ۴۱۷
- نامه حسان بن ثابت به أبو بكر و فرمان نكوهش آميز أبو بكر به خالد ۴۱۹-۴۱۸
- سخن درباره از دين برگشتن قبيله كنده ۴۲۱-۴۱۹
- فرمان أبو بكر به عكرمه ۴۲۴-۴۲۲
- فرمان أبو بكر به زياد ۴۲۵
- فرمان أبو بكر به كارگزار خود در ميان از دين برگشتگان ۴۲۵
- نامه أبو بكر به مهاجر ۴۲۵
- نيز فرمانی از أبو بكر ۴۲۶
- فرمانی ديگر از أبو بكر ۴۲۶
- متن عربی خطبه حجّه الوداع ۴۲۸-۴۲۷
- خطبه بازپسين حجّ پیامبر (ص) ۴۳۳-۴۲۸
- بخش سوم خلافت راشدين واگذاري فرماندهی پيكار عراق و پارسيان به المثنى ۴۳۷
- رقابت مذعور بن عدیّ با المثنى ۴۳۸
- هشدار- نامه مثنى به أبو بكر ۴۳۸
- پاسخ أبو بكر به مذعور بن عدیّ ۴۳۹-۴۳۸
- پاسخ أبو بكر به مثنى بن حارثه ۴۳۹
- نامه أبو بكر به خالد درباره گسيل كردن او به حيره و سپس به شام ۴۳۹
- نامه‌نگاری اسامه بن زيد با أبو بكر ۴۴۰
- نامه أبو بكر به اهل حفاش (در يمن) ۴۴۱-۴۴۰
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ص: ۱۶
- اقطاع أبو بكر برای عینه بن حصن ... و جلوگیری عمر از آن ۴۴۱
- نامه أبو بكر به خالد ۴۴۲
- نامه‌ای ديگر از أبو بكر به خالد ۴۴۵-۴۴۲
- نامه‌ای ديگر از أبو بكر به المثنى پسر حارثه شيبانى ۴۴۵
- نامه خالد بن وليد به مرزبان پارس ۴۴۶-۴۴۵
- نامه خالد از حيره به مردم پارس ۴۴۶
- پيمان خالد با مردم حيره ۴۴۷-۴۴۶
- نامه خالد به مردم حيره ۴۴۹-۴۴۷
- پيمان خالد با مردم بانقيا و باروسما و أليس ۴۵۰-۴۴۹
- پيمان خالد با مردم بانقيا و بسما ۴۵۱-۴۵۰
- نامه خالد به سران مردم پارس ۴۵۱

- نامه‌ای دیگر از خالد به سران پارس ۴۵۲-۴۵۳
- نامه خالد به مردم عین التمر ۴۵۴
- نامه خالد به مردم اَلیس ۴۵۴
- پیمان صلح خالد با فرمانده لشکر عانات ۴۵۴-۴۵۵
- نامه خالد به مردم التَّقیب و الکوائل ۴۵۵
- پیمان خالد با مردم قرقیسیا ۴۵۶
- پیمان خالد با مردم بهقباد ۴۵۶-۴۵۷
- فرمان أبو بکر درباره منع فرستادن سرهای کشته بزرگان ۴۵۷
- فرمان أبو بکر به فرمانروایان سپاه شام درباره ربا ۴۵۸
- نامه ابو عبیده از جابیه به أبو بکر ۴۵۸
- فرمان أبو بکر به خالد ۴۵۹
- نامه أبو بکر به خالد بن ولید ۴۵۹-۴۶۰
- نامه خالد به مسلمانان شام ۴۶۰
- نامه خالد به ابو عبیده جَزَّاح ۴۶۱
- نامه أبو بکر به ابو عبیده ۴۶۱-۴۶۲
- نامه خالد به بنی مشجعه ۴۶۲
- نامه خالد به یزید بن ابو سفیان ... ۴۶۳
- نامه خالد به فرماندهان لشکرهای مسلمانان ۴۶۳-۴۶۴
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۷
- نامه خالد به أبو بکر درباره پیروزی در أجنادین ۴۶۴-۴۶۵
- نامه أبو بکر به خالد و یزید بن ابو سفیان ۴۶۵
- نامه أبو بکر به پادشاهان یمن و مردم مکه، درباره رفتن به پیکار ۴۶۵-۴۶۷
- نامه أبو بکر به مردم یمن درباره جهاد با رومیان ۴۶۷-۴۶۹
- نامه أبو بکر به خالد در عراق درباره یاری به مسلمانان در شام ۴۶۹
- مکاتبه میان ابو عبیده و أبو بکر ۴۶۹-۴۷۰
- مکاتبه میان یزید بن ابو سفیان و أبو بکر ۴۷۱-۴۷۲
- نامه مردم شام به پادشاه روم درباره آمدن تازیان ۴۷۲
- نامه ابو عبیده به أبو بکر درباره ارتباط مردم شام با پادشاهشان ۴۷۳
- پاسخ أبو بکر به نامه ابو عبیده ۴۷۳-۴۷۴
- وصیت أبو بکر درباره جانشین ساختن عمر ۴۷۴-۴۷۵
- نامه عمر، هنگام پیکار یرموک ۴۷۵
- نامه عمر به کارگزاران خود ۴۷۶
- فرمان عمر به یکی از کارگزاران خود ۴۷۶-۴۷۸

- فرمان عمر به سعد بن ابی وقاص ۴۷۸
- نامه عمر درباره هلال ماه رمضان ۴۷۹
- آموزشهای عمر برای رزم‌آوران مسلمان ۴۷۹
- آموزشهای عمر به نافع بن عبد الحارث فرمانده لشکر ۴۸۰
- نامه عمر درباره حکم پناه دادن برده مسلمان به غیر مسلمان ۴۸۰
- نامه عمر و سعد بن ابی وقاص به یکدیگر ۴۸۱-۴۸۲
- فرمان عمر به سعد وقاص ۴۸۲-۴۸۳
- فرمانی دیگر از عمر به سعد ۴۸۳-۴۸۴
- مکاتبه عمر و سعد درباره قادسیه ۴۸۴-۴۸۵
- نامه سعد به عمر، پس از نبرد قادسیه ۴۸۵
- پاسخ عمر و بنا نهادن شهر کوفه ۴۸۵-۴۸۶
- نامه عمر به مردم کوفه ۴۸۶-۴۸۷
- نامه سعد به عمر درباره روزبه پسر بزرگمهر پارسی ۴۸۷
- نامه‌نگاری سپاهیان با عمر ۴۸۸
- پاسخ عمر به نامه سپاهیان ۴۸۸-۴۸۹
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۸
- نامه‌ای دیگر از جنگاوران مسلمان به عمر ۴۸۹
- نامه عمر در پاسخ ایشان ۴۹۰
- نامه عتبۀ بن غزوان به عمر و پاسخ آن ۴۹۰-۴۹۱
- فرمان عمر درباره آزادسازی اسیران مناذر ۴۹۱
- فرمان عمر درباره آزادسازی اسیران میسان ۴۹۲
- نامه سعد به عمر و پاسخ عمر به وی ۴۹۲
- نامه سعد به عمر، درباره سر شماری و پاسخ عمر به وی ۴۹۳
- نیز نامه‌نگاری سعد با عمر ۴۹۴
- فرمان عمر به سعد، هنگام گشودن عراق ۴۹۴-۴۹۵
- مکاتبه عمر با عثمان بن حنیف درباره مسأحه سرزمین عراق ۴۹۵-۴۹۶
- نامه عمر به مردم بصره، درباره فرمانروایی ابو موسی بر ایشان ۴۹۶
- نامه عمر به عبد الله بن قیس، ابو موسی اشعری ۴۹۶-۴۹۹
- نیز فرمان عمر به ابو موسی اشعری ۵۰۰
- فرمانی دیگر از عمر به ابو موسی درباره برگزیدن قاضیان ۵۰۱
- نامه عمر به معاویۀ بن ابو سفیان ۵۰۱
- نامه عمر به ابو عبیده جراح درباره داوری ۵۰۲
- نامه عمر به ابو عبیده و معاذ درباره تعیین قاضیان دون پایه ۵۰۲

- مکاتبه عمر و قاضی شریح، قاضی کوفه ۵۰۳
- فرمان عمر به نعمان مقرن فرمانده سپاه ۵۰۴-۵۰۳
- پیمان نعمان با مردم ماه بهراذان ۵۰۴
- پیمان حذیفه بن یمان با مردم ماه دینار ۵۰۵
- پیمان اصفهان ۵۰۶-۵۰۵
- پیمان با مردم ری ۵۰۶
- پیمان با مردم دماوند و دیگر مردمان ۵۰۷
- پیمان با مردم قومس ۵۰۸-۵۰۷
- بستن پیمان با مردم گرگان ۵۰۸
- پیمان با مردم طبرستان و گیلان ۵۰۹
- پیمان با مردم آذربایجان ۵۱۰-۵۰۹ نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۱۸ فهرست مندرجات
- مه عمر به عتبّه بن فرقد درباره پارچه دیا ۵۱۱-۵۱۰
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۱۹
- گواهی- نوشته پرداخت خراج ۵۱۱
- فرمان عمر درباره از شیر گرفتن کره اسبها در بصره ۵۱۲
- فرمانی از عمر به ابو موسی درباره یکی از مسلمانان ۵۱۳
- پیمانی با بزرگ هرات ۵۱۳
- نامه مرزبان مرو رود به احنف بن قیس ۵۱۴
- پاسخ احنف به مرزبان مرو رود ۵۱۵-۵۱۴
- پیمان با مردم دیبل در ارمیتیه ۵۱۶-۵۱۵
- نامه‌ای به مردم تفلیس ۵۱۷-۵۱۶
- پیمان با مردم تفلیس ۵۱۸-۵۱۷
- تجدید پیمان با مردم تفلیس ۵۱۸
- پیمان با مردم موقان (مغان) ۵۱۹
- پیمان با شهر براز و مردم ارمیتیه ۵۲۰-۵۱۹
- پیمان خالد با مردم دمشق ۵۲۰
- پیمان ابو عیبده با مردم دمشق ۵۲۱
- فرمان عمر به شهرها درباره عزل خالد بن ولید از فرماندهی سپاه و انگیزه‌های آن ۵۲۲-۵۲۱
- نامه عمر به ابو عیبده جراح، درباره درگذشت ابو بکر ۵۲۲
- پاسخ ابو عیبده و معاذ جبل به عمر ۵۲۳-۵۲۲
- نامه عمر در پاسخ نامه ابو عیبده و معاذ ۵۲۴-۵۲۳
- فرمان عمر بر عزل خالد و نصب ابو عیبده به فرمانروایی شام ۵۲۵-۵۲۴
- نامه عمرو عاص به ابو عیبده جراح ۵۲۵

- نامه‌ای از ابو عبیده به عمر، همراه با گزارشهایی برای وی ۵۲۶
- پاسخ عمر به نامه ابو عبیده ۵۲۷
- نامه ابو عبیده به عمر درباره پیروزی در پیکار اردن ۵۲۸-۵۲۷
- صلح با مردم الفحل ۵۲۹-۵۲۸
- نامه ابو عبیده به عمر و کسب تکلیف از وی درباره دشمنانی که نگریخته بودند ۵۲۹
- پاسخ عمر به ابو عبیده، پیرامون رفتار با سرزمینهای گشوده ۵۳۰-۵۲۹
- صلحنامه مردم حمص ۵۳۱-۵۳۰
- نامه ابو عبیده به عمر، یا گزارش فتح حمص ۵۳۱
- نامه عمر در پاسخ نامه ابو عبیده ۵۳۲
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۰
- نامه ابو عبیده به میسرۀ بن مسروق در ناحیه حلب ۵۳۲
- نامه ابو عبیده به عمر درباره تخلیه شهر حمص و بازگردانیدن مالیاتها به مردم آن شهر ۵۳۳
- پاسخ عمر به نامه ابو عبیده ۵۳۴
- نامه عمرو عاص به ابو عبیده و بازگردانیدن داراییهای مردم دمشق به آنان هنگام تخلیه آن شهر ۵۳۵
- پاسخ ابو عبیده به نامه عمرو عاص ۵۳۶
- نامه عمرو عاص به مردم ایلیا (بیت المقدس) ۵۳۸-۵۳۷
- پاسخ مردم ایلیا به نامه عمرو عاص ۵۳۸
- رسیدن ابو عبیده به یرموک و درخواست یاری از عمر ۵۳۹-۵۳۸
- نامه عمر به ابو عبیده در پاسخ نامه وی ۵۴۱-۵۳۹
- نامه ابو عبیده جزّاح به میسرۀ بن مسروق، فاتح انطاکیه و المصیبه ۵۴۱
- مکاتبه ابو عبیده و عمر ۵۴۲
- زنها- نامه ابو عبیده به مردم قنسرین ۵۴۲
- مکاتبه ابو عبیده با مردم ایلیا ۵۴۳
- نامه ابو عبیده به عمر بن خطاب، هنگام پیروزی در یرموک ۵۴۴-۵۴۳
- نامه عمر به ابو عبیده در پاسخ نامه او ۵۴۵-۵۴۴
- نامه سعید بن زید به ابو عبیده ۵۴۵
- نامه ابو عبیده به عمر و فرا خواندن وی به ایلیا ۵۴۶
- فرمان عمر مبنی بر جلوگیری از تقسیم شهرهای گشوده شده، به عنوان غنیمت ۵۴۸-۵۴۷
- پیمان با مردم بعلبک ۵۴۹
- نامه عمر به ابو عبیده درباره ارث ۵۵۰-۵۴۹
- نامه عمر به ابو عبیده درباره شنا و تیراندازی ۵۵۰
- نامه عمر درباره زکات اسبان و بردگان ۵۵۱
- پیمان با مردم بیت المقدس ۵۵۲-۵۵۱

- نامه عمر به عمار یاسر درباره جواز آشامیدن الطّلا ۵۵۳-۵۵۲
- نامه معاذ جبل به عمر درباره درگذشت ابو عبیده ۵۵۴-۵۵۳
- نامه عمرو عاص به عمر درباره درگذشت معاذ جبل ۵۵۴
- فرمانروایی یزید بن ابو سفیان بر سپاهیان شام ۵۵۵
- دو نامه از عمر درباره گماشتن یزید به فرماندهی سپاهیان شام ۵۵۶-۵۵۵
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۱
- نامه یزید بن ابو سفیان به فرماندهان سپاهیان شام ۵۵۶
- نامه یزید به عمر، همراه با مژده فتح قیساریه و پاسخ عمر به وی ۵۵۷-۵۵۶
- نامه یزید از بستر مرگ به عمر و انتخاب برادرش معاویه به جای خویش ۵۵۸
- پیمان با مردم لَدّ ۵۵۹-۵۵۸
- پیمان با مردم الرّقه ۵۵۹
- پیمان با اسقف الرّها ۵۶۰-۵۵۹
- پیمان با مردم الرّها ۵۶۰
- کوچ دادن مردم عرب السّوس ۵۶۱-۵۶۰
- نامه عمر هنگام پیکار با رومیان ۵۶۲-۵۶۱
- نامه عمر به عمرو عاص، هنگام عزیمت وی برای گشودن مصر ۵۶۲
- فرمان عمر برای عمرو عاص فرماندار مصر ۵۶۲
- پاسخ عمرو به عمر در وصف مصر ۵۶۵-۵۶۳
- رایزنی عمر درباره سفر در دریا ۵۶۵
- پیمان با مردم مصر ۵۶۶-۵۶۵
- پیمانهایی به هنگام گشودن مصر ۵۶۷
- نامه عمرو عاص به عمر، پیرامون گشودن مصر برای بار دوم ۵۶۷
- فرمان عمر، مبنی بر بخش نکردن مصر به عنوان غنیمتی جنگی ۵۶۸
- داستان رود نیل و قربانی دادن همه‌ساله زنی جوان به آن رود ۵۶۹-۵۶۸
- فرمان عمر درباره آزاد ساختن اسیران ۵۷۰-۵۶۹
- فرمان عمر درباره ستاندن گزیت از مردم مصر ۵۷۰
- پیمان با مردم أنطابلس ۵۷۱-۵۷۰
- پیمان با بربران لواته ۵۷۱
- آموزشهای عمر به فرماندهان لشکر و کارگزاران دریافت سرگزیت ۵۷۳-۵۷۲
- دستور عمر درباره رفتار با مردم ذمی ۵۷۳
- فرمان عمر درباره کشتن خوکها ۵۷۳
- فرمان عمر درباره نهادن شرطهایی بر زردشتیان ۵۷۴
- نامه عمر درباره آموزش قرآن کریم به مردم و پرداخت مزد به فراگیرنده ۵۷۵

- مکاتبه ابو هریره و عمر درباره نماز جمعه ۵۷۵
- فرمان عمر به پیکار گران که گاه‌گاه نزد زنان خود بروند ۵۷۶
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۲
- نامه‌نگاری عمر با حذیفه درباره ازدواج با زنی یهودی ۵۷۶
- فرمان عمر درباره زنی که بی حضور گواهان ازدواج کرده بود ۵۷۷
- فرمان عمر درباره زنی که پیش از آزاد کردن برده خود با او ازدواج کرده بود ۵۷۷
- فرمان عمر درباره کنیز شوهرداری که فروخته شده بود ۵۷۸
- فرمان عمر درباره دو بار طلاق گرفتن زن ۵۷۸
- فرمان عمر درباره عتین ۵۷۹
- نیز فرمان عمر درباره مردی عتین ۵۷۹
- مبالغه عمر در گرامیداشت زید بن ثابت ۵۸۰-۵۷۹
- نامه‌نگاریهای عمر و خالد بن ولید درباره نوره ۵۸۰
- نامه خالد بن ولید به عمر درباره باده‌گساری ۵۸۱
- نامه‌نگاری عمر و عمرو بن عاص درباره ارث ۵۸۱
- نامه‌نگاری با عمر درباره ارث، به هنگام شیوع وبا ۵۸۲
- فرمان عمر درباره کسی که از پذیرفتن میراث، سربازمی‌زد ۵۸۶-۵۸۲
- نامه‌نگاری با عمر پیرامون مسائل ارث نسبت به پسر و مادر بزرگ ۵۸۳
- فرمان عمر در باره ترجیح یکی از دو گروه خویشاوند بر گروه دیگر در ارث ۵۸۳
- فرمان عمر درباره بهره‌مندی پدر بزرگ از ارث ۵۸۴
- نیز فرمان عمر به ابو موسی اشعری درباره ارث پدر بزرگ ۵۸۴
- فرمان عمر به شریح قاضی درباره میراث فرزند خوانده ۵۸۵
- مکاتبه ابو موسی با عمر درباره گمرکهای بازرگانی میان دولتها ۵۸۶-۵۸۵
- نامه عمر درباره گمرکهای بازرگانی بین المللی ۵۸۶
- مکاتبه با عمر درباره زکات زنبور عسل و عسل ۵۸۷-۵۸۶
- نامه‌ای به عمر درباره گرانی عسل ۵۸۷
- عمر سرپرستی محاسبات خراج را به مردی رومی می‌سپرد ۵۸۸
- فرمانهای عمر درباره قصاص ۵۸۸
- نامه ابو موسی اشعری به عمر، درباره تقویم ۵۸۸
- فرمان عمر به برکناری کاتب ابو موسی ۵۸۹
- نامه عمر درباره براء بن مالک انصاری ۵۸۹
- نامه عمر به ابو موسی درباره کندن رود ابله ۵۹۰
- نامه عمر درباره جایگاه مردم غیر تازی در جامعه تازیان ۵۹۰
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۳



- نامه عمر درباره برابری مسلمانان تازی و غیر تازی ۵۹۱
- نامه عمر درباره داراییهای کسانی از مردم ذمی که اسلام آوردند ۵۹۱
- نامه‌های عمر درباره رفتار با بنی تغلب ۵۹۳-۵۹۲
- نامه ابو عبیده به مردم دیر طاییا (یا: طایا) ۵۹۴-۵۹۳
- نامه‌نگاری با عمر درباره آنکه دست آورده جنگی از آن چه کسی است ۵۹۴
- نامه سعد وقاص به عمر درباره دست آورده‌های جنگی ۵۹۵
- نامه‌نگاری با عمر درباره بازگرداندن دارایی مسلمانان از دست دشمن ۵۹۶-۵۹۵
- نامه‌نگاری با عمر درباره گنجی که در گور دانیال نبی (ع) یافت شده بود ۵۹۷-۵۹۶
- نامه‌نگاری با عمر پیرامون گنجی در مدائن ۵۹۷
- نامه عثمان به کارگزاران خود ۵۹۸-۵۹۷
- نامه عثمان به فرماندهان لشکر در مرزها ۵۹۸
- نامه عثمان به کارگزاران خراج ۵۹۹-۵۹۸
- نامه عثمان به همه مردم ۵۹۹
- نامه عثمان به مردم شهرها ۶۰۰-۵۹۹
- عثمان، بردگانی می‌خرد (گویا برای آزاد ساختن) ۶۰۰
- پیمان با مردم نوبه ۶۰۲-۶۰۰
- فرمان عثمان به ولید بن عقبه ۶۰۲
- فرمان اقطاعی از عثمان برای عثمان بن ابو العاص ۶۰۳-۶۰۲
- گشودن اندلس ۶۰۴-۶۰۳
- نامه عثمان به علی (ع) هنگام محاصره خانه‌اش ۶۰۴
- داستان نامه‌های عثمان به والی مصر برای کشتن محمد بن ابی بکر و ... ۶۰۹-۶۰۵
- متن عربی پیمان حکمیت میان علی (ع) و معاویه در صفین ۶۱۱-۶۱۰
- پیمان حکمیت میان علی (ع) و معاویه بن ابی سفیان ۶۱۸-۶۱۲
- نامه معاویه، به امپراتور روم ۶۱۹-۶۱۸
- نامه علی (ع) درباره خریدن کنیزکی ... ۶۱۹
- نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۴
- بخش چهارم ذیل و پیوستها پیوست ۱ پیمان نامه پیامبر (ص) برای بستگان زردشتی سلمان پارسی ۶۲۶-۶۲۳
- پیمان پیامبر (ص) با یهود ۶۲۶
- پیمان نامه‌های پیامبر (ص) با ترسایان ۶۲۹-۶۲۶
- پیمان با ترسایان ارمنی ۶۳۱-۶۲۹
- نیز پیمان نامه پیامبر (ص) با ترسایان ۶۳۶-۶۳۲
- نامه تسلیت پیامبر (ص) به معاذ جبل در مرگ فرزندش ۶۳۷-۶۳۶
- فرمان پیامبر (ص) برای زاکانیا قزوین ۶۳۸-۶۳۷

نوشته پیامبر (ص) برای فردی ناشناخته ۶۴۱-۶۳۹

باب فرمان امام به کارگزاران خود، پیرامون رفتار با مسلمانان ۶۴۷-۶۴۱

فرمان عمر و فرمان علی (ع) برای خاندان کاکله ۶۴۸-۶۴۷

فهرستها:

واژه‌نامه ۷۰۰-۶۴۹

کتابنامه ۷۱۹-۷۰۱

کتابنامه مترجم ۷۲۰

فهرست راهنما: ۷۲۹

(نامنامه، نام جایها، نام قبیله‌ها، بتها، مثلها، اصطلاحات، فهرست موضوعی، نشانه‌های اختصاری فهرست راهنما)

پیوست ۲ ۸۰۰-۷۸۱

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۵

فهرست نقشه‌ها نقشه دو پیکار احد و خندق (پ: ۴ و ۵) ۱۲۰

نقشه پیکار احد (پ: ۱۱) ۱۲۴

نقشه پیکار بدر (پ: ۱۱) ۱۲۵

نقشه گشودن مکه (پ: ۱۴) ۱۳۵

حدود حرم مکه (پ: ۱۴/ب) ۱۳۶

نقشه جزیره العرب در روزگار پیامبر (ص) (پ: ۱۴۲) ۳۰۹

نقشه پیکار یرموک (پ: ۳۰۲ مکرر ۱۳، ۱۴ و ۱/۳۰۲) ۴۶۶

نقشه مرزهای ایران و روم هنگام تولد پیامبر اکرم (ص) (پ: ۳۰۲/۲، ۳) ۴۶۸

نقشه جهان اسلام در روزگار پیامبر و خلفای راشدین (سالهای ۴۰-۴۰هـ) ۵۶۴

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۶

## مقدمه مترجم بر چاپ دوم

مایه بسی خرسندی است که در مدتی کوتاه نسخه‌های کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) ... به فروش رفته و اکنون انتشارات وزین و پرآوازه سروش، ناشر کتاب، اقدام به چاپ دوم آن کرده است. بجاست از مسئول فرهیخته و دانش‌پرور این مؤسسه فرهنگی که در راستای گسترش تاریخ و فرهنگ انسانی و اسلامی، گامهایی شایسته برداشته‌اند، سپاسگزاری کنم. امید است این بینش ارزشمند فرهنگی در راه زنده نگاهداشتن هر چه بیشتر و بهتر دانش و ارزشهای والای مردمی، روزافزون گردد.

همچنین جا دارد از دیگر دست‌اندرکاران انتشارات سروش که در مراحل گونه‌گون مقدمات و آماده‌سازی کتاب برای چاپ، با کاردانی در خور تقدیر و احساس مسئولیت ستایش‌آمیز، از هیچ کوششی دریغ نداشته‌اند، صمیمانه تشکر کنم. همچنین لازم می‌دانم که تلاشهای سنجیده مسئولان و دست‌اندرکاران بخش چاپخانه سروش را که جهت فراهم آوردن کیفیت بهتر برای چاپ کتاب، همه توان و دقت خود را به کار بسته‌اند، به راستی ارج نهم.

شاید بیجا نباشد اشاره کنم که کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) ... از سوی کارشناسان و متخصصان تاریخ اسلام و سیره و سنت پیامبر گرامی اسلام، یکی از کتابهای برگزیده سال ۱۳۷۵ جمهوری اسلامی ایران، شناخته شد. امید است این

پژوهش و کوشش، به عنوان یکی از مصادر و مآخذ پراعتبار تاریخ و فرهنگ اسلامی، به کار پژوهشگران این رشته، بیاید. از سال ۱۳۷۰ که ترجمه کتاب نامه‌ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام از روی چاپ چهارم کتاب مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی...، به پایان آمد، متن عربی کتاب تاکنون در بیروت به چاپهای پنجم و ششم نیز رسیده است. آقای دکتر محمد حمید الله، مؤلف پژوهشگر کتاب، در این مدّت به نامه‌ها و خطبه‌هایی از پیامبر گرامی اسلام و نیز به برخی از نوشته‌های خلفای راشدین دست یافته و آنها را با شماره‌های فرعی با عنوان «پیوست» در پایان کتاب آورده است.

از این رو نگارنده بر آن شد که در چاپ دوم کتاب آن اسناد و نامه‌ها را نیز به فارسی برگرداند و با شماره‌های فرعی و مناسب، در پایان کتاب پس از فهرست راهنما با عنوان پیوست ۲ بیاورد تا این

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۷

ترجمه و پژوهش از نامه‌های پیامبر گرامی اسلام، هماهنگ با تازه‌ترین یافته‌ها و پژوهشهای سندهای روزگار پیامبر گرامی (ص)، پیش رفته باشد.

در میان این افزوده‌ها، خطبه روزهای پایانی زندگانی پیامبر (ص) که همچون پیوستی بر «خطبه بازپسین حج پیامبر» (خطبه حجّة الوداع ش ۲۸۷/الف)، به شمار می‌آید، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

امید است که برای پژوهشگران تاریخ اسلام و نیز کاوشگران سیره و سنت پیامبر اکرم، سودمند باشد.

در پایان، شایسته یادآوری است که ویراستاری چاپ نخستین کتاب، به دست فاضل ارجمند و پژوهشگر نکته‌سنج، جناب آقای پرویز اتابکی انجام گرفته بوده که متأسفانه فراموش شده است که این موضوع در کتاب در جای خود، آورده شود. از این رو، ضمن این یادآوری، از ایشان پوزش می‌خواهم.

تهران، یکم اردیبهشت ۱۳۷۶ سید محمد حسینی

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۸

## مقدمه مترجم

## سبک نامه‌های پیامبر اسلام (ص)

### اشاره

پیش از پرداختن به اصل موضوع، بجاست که نخست معنی واژه سبک و گستره این معنی در نظر پیشینیان و حدود برد امروزین آن، روشن گردد.

سبک در لغت به معنی ریختن زر و سیم گداخته در قالبی آهنین است «۱». این واژه از اوایل قرن سوم هجری به این سوی، در معنی بافت و شیوه‌ای خاص از گفتار و نوشتار، در زبان عربی به کار رفته است. ابو عثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (۲۵۵-۱۵۰ ه)، یکی از نخستین کسانی است که در نوشته‌های خود، بارها از این واژه در معنی یاد شده، سود جسته است «۲». وی سبک را متوجه جنبه‌های بیرونی نوشته می‌داند و آن را در برابر معنی و بار درونی نوشته قرار می‌دهد و می‌نویسد: «و ذهب الشّیخ إلی استحسان المعنی، و المعانی مطروحة فی الطریق يعرفها العجمی و العربی و البدوی و القروی و المدنی. و إنّما الشّأن فی إقامة الوزن و تخیر اللفظ و سهولة المخرج و كثرة الماء و صحّة الطبع و جودة السبک» «۳» (استاد به ترجیح معنی (بر لفظ) روی آورده؛ حال آنکه معانی در راه ریخته است. عرب و عجم، مردم بیابان، روستایی و شهرنشین از آنها آگاهند. کار ارزشمند به پدید آوردن واژگان هماهنگ و گزینش آنها، روانی آهنگ حروف، آبداری واژگان و نیز به درستی سرشت و زیبایی ترکیب آنها با یکدیگر، بازبسته

است). ابو هلال عسکری ادیب نامور قرن چهارم هجری نیز همین معنی را از جاحظ گرفته و با بیانی روشن تر در کتاب خود آورده است «۴».

(۱) کتاب العین، خلیل بن أحمد، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی - الدكتور إبراهيم السامرائی، ۳۱۷/۵: مقایسه اللغه، ابن الفارس ۳/ ۱۲۹؛ الصّاح، جوهری ۴/ ۱۵۸۹؛ أساس البلاغه، زمخشری ۱/ ۴۲۰.

(۲). البیان و التّبیین، الجاحظ ۳/ ۲۹؛ الحيوان، الجاحظ ۳/ ۱۳۲ - ۱۳۱؛ رسائل الجاحظ (مناقب الترك) ۱/ ۱۱.

(۳). الحيوان/ همان.

(۴). کتاب الصّناعيتين، ص ۶۴ - ۶۳.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۲۹

ابو هلال در چندین جای دیگر کتاب خود نیز واژه سبک را به کار برده و گاه نیز سبک و نسج و «رصف» را با هم و در یک معنی آورده است «۵». وی در باب چهارم کتاب خود می‌نویسد: «و حسن الرّصف أن توضع الألفاظ فی مواضعها، و تمکن فی أماكنها، و لا يستعمل فیها التّقديم و التأخیر و الحذف و الزّیادة إلا حذفاً لا یفسد الكلام و یعمی المعنی؛ و تضمّ کلّ لفظة منها إلى شکلها و تضاف إلى لفظها. و سوء الرّصف تقديم ما ینبغی تأخیره منها، و صرفها عن وجوهها، و تغییر صیغتها و مخالفة الاستعمال فی نظمها» «۶». (سبک و رصف خوب آن است که الفاظ در جاهای خود قرار گیرند؛ به دور از تقدیم و تأخیر و کاستی و فزونی باشند، مگر به گونه‌ای که آن، آسیبی به کلام نرساند و معنی آن را پیچیده نگرداند. نیز هر واژه‌ای به واژه همگون خود بیوندد و در کنار لفظی هماهنگ با آن، جای گیرد...).

آمدی (۳۷۰ ه) معاصر ابو هلال و ابن رشیق قیروانی (۴۵۶ - ۳۹۰ ه) نیز سبک را در همان معنی یاد شده، دانسته‌اند «۷». سخن کوتاه آن که پیشینیان ادب عربی، واژگان «سبک»، «رصف»، «نسج»، «ترکیب» و «تألیف» را، در معنی آرایش الفاظ نظم و نثر، به کار می‌برده‌اند، یعنی آنها را با ویژگیهای بیرونی سخن، در پیوند می‌دیده‌اند «۸».

ادیبان و سخن‌شناسان پارسی، از دیرباز الفاظ دیگری را در معنی سبک و واژگان هم معنی آن، به کار می‌برده‌اند. بهاء الدّین محمد بن مؤید بغدادی، در قرن ششم هجری در کتاب خود التّوسّل الی التّوسّل که متنی پارسی است و آن را در فاصله میان سالهای ۵۹۶ - ۵۶۸ ه. در روزگار پادشاهی علاء الدّین تکش خوارزمشاه نوشته «۹»، واژه‌های: «شیوه»، «سیاقت» و «نمط» را معادل سبک دانسته و در معنی بافت جمله و ویژگیهای بیرونی سخن به کار بسته است. وی می‌نویسد: «أما شیوه اصلی و مختار حقیقی طبع من - و لا خصومه فی الشّهوات - آن است که البتّه آب روی سخن در پای صنعت ترصیع نیزم، و بر ایراد الفاظ رکیک و کلمات مستنکر به جهت رعایت این تکلف اقدام ننمایم؛ و منشآت خاصّه که [به صدد گرد کردن آنم] اگر چه از این صنعت و دیگر صناعتها خالی نباشد، اغلب این سیاقت و اکثر این نمط است مشحون به عبارات و استعارات که از استماع آن، طبع را نفرتی و خاطر را نبوتی نباشد» «۱۰».

(۵) همان، صص ۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴.

(۶) کتاب الصّناعيتين، ص ۱۶۷؛ صبح الأعشی، أحمد قلقشندی ۲/ ۲۵۰ و پس از آن.

(۷) الموازنة بین شعر أبی تمام و البحتری ۲/ ۷۰، ۳۳۳؛ العمدة، ابن رشیق ۱/ ۱۲۷.

(۸) کتاب الصّناعيتين، صص ۵۰، ۷۳، ۱۶۷؛ صبح الأعشی، همان؛ التّقد الأدبی، سید قطب ص ۷۹.

(۹) التّوسّل الی التّوسّل، به تصحیح احمد بهمنیار ص کا (مقدمه علامه قزوینی بر نسخه پاریس این کتاب.

(۱۰) همان، ص ۱۱.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۰

شمس قیس رازی ترکیبهای: «طرز سخن» (۱۱)، «سیاقت سخن» (۱۲) و «کسوت عبارت» (۱۳) را بیشتر به معنی سبک یعنی تألیف و ترتیب بیرونی سخن آورده است.

آنچه ادیبان ایرانی امروز از واژه سبک می‌فهمند، با آنچه که در گذشته از این واژه در می‌یافتند، تفاوت بسیار دارد. در لغت‌نامه دهخدا چنین می‌خوانیم: «ادبای قرن اخیر، سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده‌اند» (۱۴). محمد تقی بهار (ملک الشعراء) می‌نویسد:

«سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر، سبک به یک اثر ادبی وجه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می‌کند، و آن نیز به نوبه خویش، وابسته به نوع تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می‌باشد.

بنابراین، سبک به معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می‌سازد» (۱۵).

با این بیان می‌توان گفت: سبک در اصطلاح نویسندگان و ادیبان معاصر ایرانی، با مفهوم واژه *Stile* در زبانهای اروپایی برابر است (۱۶). امروز در زبان عربی، به جای سبک- در معنایی که گفته شد- از لفظ «أسلوب» سود می‌جویند (۱۷).

به کار بردن واژه سبک درباره نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر اسلام نیز در همین معنی اخیر این کلمه است. به بیان دیگر، سخن گفتن از سبک نامه‌های پیامبر یعنی نشان دادن ویژگیهای بیرونی و درونی این نوشته‌ها، به گونه‌ای که آنها را به روشنی از دیگر نوشته‌های همزمان یا پس از آنها، جدا سازد. بر این بنیاد، بررسی سبک نوشته‌های پیامبر، بر پایه هر دو معنی دیرین و نوین واژه سبک استوار است.

گفته شد که عنوان سبک در این نوشته، به هر دو سوی لفظ و معنی می‌نگرد. از این رو نخست به ویژگیهای لفظی نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر می‌نگریم و پس از آن، به ویژگیهای معنایی آنها روی می‌آوریم.

(۱۱). المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۲۳.

(۱۲). همان، ۴۵۳.

(۱۳) همان، ص ۴۷۵، ۴۷۶.

(۱۴). لغت‌نامه، «سبک».

(۱۵) سبک‌شناسی ۱ مقدمه مصنف ص د.

(۱۶) سبک‌شناسی، همان، ص ج.

(۱۷). فرهنگ اصطلاحات روز، فارسی- عربی، دکتر محمد غفرانی- دکتر مرتضی آیت الله زاده شیرازی ص ۱۲۷.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۱

## ۱. ویژگیهای لفظی

بخشهای متن نامه‌ها:

نامه‌های پیامبر مانند نامه‌های دیگر، از سه بخش: سر آغاز، متن و پایان، فراهم آمده است.

### الف. سر آغاز نامه‌ها:

بیشتر نامه‌ها و نوشته‌های پیامبر اسلام (ص) که به دست ما رسیده است، با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌گردد. زیرا نوشتن یا گفتن نام خدا در آغاز هر نوشته یا موضوعی، وظیفه هر نویسنده مسلمان یا حتی وظیفه هر مسلمان است. نیز بر همین بنیاد، برخی این سخن مشهور را: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَبْدَأُ بِ«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحِيمِ» أَقْطَعُ» (۱۸). از پیامبر اسلام (ص) روایت کرده‌اند. نیز به روایت از ابو هریره از پیامبر نقل کرده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ» (۱۹).

روایت اول به صورت «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ أَقْطَعُ» نیز آمده است (۲۰). ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز نوشته قرآن و نامه‌های پیامبر بوده و نخستین بار، سلیمان بن داود آن را برای زنی (بلقیس - ملکه سبا) نوشت (۲۱). روشن است که معنی جمله سلیمان نبی، در قرآن به زبان عربی، به صورت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آمده است.

عبد الحی کتانی می‌گوید: از کتب سیره چنین بر می‌آید که پیامبر خدا (ص) همه نوشته‌ها و گفته‌ها و نیز کارهای خود را برای فرخندگی و تیمن، با بسم الله ... آغاز می‌کرده است (۲۲). کتانی سپس می‌افزاید: ابن حجر در فتح الباری آورده که در شرع و عرف مسلمانان رسم نبوده است که نامه‌ها را با حمد و ستایش خدا آغاز کنند؛ هیچ یک از نامه‌های پیامبر به فرمانروایان کشورها و جز ایشان نیز با ستایش آغاز نگشته است، بلکه در آغاز آنها، بسم الله ... دیده می‌شود (۲۳). پس از این خواهیم دید که در حدود پنجاه نامه و پیمان نامه از پیامبر، بی بسم الله ... آغاز گشته است.

با این همه، سیوطی در الدر المنثور و علامه مجلسی در ذیل آیه مباحله، نوشته‌اند: پیامبر خدا (ص) پیش از فرود آمدن سوره «طس سلیمان»، به مردم نجران نوشت: بسم إله إبراهيم (۲۴). در تاریخ یعقوبی آمده است:

(۱۸). كُنز العَمَال ۱ / ۵۵۵. یعنی هر کار با اهمیّت که با نام خدای بخشاینده آغاز نگردد، به فرجام نمی‌رسد.

(۱۹). كُنز العَمَال، همان. یعنی بسم الله الرحمن الرحيم، سر آغاز هر نوشته است.

(۲۰) سنن ابن ماجه محمد بن یزید قزوینی ۱ / ۶۱۰؛ المعجم المفهرس لألفاظ النبی، دکتر أ. ی. و نسنک و دیگران ۱ / ۱۴۹ «بدأ».

(۲۱). عیون الأخبار، ۲ / ۱۳۱.

(۲۲) التراتیب الإداریّة، کتانی ۱ / ۱۴۰.

(۲۳) التراتیب الإداریّة، همان.

(۲۴) مکاتیب الرسول، علی الأحمدي ص ۴ (به نقل از الدر المنثور ۲ / ۳۸ و بحار الأنوار ج ۹ به نقل از دلائل النبوة، بیهقی).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۲

«و کتب إلی نجران «بِسْمِ اللَّهِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أَسْقَفَةِ نَجْرَانَ فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ ...» (۲۵)

احمد بن عبد ربّه و مسعودی می‌نویسند: پیش از فرود آمدن آیه «... وَ قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا» (۲۶)، پیامبر نامه‌های خود را مانند قریش، با «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» آغاز می‌کرد. از آن پس که آیه بالا نازل گشت، عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» را نوشت و پس از فرود آمدن آیه «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ» (۲۷)، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ» نوشت. سپس هنگامی که آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۲۸) نازل گشت، پیامبر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در آغاز نوشته‌های خود، به کار برد (۲۹).

علی‌الاحمدی سپس می‌نویسد: این نظر دانشمندان بزرگ است و آنان بر این باورند که «بسم الله الرحمن الرحيم» با فرود آمدن سوره «طس سلیمان» (سوره نمل)، فرود آمده است و پس از آن، مسلمانان با آن، آشنا شده‌اند. یا آنکه آیه «بسم الله الرحمن الرحيم»، پیش از این سوره، نازل گشته بوده ولی پیامبر اسلام آن را پیش از نزول سوره یاد شده، به کار نبرده بوده است.

الأحمدی می‌گوید: در اینجا این پرسش پیش می‌آید: آیا پیامبر اسلام از آغاز بعثت، نماز نمی‌گزارده، آیا به نقل از شیعه و سنی، در نماز خود، سوره فاتحه‌الکتاب و بسم الله ... را نمی‌خوانده است؟ نیز آیا آغاز و پایان سوره‌ها با بسم الله ... معلوم نمی‌گشته؟ و آیا سخن امام صادق (ع) را نشنیده‌اند که: هیچ فرمان یا نوشته‌ای از آسمان فرود نمی‌آمد که سرآغاز آن، بسم الله ... نبوده باشد» (۳۰)؟

سپس الأحمدی می‌افزاید: پیامبر اسلام همه نامه‌های خود را با بسم الله الرحمن الرحيم آغاز کرده و این کار، سنت خدا بوده است. این که در آغاز شماری از نامه‌های پیامبر (ص) بسم الله ... دیده نمی‌شود، زائیده آسیبهای راویان و تلخیصهای ایشان است «(۳۱)».

برابر گزارش دکتر محمّد حمید الله در همین کتاب، در حدود یک چهارم نامه‌های پیامبر اکرم (ص) بی بسم الله آغاز شده است. نامه‌های زیرین، برخی از آنهاست:

نامه پیامبر (ص) به امپراتور روم از تبوک (شماره ۲۷)،

(۲۵). تاریخ یعقوبی ۲ / ۶۵.

(۲۶) هود / ۴۱.

(۲۷). اسراء / ۱۱.

(۲۸). نمل / ۳۰.

(۲۹). العقد الفرید ۴ / ۱۵۸؛ التّبیّه و الإشراف، ص ۲۵۹ (رویدادهای سال هفتم هجری).

(۳۰) مکاتیب الرسول، ص ۴.

(۳۱) مکاتیب الرسول، ص ۴-۵.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۳

نامه پیامبر (ص) به مردم دما (روستایی در عمان) (ش ۷۷)،

نامه پیامبر (ص) به مردم عمان (ش ۶۶)، نامه وی به نجاشی (ش ۲۲)، نامه پیامبر (ص) به فروه بن عمرو الجذامی (ش ۳۶) و خطبه حجة الوداع (ش ۳۸۷ / الف).

چنان که می‌بینیم در نامه‌های بالا و چندین نمونه دیگر از نوشته‌های رسول خدا، بسم الله الرحمن الرحيم نیامده و اصل این نامه‌ها از متنهای پراعتبار اسلامی، نقل شده است. به دشواری می‌توان پذیرفت که در همه این موارد، حذف بسم الله ... از آغاز نوشته‌های پیامبر، از لغزشهای نسخه‌برداران و تلخیصهای راویان بوده است. نیز راوی حدیث ابتدا کردن نوشته‌ها به «بسم الله ...» ابوهریره است و حال او معلوم. از این رو شاید بتوان گفت که نظر یعقوبی، احمد بن عبد ربه، مسعودی، بیهقی، سیوطی و علامه مجلسی، پذیرفتنی‌تر می‌نماید. بدین معنی که شماری از نامه‌ها که بدون بسم الله ... نوشته شده، نوشتن آنها پیش از فرود آمدن آیه «... و اِنَّه بسم الله الرحمن الرحيم» انجام گرفته است، و نامه‌هایی که دارای «بسم الله ...» هستند، پس از نزول این آیه، نوشته شده‌اند.

در بیشتر نوشته‌های پیامبر (ص) پس از بسم الله ... با اختلافی که در این باره یاد شد- نام پیامبر (ص) یا یکی از لقبهای او و پس از آن، نام گیرنده نامه، آمده است. پیامبر خدا نام گیرنده نامه و گاه شهرت او را نیز در نوشته‌های خود، با خطاب مفرد، مانند: لک،



علیک، أنت، و در خطاب به مثنی یا جمع، مثنی و جمع می آورده است. چنانچه گیرنده نامه، پادشاه یا فرمانروایی بوده، پس از نام او، عبارت «عظیم القوم...» یا «ملک القوم» و یا «صاحب مملکة کذا» می آورده است «۳۲».

پیامبر (ص) در نامه‌های خود از خود نیز با لفظ مفرد مانند: «انی، لی، جانی، علی» یاد می کرد. گاه نیز با لفظ جمع مانند «بلغنا و جانا...» سخن گفته است «۳۳». شمار اندکی از نامه‌ها به جای نام پیامبر (ص) با اما بعد آغاز شده است.

به هر روی، پس از بسم الله... جمله‌هایی چون جمله‌های زیر، به کار می رفته است:

«من محمّد رسول الله إلی صاحب الرّوم» «۳۴»، «من محمّد النّبی رسول الله إلی أهل هجر» «۳۵»، «من محمّد عبد الله و رسوله إلی المقوقس» «۳۶»، «من محمّد رسول الله لأکیدر...» «۳۷»، «هذا کتاب

(۳۲). صبح الأعشی، ۶/ ۳۶۵.

(۳۳) التراتیب الإداریة، کتانی ۱/ ۱۳۷.

(۳۴) مجموعة الوثائق السیاسیة (شماره ۲۷).

(۳۵). همان (ش ۶۰).

(۳۶). همان (ش ۴۹).

(۳۷) همان (ش ۱۹۰).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۴

من محمّد النّبی رسول الله إلی المؤمنین» «۳۸»، «هذا کتاب من محمّد النّبی رسول الله لثقیف» «۳۹»، «هذا کتاب من محمّد النّبی لفلان» «۴۰»، «هذا ما کتبه النّبی محمّد لفلان» «۴۱»، «هذا ما أعطی محمّد رسول الله بلال بن الحارث المزنی» «۴۲».

گاهی نامه‌ای که یکی از صحابه یا یکی از فرماندهان لشکر به پیامبر (ص) می نوشت، برای رعایت ادب، نام پیامبر را که گیرنده نامه بود، پیش از نام خود می آورد. بدین گونه: «إلی محمّد رسول الله من فلان...». بر پایه روایتی، خالد بن ولید، نجاشی و مقوقس، در نامه‌های خود به پیامبر اسلام، نام پیامبر را که گیرنده نامه بود، پیش از نام خود آورده‌اند «۴۳». برخی گفته‌اند: این شیوه نامه‌نگاری از روزگار معاویه در میان مسلمانان رواج یافت. از نافع روایت کرده‌اند که عبد الله پسر عمر، در کاری نیاز به نوشتن نامه به معاویه داشت. فرزندانش به او گفتند: نامه را با نام معاویه آغاز کن. پیوسته این سخن را به او گفتند تا عبد الله نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، إلی معاویة من عبد الله بن عمر». از آن پس، مسلمانان با این گونه آغاز، در نوشتن نامه‌ها، آشنا گشتند «۴۴».

علی الأحمدي از این معنی که صحابه و دیگران در نامه‌های خود به پیامبر (ص)، همواره نام پیامبر (ص) را پیش از نام خود می آوردند، با اطمینان قاطع یاد می کند «۴۵».

ولی احمد بن ربّه و بسیاری از روایان و نویسندگان دیگر، این گفته را نمی پذیرند. اینان بر آنند که در نامه‌های پیامبر اسلام و صحابه و فرماندهان سپاه او، نخست نام فرستنده نامه و پس از آن، نام گیرنده آن و سپس، متن اصلی نامه می آمده است. علاء حضرمی و صحابه دیگر نیز به همین شیوه به پیامبر (ص) نامه نوشته‌اند «۴۶». این گروه از پژوهشگران در این باره، به روایتی از پیامبر (ص) نیز استناد جسته‌اند: و قد روی أنّ رسول الله - صلی الله علیه و سلم - قال: «إذا کتب أحدکم فلیبدأ بنفسه، إلّا إلی والد أو والده أو إمام یخاف عقبته». «۴۷» (هرگاه یکی از شما نامه بنویسد، باید نخست نام خود را بیاورد؛ مگر آنکه به پدر، مادر یا به فرمانروایی نامه بنویسد که از کیفر او بیم دارد).

(۳۸). همان (ش ۱۸۲)؛ کتاب الأموال، أبو عبید ص ۲۷۹.



(۳۹). مجموعه الوثائق ... (ش ۱۸۱)؛ کتاب الأموال، ص ۲۷۶.

(۴۰) مجموعه الوثائق (ش ۱۳۴).

(۴۱) مکاتیب الرسول ص ۶.

(۴۲) مجموعه الوثائق (ش ۱۶۳).

(۴۳) صبح الأعشى ۶ / ۳۲۹ - ۳۲۸.

(۴۴). همان، ۳۲۹.

(۴۵). مکاتیب الرسول صص ۸ - ۷.

(۴۶). صبح الأعشى ۶ / ۳۲۹، ۳۳۰.

(۴۷). همان. نیز بنگرید: مکاتیب الرسول، ص ۹.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۵

ابو جعفر نحاس گوید: اجماع صحابه پیامبر (ص)، پشتوانه درستی این نظر است «۴۸».

مسلمانان در نامه‌نگاریهای خود، همواره بدین شیوه رفتار می‌کردند تا آنکه ولید بن عبد الملک یکی از خلفای اموی، این رسم را دگرگون ساخت. او دستور داد در نامه‌هایی که دیگران به وی می‌نوشتند، نام او را پیش از نام خود بیاورند «۴۹».

با توجه به رفتارها و گفتارهای پیامبر اسلام (ص) که همواره مسلمانان را از روی آوردن به رفتارهایی که گونه‌ای خود بزرگ بینی در آنها دیده شود، باز می‌داشت، نیز بارها تأکید داشته است که مسلمانان در کارهای خود، نباید از ملت‌های غیر مسلمان همچون ایرانیان و رومیان پیروی کنند، از این رو نمی‌توان پذیرفت که پیامبر رفتارهای همراهان خود را که در جهت خلاف سنت وی بوده، نادیده می‌گرفته یا حتی تأیید می‌کرده است. ترمذی و دیگر گردآوردندگان احادیث پیامبر (ص)، سخنان زیرین و مانند آنها را از پیامبر (ص) آورده‌اند: «لیس منّا من تشبه بغیرنا». «۵۰»، «من تشبه بقوم فهو منهم» «۵۱».

پس بر این بنیاد باید گفت: نظر ابن عبد ربّه و هم‌باوران او، به واقعیت تاریخی نزدیکتر است.

قلقشندی به نقل از گروهی می‌نویسد: آوردن نام گیرنده نامه، پیش از نام فرستنده آن، تقلیدی است از روش نامه‌نگاری پادشاهان ایران. نیز هم او می‌نویسد: میمون بن مهران گوید: ایرانیان در نامه‌نگاری به پادشاهان خود، نام پادشاهان را پیش از نام خود می‌آوردند «۵۲».

شاید عمل نجاشی فرمانروای حبشه، مقوقس «۵۳» استاندار اسکندریّه مصر و برخی دیگر از کارگزاران دولتهای روم و ایران که در نامه‌های خود به پیامبر اسلام (ص)، نام خود را پس از نام پیامبر آورده‌اند، به سبب پیروی از شیوه رایج نامه‌نگاری در کشورهای خود آنان بوده است. درباره شماری از نامه‌های دیگر، همچون نامه خالد بن ولید به پیامبر «۵۴» که در آن، نام پیامبر (ص) پیش از نام خالد آمده است، می‌توان آنها را از تصرّفهای تقلیدگونه نسخه‌برداران نامه‌ها، پس از زمان پیامبر (ص) دانست.

پس از نام گیرنده نامه، متن نامه می‌آمد، ولی از روزگار حکومت معاویه به بعد، چنان رسم شد که پیش از متن اصلی نامه، جمله‌ای دعایی نیز بیاورند. وی آنگاه که با علی بن ابی طالب (ع) بر سر

(۴۸). صبح الأعشى، همان، ۳۳۰.

(۴۹). العقد الفرید، ابن عبد ربّه ۴ / ۱۵۶.

(۵۰) الجامع الصحیح، ترمذی ۵ / ۵۶.

(۵۱) معجم الفاظ النبّی، أ. ی. و نسنیک و دیگران ۳ / ۶۲ (به نقل از سنن ابو داود، لباس ۴؛ احمد حنبل ۲ / ۵۰).

(۵۲) صبح الأعشى، ۶ / ۳۲۹.

(۵۳) مجموعه الوثائق ... (ش ۲۳، ۵۰).

(۵۴) مجموعه الوثائق السیاسیة (شماره ۷۹).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۶

خلافت در ستیز بود، به علی (ع) نوشت: «عافانا الله و إیّاك من السوء». از آن پس، مردم در نامه‌های خود، پیش از اصل متن، برای یکدیگر، جمله دعایی به کار بردند «۵۵». گویا پیامبر (ص) از به کار بردن دعاهای ساده مسلمانان برای یکدیگر، چون «أكرمك الله؛ أدام الله لك النعم...»،

جلوگیری نمی کرده است. جریر بن عبد الله، پیامبر خدا را دعا کرد و گفت: «أكرمك الله یا رسول الله كما أكرمتني». پیامبر (ص) این دعای او را ناپسند ندانست و چیزی به او نگفت.

ولی زمانی که امّ حبیبه دختر ابو سفیان و همسر پیامبر، در دعای خود گفت: «اللهم أمتعنی بزوجی رسول الله (ص) و بأبی، أبی سفیان و بأخی معاویة» «۵۶»، پیامبر (ص) به وی گفت: «تو برای زمانهای معلوم و روزیهای تعیین گشته‌ای دعا کردی که چیزی از آنها پیش از زمان خود و پس از آن، فرا نخواهد رسید. چنانچه از خداوند در خواست می‌کردی که تو را از گزند آتش دوزخ دور بدارد، برای تو بهتر می‌بود.» نیز روایت کرده‌اند که زبیر بن عوّام به پیامبر خدا گفت: «جعلنی الله فداك.»

پیامبر (ص) در پاسخ او گفت: هنوز خوی اعراییگری خود را کنار ننهاده‌ای «۵۷». گفته‌اند که جمله «أطال الله بقاءك» را نخستین بار، زنادقه، در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار بردند «۵۸». ولی همان‌گونه که اشاره شد، به کار بردن جمله‌های ساده و مذهبی گونه دعایی، بلا مانع بوده است.

ابو جعفر نخّاس که در آغاز سال سیصد (۳۰۰) هجری در روزگار خلافت الراضی می‌زیسته، در صناعة الكتاب آورده است: در زمانهای نخستین (آغاز اسلام) دعای آغاز نامه‌ها، به امور دینی مربوط می‌شد، مانند: «أكرمه الله، حفظه الله...». سپس برای بزرگداشت فرد مورد دعا، از آن شیوه، به «أطال الله بقاءه، و أدام الله عزّه...» روی آوردند. «۵۹» همین گونه اخیر دعا بود که پیامبر (ص) مردم را از آن، باز می‌داشت.

از این دعای اخیر، با مصدر جعلی «طلبقة» که از جمله «أطال الله بقاءه» ساخته شده است، یاد می‌کردند. بیشتر اهل حدیث، به کار بردن این جمله دعایی را ناپسند دانسته‌اند. شیخ محیی الدّین نووی گفته است. پیشینیان به ناپسند بودن این دعا در نامه‌ها، تصریح کرده‌اند، مگر آنکه آن را با قید «فی طاعته و کرامته»، همراه سازند «۶۰».

## ب. متن نامه‌ها:

متن نامه‌های پیامبر (ص)، با جمله‌هایی چون: «سلم أنتم»، «سلام علیکم» یا «سلام

(۵۵). صبح الأعشى، قلقشندی ۶ / ۳۳۴.

(۵۶) بار خدایا مرا از زندگانی با همسر پیامبر خدا و پدرم ابو سفیان و برادرم معاویه، بهره‌مند بگردان.

(۵۷). صبح الأعشى، ۶ / ۳۳۷ - ۳۳۶.

(۵۸) همان، ۳۳۶ - ۳۳۵.

(۵۹) بنگرید: صبح الأعشى، ۶ / ۳۳۳.

(۶۰). همان، ۳۳۷.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۷

علیک» «۶۱»، «أسلم تسلم»، «سلام علی من آمن بالله»، آغاز می‌شده و در خطاب به مسلمانان، جمله «سلام علیک» یا «السلام علی من آمن بالله و رسوله» و در خطاب به کافران، جمله‌ای چون: «سلام علی من اتبع الهدی» می‌آمده و گاهی نیز نامه بدون سلام آغاز می‌گشته است «۶۲»

در شماری از نامه‌های پیامبر (ص) جمله‌ای چون «إني أحمد إليك الله الذي لا إله إلا هو» در ستایش آفریدگار به کار رفته است. «۶۳» در خور یادآوری است که در صدر اسلام، نامه‌ها را با جمله «الحمد لله...» آغاز نمی‌کردند. در هیچ یک از نوشته‌های پیامبر (ص) نیز به این ترکیب بر نمی‌خوریم. همچنین هیچ یک از نوشته‌های به دست آمده از خلفای راشدین نیز با «الحمد لله...»، آغاز نشده است. این ترکیب در آغاز پیمان نامه حکمیت میان علی بن ابی طالب (ع) و معاویه نیز دیده نمی‌شود «۶۴».

ترکیب «الحمد لله...» در آغاز نوشته‌های اسلامی، تعبیری است نو، که با الهام از تحمید زمان پیامبر: (إني أحمد إليك الله...»، از قرن دوم هجری به این سوی، به کار گرفته شده است.

عبد الحمید بن یحیی، کاتب و دبیر مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که در آغاز نامه‌ها، از تحمیدات بلند سود می‌جست، این شیوه را بنیاد نهاد و دیگران نیز از وی پیروی کردند «۶۵».

ولی چنین پیداست که در صدر اسلام، از ترکیب «الحمد لله...» در آغاز خطبه‌ها استفاده می‌شده است. خطبه حجة الوداع پیامبر (ص) و شماری از خطبه‌های نهج البلاغه، نمونه‌های گویایی است بر این معنی «۶۶».

«اما بعد» در متن نامه‌ها:

متن اصلی نامه‌ها، بیشتر با جمله «اما بعد»، آغاز می‌گشته است. به کار بردن اما بعد در خطبه‌ها و نوشته‌های پیش از اسلام نیز میان تازیان، رسم بوده است. این عبارت در اصل از دو جمله شرط و جواب شرط (مهما یکن من شیء بعد... فهو کذا)، تشکیل شده بوده، پس از تخفیف، به صورت «اما بعد ف...»، به جا مانده است. می‌گویند نخستین بار، یکی از سخنوران نامدار عرب پیش از اسلام به نام «قس بن ساعده» از قبیله ایاد، در خطبه‌های خود، از این ترکیب، سود می‌جسته است «۶۷».

ابو هلال عسکری در قرن چهارم هجری می‌نویسد: در گذشته، نویسندگان، آغاز هر بند از نامه‌ها

(۶۱). کتاب الصناعتین، أبو هلال عسکری، ص ۱۶۵.

(۶۲). صبح الأعشی، ۳۶۶/۱۶. بنگرید: مجموعه الوثائق... (ش ۷۷، ۷۸، ۹۴).

(۶۳). صبح الأعشی، همان، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸ (نامه‌های پیامبر (ص) به خالد بن ولید و منذر بن ساوی فرمانروای بحرین از سوی پادشاه ایران). بنگرید: مجموعه الوثائق... (ش ۷۹، ۵۷، ۲۱...).

(۶۴). بنگرید: مجموعه الوثائق السیاسیة (ش ۳۷۲). نیز نهج البلاغه به شرح محمد عبده ج ۳ (بخش نامه‌ها).

(۶۵). صبح الأعشی، ۳۳۲/۱۶.

(۶۶) مجموعه الوثائق... (ش ۲۸۷/الف)؛ نهج البلاغه، نخستین خطبه و برخی خطبه‌های دیگر.

(۶۷). تاریخ آداب اللغة العربیة، جرجی زیدان ۱/۱۳۶.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۸

«اما بعد» می‌نوشتند؛ ولی امروز شماری از نویسندگان، آن را در رسائل خود نمی‌آورند. به گمان من، از آن زمان که ابن قزیه به حجاج بن یوسف گفت: یکی از عیبهای تو در سخنوری، بسیار به کار بردن اما بعد است، از آن پس دیگر، نویسندگان و دبیران به نوشتن آن در نوشته‌های خود، روی نمی‌آورند. با آنکه مفسران قرآن، در تفسیر آیه «وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلَ الْخِطَابَ»، گفته‌اند که

منظور از «فصل الخطاب»، به کار بردن «اما بعد» است، با این همه، امروز (زمان ابو هلال)، آوردن و نیاوردن آن در نوشته‌ها، یکسان است «۶۸».

کتانی می‌نویسد: بخاری در باب اما بعد آورده است که: سر فصلهای بیشتر نامه‌های پیامبر (ص)، با اما بعد، آغاز می‌شده است. «۶۹» گاه حتی در یک نامه کوتاه چند سطر، دو سه بار و گاهی چهار بار از اما بعد، استفاده شده است. در نامه پیامبر (ص) به مردم هجر (هجر: بحرین) که از چهار بند کوتاه، پدید آمده، چهار بار، اما بعد به کار رفته است؛ در آغاز هر بند، یک بار «۷۰». در برخی از نامه‌های پیامبر خدا، به جای اما بعد، «و بعد» مخفف «اما بعد»، به چشم می‌خورد «۷۱». ولی گاه حتی در نامه‌های به نسبت بلند نیز، اما بعد، نیامده است «۷۲».

متن نامه‌های پیامبر (ص)، کوتاه و ساده و بی‌پیرایه است. تنها، منظور پیامبر (ص)، آن هم در قالب جمله‌هایی کوتاه، بیان شده است. می‌توان با استفاده از این ویژگیها، نامه‌های بر ساخته و منسوب به پیامبر (ص) را، از نامه‌های درست و اصیل وی، باز شناخت؛ نامه‌های بر ساخته‌ای، مانند پیمان نامه‌های (۹۶ و ۹۷) که ترسایان مدعی‌اند که پیامبر اسلام (ص) آنها را برای ترسایان نجران نوشته است.

بلندترین نامه یا پیمان نامه‌ای که از پیامبر (ص) بر جای مانده، پیمان نامه مدینه است (ش ۱). در متن برخی از این نامه‌ها، برای از میان بردن هر گونه ابهام، و نیز برابر شیوه نامه‌ها و پیمان نامه‌های آن روز عربستان، یک عبارت یا یک جمله، چند بار تکرار شده است. این کار در متن پیمان نامه مدینه، به روشنی دیده می‌شود «۷۳».

جنس نامه‌ها:

پیامبر خدا (ص) نامه‌های خود را بر روی پوست دباغی شده و پرورده، می‌نوشت. به همین سبب، از یک برگ نامه، چندین بار استفاده می‌شده است. نوشته آن را پاک می‌کردند و بار دیگر بر روی

(۶۸). کتاب الصناعتین، ص ۱۶۵.

(۶۹). التراتیب الإداریة، ۱ / ۱۴۲.

(۷۰). کتاب الأموال، أبو عبید ص ۲۸۷؛ مجموعة الوثائق ... (ش ۶۰).

(۷۱). التراتیب الإداریة ۱ / ۱۴۱.

(۷۲). کتاب الأموال ص ۲۷۶؛ مجموعة الوثائق ... (ش ۸۱).

(۷۳). بنگرید: بندهای ۲۶ تا ۳۱ از پیمان نامه مدینه (ش ۱)؛ نیز بندهای: ۲۵ و ۳۱، از همین پیمان نامه.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۳۹.

آن، می‌نوشتند. گاه پیش می‌آمد که گیرنده نامه با بی‌اعتنایی به متن پوست نوشته پیامبر (ص)، آن را وصله دلو یا کفش خود می‌ساخت «۷۴» اصل نامه‌هایی که از پیامبر (ص) به دست آمده و در موزه‌های برخی از کشورهای جهان یا موزه‌های شخصی نگهداری می‌شود، نیز مؤید این گفته است. مانند اصل نامه پیامبر (ص) به مقوقس، فرمانروای اسکندریه مصر از سوی امپراتور روم، اصل نامه وی به منذر بن ساوی، اصل نامه به نجاشی پادشاه حبشه، اصل نامه به حنینا و مردم خیبر و مقنا، اصل نامه وی به جیفر و عبد پسران الجندی «۷۵» ...

### ج. پایان نامه‌ها (ختم نامه‌ها):

تا سال هفتم هجری، پیامبر اسلام (ص) مهر بر نامه‌های خود نمی‌نهاد. ولی هنگامی که در محرم آن سال خواست که فرستادگان

خود را همراه با نامه‌هایی برای فرا خواندن فرمانروایان کشورها به اسلام، گسیل کند، به او گفتند که پادشاهان، نامه‌های بی مهر را نمی‌خوانند. از این رو پیامبر (ص) برای خود، مهری یا انگشتری نقره‌ای فراهم آورد تا نامه‌های خود را با آن، مهر کند. بر پایه روایت مشهور، نقش این انگشتری، از سه کلمه «محمد رسول الله» در سه سطر بود. در بالا- «الله»، در وسط «رسول» و در پایین، «محمد» جای داشت «۷۶». در اصل نامه‌های به دست آمده از پیامبر اسلام (ص)، نیز نقش مهر وی به همان شیوه بالا است. ولی عبد الله بن مسلم بن قتیبه می‌نویسد: نقش انگشتر پیامبر (ص)، «صدق الله» بود و سپس جانشینان او، «محمد رسول الله» را نیز بر آن افزودند «۷۷».

ابن عبد ربّه و زمخشری نوشته‌اند: مهر نهادن بر نامه‌ها، نشانه بزرگداشت گیرندگان آنها بوده است «۷۸». زمخشری به نقل از ابن مقفع می‌نویسد: مهر نهادن به نامه، نشانه خوار داشتن گیرنده آن است «۷۹». ابن عبد ربّه می‌گوید: مفسران در تفسیر آیه «... إِنْ أَلْفَىٰ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» «۸۰»، لفظ «کریم» را به معنی «مختوم» یعنی سر به مهر، تفسیر کرده‌اند «۸۱». پیامبر (ص) نامه‌های خود را با

(۷۴). مجموعه الوثائق السیاسیة (ش ۲۳۵).

(۷۵). به ترتیب نامه‌های شماره: (۴۹، ۵۷، ۲۳، ۳۳، ۷۶).

(۷۶). أنساب الأشراف، بلاذری، تصحیح دکتر محمد حمید الله ۱/ ۵۳۱ (فرستادن نامه به پادشاهان، در سال هفتم بوده است). التنبیه و الإشراف، مسعودی ص ۲۵۹؛ نهیة الأدب، نویری ۱۸/ ۱۵۶؛ کتاب الخراج، قدامة بن جعفر ص ۵۶؛ صبح الأعشى، ۶/ ۳۵۳؛ التراتیب الإداریة، کتانی ۱/ ۱۷۷ و ۱۸۰؛ تاریخ التمدن الإسلامی، جرجی زیدان ۱/ ۱۳۷-۱۳۶؛ مکاتیب الرسول، علی الأحمدي، ص ۳۱ و ۳۲.

(۷۷). عیون الأخبار، ۱/ ۳۰۲.

(۷۸). العقد الفرید، ۴/ ۲۴۴-۲۴۳؛ تفسیر الکشاف، زمخشری ۲/ ۳۶۳.

(۷۹) تفسیر الکشاف، زمخشری، همان.

(۸۰). سوره نمل / ۲۹.

(۸۱). العقد الفرید، همان.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۰

مهری که ساخته شده بود و یکی از دبیران وی مسئولیت نگهداری آن را بر عهده داشت، مهر می‌کرد «۸۲»؛ ولی گاهی که دسترسی به مهر نداشت، با ناخن انگشت خود نیز بر پای نامه‌ها، مهر می‌نهاد «۸۳».

به جز مهر پای نامه‌ها، پس از پیچیدن آنها، بر سر آنها نیز مهر می‌نهادند تا کسی نتواند آنها را بگشاید و از درون نامه‌ها آگاه گردد. نامه به یکی از دو شیوه پیچیده می‌شد، یا آن را دایره‌وار چون نی می‌پیچیدند و یا به عرض ۴ انگشت، آن را روی هم تا می‌کردند و سپس، موم یا گلی تر بر آن می‌نهادند و بر روی آن، مهر می‌نهادند «۸۴». ترمذی در این باره، روایتی از پیامبر اسلام (ص) نیز آورده است: «إذا كتب أحدكم كتاباً فليتره، فإنه أنجع للحاجة» «۸۵» (هنگامی که یکی از شما نامه‌ای می‌نویسد، آن را با خاک همراه سازد (از گل بر آن مهر نهد)؛ زیرا این کار، برای دستیابی به خواسته، سودمندتر است). در این بیت سعدی:

«سخن سر به مهر دوست به دوست حیف باشد به ترجمان گفتن» نیز به چنین معنایی اشارت رفته است. نماز،

**نام نویسنده نامه، گواه یا گواهان متن نامه:**

در پایان شماری از نامه‌ها و پیمان نامه‌های پیامبر، نام نویسنده نامه نیز آمده است. در پایان پیمان نامه صلح حدیبیه (شماره ۱۱)، نام

علی بن ابی طالب (ع) به عنوان نویسنده نامه و گواه آن و نامه‌های شماری از مسلمانان و یک تن از مشرکان نیز به عنوان گواهان متن پیمان‌نامه، دیده می‌شود. در پایان نوشته «تقسیم گندم خبیر» (ش ۱۸)، نامه‌های عثمان بن عفان و عباس، به عنوان گواهان متن نوشته آمده و عباس، نویسنده نامه نیز بوده است. در پایان نامه شماره ۱۹، این جمله آمده است: «و کتب خالد بن سعید». همچنین در پایان نامه‌ها و پیمان نامه‌های شماره ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۶۳، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۲۰ و ۱۲۱ به ترتیب نام نویسندگان آنها را می‌بینیم: خالد بن سعید بن العاص، علی بن ابی طالب (ع) (ش ۳۳ و ۳۴)، عبد الله بن زید، ابی (ش ۴۱، ۱۲۰، ۱۲۱). در پایان چندین نوشته دیگر پیامبر اسلام (ص) نیز نام نویسندگان آنها، یاد شده است.

(۸۲). الکشاف، همان.

(۸۳). التراتیب الإداریة، الکتانی ۱/ ۱۷۷.

(۸۴). العقد الفرید، همان (صبح الأعشی ۶/ ۳۵۲، ۳۵۵، التراتیب الإداریة، کتانی ۱/ ۱۷۹؛ مکاتیب الرسول، ص ۳۲.

(۸۵). الجامع الصحیح، ۵/ حدیث شماره ۲۷۱۳.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۱

### تاریخ نگارش نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها:

در پای شماری از نوشته‌های پیامبر (ص)، تاریخ نگارش آنها نیز آمده است. در پایان پیمان نامه ش ۳۳، این عبارت دیده می‌شود: «و کتب علی بن ابو «۸۶» طالب فی سنه تسع». نیز در پایان پیمان نامه ساختگی ش ۳۴، این عبارت و نامها، به چشم می‌خورند: «و کتب علی بن ابو طالب بخطه و رسول الله یملی علیه حرفا حرفا، یوم الجمعة لثالث «۸۷» (!) لیال خلت من رمضان سنه خمس مضت من الهجرة.

شهد [عمار] بن یاسر و سلمان الفارسی (!) مولی رسول الله و ابو ذر الغفاری». نیز در پایان چندین نامه دیگر، تاریخ نوشتن آنها، آمده است.

درباره زمان به کار گرفتن تاریخ در نوشته‌های اسلامی، پژوهشگران مسلمان، همداستان نیستند. طبری می‌نویسد: پیامبر اسلام (ص) هنگام ورود به مدینه، دستور داد مسلمانان در نوشته‌های خود، از تاریخ استفاده کنند. پیامبر (ص) در ماه ربیع الأول، به مدینه گام نهاد. گفته‌اند که مسلمانان در آغاز، تاریخ را با یک ماه و دو ماه، نشان می‌دادند؛ تا آنکه سال اول هجری به پایان آمد. آنگاه تاریخ را به سال نوشتند «۸۸».

چنانچه نظر طبری درباره پدید آمدن تاریخ مسلمانان پذیرفته شود، تاریخ پایان نامه‌ها را می‌توان درست دانست. ولی بیشتر پژوهشگران تاریخ اسلام درباره زمان پدید آمدن تاریخ اسلامی، با طبری همداستان نیستند. آنان بر این باورند که تاریخ اسلامی در روزگار عمر به خطاب در سال هفدهم یا هیجدهم هجری بنیاد نهاده شد «۸۹». بر پایه این نظر، تاریخی که در پایان شماری از نوشته‌های پیامبر (ص) آمده است، نمی‌تواند از اعتبار چندانی برخوردار باشد. به ویژه آنکه در پایان پیمان‌نامه‌ها و نامه‌هایی مانند پیمان نامه مدینه (ش ۱)، پیمان صلح حدیبیه (ش ۱۱)، فرمان پیامبر (ص) به عمرو بن حزم (ش ۱۰۵)، یکی از پراعتبارترین فرمانهایی که پیامبر (ص) به کار گزار خود در یمن نوشته است، تاریخی دیده نمی‌شود. در آن فرمان، بسیاری از دستوره‌های فقهی آمده که از دیرباز، یکی از مستندات نیرومند فقها در مسائل فقهی بوده است. همچنین هیچ یک از نامه‌های پیامبر (ص) به سران کشورها و بزرگان قبیله‌های عرب، دارای تاریخ نیست. مانند نامه‌های پیامبر (ص) به خسرو پادشاه ایران (ش ۵۳)، به امپراتور روم شرقی (ش ۲۴)، به مقوقس کارگزار امپراتور در

(۸۶). درباره چگونگی اعراب «أب» در لهجه قریش، بنگرید: مقدمه مؤلف بر چاپ نخستین کتاب ص ۸۱. (متن و پا نوشت آن).

نیز بنگرید: الترتیب الإداریة، کتانی ۱/ ۱۴۶ درباره لفظ «أب» و حذف الف «أبو طالب».

(۸۷). شکل درست کلمه در اینجا، «ثلاث» است.

(۸۸). تاریخ الرّسل و الملوک، الطّبری، ۳/ ۱۲۵۰.

(۸۹) تاریخ الرسل و الملوک ۳/ ۱۲۵۳ و ۱۲۵۵؛ تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبياء، حمزه بن الحسن الاصفهانی، ص ۸؛ التنبیه و الإشراف، مسعودی ص ۲۵۲.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۲

مصر (ش ۴۹)، به نجاشی فرمانروای حبشه (ش ۲۱)، به منذر بن ساوی کارگزار خسرو در بحرین (ش ۵۷)، پیمان نامه قبيله ثقیف (ش ۱۸۱) و .... همه این نوشته‌ها، از دیدگاه تاریخی، سخت معتبرند و جایگاهی ویژه دارند؛ ولی چنان که یاد شد، هیچ کدام از آنها، دارای تاریخ نیست.

بجاست یادآوری گردد: با اینکه نامه‌های علی (ع) در نهج البلاغه، پس از رسم شدن به کارگیری تاریخ در میان مسلمانان، نوشته شده است، ولی هیچ یک از آنها، با تاریخ نگارش، همراه نیست «۹۰».

امّا پیمان نامه حکمیت جنگ صفین میان علی بن ابی طالب (ع) و معاویه بن ابی سفیان (ش ۳۷۲)، دارای تاریخ درست و سنجیده‌ای است «۹۱».

از آنچه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مردم عرب در روزگار پیامبر اسلام (ص) با نهادن تاریخ به پای نوشته‌ها، آشنا نبوده‌اند، حتی پس از وضع تاریخ در زمان خلافت عمر نیز به کار بردن تاریخ در همه نامه‌ها رسم نبوده است. تاریخی که در پایان برخی از نوشته‌های پیامبر (ص) دیده می‌شود، پس از زمان پیامبر (ص)، با در نظر گرفتن زمان احتمالی نوشتن این نامه‌ها، به دست نسخه‌برداران این نوشته‌ها انجام گرفته است.

## ۲. ویژگیهای معنایی نوشته‌های پیامبر (ص)

نامه‌های پیامبر اسلام (ص) را از نظر محتوا می‌توان به دسته‌های زیر، تقسیم کرد:

۱. اقطاع و بخششها، ۲. امان نامه‌ها، ۳. پناه نامه‌ها، ۴. دعوت به اسلام، ۵. بیان احکام اسلامی، ۶. پیمان صلح با مشرکان، ۷. نامه‌نگاری با دشمنان.

۱. اقطاع ملک و اعطای اموال، بخششهایی بوده که از سوی پیامبر (ص)، نسبت به مسلمانان و گاه نیز به غیر مسلمانان، انجام می‌گرفته است. این بخش از نوشته‌ها، شمار بسیاری از نامه‌های پیامبر را در بر می‌گیرد.

این اموال گاه خوار و بار و آذوقه بوده است، مانند اعطای مقداری از گندم و جو به دست آمده از خیبر که به فرمان پیامبر (ص)، میان زنان او و دخترش فاطمه (س) تقسیم شد (ش ۱۸) «۹۲».

همچنین اعطای آذوقه (ده بار شتر گندم، ده بار شتر جو و ده بار شتر خرما)، به یهود بنی عریض که همه‌ساله هنگام برداشت محصول، به آنان پرداخت می‌شد. نیز بخشیدن مقداری ذرت و کشمش به قیس همدانی. این مقدار ذرت و کشمش نیز به عنوان گونه‌ای مستمری، در خانواده و فرزندان قیس، بر جای ماند.

(۹۰). بنگرید: نهج البلاغه، بشرح محمد عبده (همه جلد سوم: بخش نامه‌ها).



(۹۱) بنگرید: مجموعه الوثائق السیاسیه، ص ۳۶۱-۳۵۸ (چاپ دوم).

(۹۲). نیز بنگرید: مجموعه الوثائق (ش ۱۷).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۳

گاهی این بخشش، اقطاع «۹۳» زمین کشاورزی، کارگران و بردگان و چهار پایانی بوده است که بر روی آن زمین کار می‌کرده‌اند (ش ۱۱۶).

تعداد چشمگیری از این اعطاهای و اقطاعها، با شرط پذیرفتن اسلام، گزاردن نماز پرداخت زکات و یک پنجم غنیمتهای به دست آمده، از سوی گیرنده بخششها، همراه بوده است (ش ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۵۷، ۱۸۶، ۱۹۷...). برخی از اقطاعهای املاک و زمین، بی‌هیچ شرطی انجام گرفته است، مانند: (۱۵۴، ۱۶۳، ۱۶، ۱۷۳، ۲۰۲، ۲۰۷...).

گونه‌ای دیگر از این بخششها در ضمن امان‌نامه‌ها یا پناه‌نامه‌ها آمده است، پیامبر خدا (ص) در کنار امان یا پناهی که به کسی یا گروهی می‌داده، با قید گرویدن به اسلام و به جای آوردن کارهای واجب اسلامی، گاه امتیازها یا چیزهایی مانند: زمین قابل کشت، چشمه آب یا درختان خرما نیز اعطا می‌کرده است (ش ۱۶۷، ۱۸۹، ۱۹۳...).

در پایان برخی از این نوشته‌ها، جمله‌های: «لا یحاقه فیها «۹۴» (یا، فیه «۹۵»»، «فمن حاقه فلا حق له فیها (یا، فیه) و حقه حق» «۹۶»، آمده است. متن نوشته‌های مربوط به اعطا یا اقطاع، بیشتر با عبارت «هذا ما أعطی...» یا با جمله‌ای که بیانگر اعطا باشد، آغاز شده است.

۲. امان‌نامه‌ها: به جز یکی دو مورد، چون امان نامه قبیله ثقیف (ش ۱۸۱) و امان نامه موقت دوماهه به کسانی که در گرویدن و نگرودیدن به اسلام، دو دل بودند (ش ۱۷۵) و باید در پایان این مدت یا اسلام می‌پذیرفتند و یا از جایگاه زندگی خود دور می‌شدند، همه نوشته‌های امانی که از سوی پیامبر (ص) به کسانی داده شده، همراه با شرط پذیرش اسلام است. برای نمونه، در امان نامه‌ای که پیامبر (ص) برای معاویه بن جریول نوشته، آمده است: با این شرط که وی نماز بگزارد، زکات دهد، یک پنجم غنیمتهای به دست آمده و سهم پیامبر (ص) را از آنها پردازد و از مشرکان دوری گزیند، در پناه اسلام خواهد بود. نیز همه داراییهایی را که زمان گرویدن به اسلام داشته است، از آن وی خواهد بود. گاهی در کنار شرط بالا، دادن «صفی» «۹۷» پیامبر اسلام (ص) به پیامبر، نیز قید شده است (ش ۲۳۳).

گاه در امان نامه‌ای، امتیازهای بیشتری به گیرنده آن، داده شده است. گویا موقعیت اجتماعی،

(۹۳). اقطاع به زمینی گفته می‌شود که از سوی حکمران به کسی واگذار شود. به این گونه زمینها، «قطاع» گویند و مفرد آن،

«قطیعه» است. ملک اقطاعی، پس از مرگ دارنده آن، از آن فرزندان وی می‌شده است (مفاتیح العلوم، خوارزمی ص ۵۹ و ۶۰).

(۹۴). (ش ۲۰۷).

(۹۵). (ش ۲۰۸).

(۹۶). (ش ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۳...).

(۹۷). درباره توضیح «صفی»، بنگرید: واژه‌نامه (صفو).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۴

اقتصادی یا سیاسی گیرنده یا گیرندگان ایجاب می‌کرده است که این امتیازها، به آنان داده شود. در امان‌نامه یا پیمان نامه‌ای که گونه‌ای امان‌نامه نیز هست و پیامبر (ص) برای مردم «خزاعه» نوشته (ش ۱۷۲)، با آنکه شمار کمی از این مردم مسلمان گشته و بیشتر آنان کافر بودند، لحن نوشته، بسیار نرم و اطمینان‌بخش و دوستانه است. گویا از آنجا که قبیله خزاعه، قبیله‌ای بزرگ بود و تیره‌های



بسیار این قبیله «۹۸»، در سرزمین عربستان پراکنده بودند، پیامبر اسلام (ص)، نوشته‌ای بدین سان مهرآمیز، به دست آنان داده است. پیامبر (ص) می‌خواست با این گونه رفتارها، آنان را به اسلام و مسلمانان، خوشبین گرداند و از سوی ایشان، گزندی به مسلمانان نرسد.

افراد قبیله خزاعه، پیش از اسلام نیز بسیار نیرومند و سرشناس بوده‌اند. مسعودی می‌نویسد:

بزرگان خزاعه، مدت سیصد سال سرپرستی و اداره خانه کعبه را به عهده داشتند «۹۹». از این رو و برخی ملاحظات سنجیده دیگر است که در متن امان نامه این گروه، امتیازهایی به آنان داده شده است.

کتابی می‌نویسد: پیامبر اسلام (ص) در نوشته‌های خود، به همه جوانب می‌نگریسته است، تا مبادا ناآگاهان و بدخواهان، با استناد به نوشته‌های او، به مردم زیان برسانند «۱۰۰».

۳. پناه‌نامه‌ها: دسته دیگر از نامه‌های پیامبر اسلام (ص) نوشته‌هایی است که در آنها، واژه «ذمه» (پناه دادن) به کار رفته است. شمار این نوشته‌ها نیز کم نیست. گیرندگان این نوشته‌ها، گاه مردم غیر مسلمان و زمانی مسلمانان بوده‌اند.

در پیمان نامه‌های ش ۳۳، ۳۴، ۹۴، طرف پیمان و پناه، مسیحیان‌اند. در متن این پیمان‌نامه‌ها، برای برخورداری ترسایان از پناه مسلمانان، شروطی نه چندان دشوار یاد شده است.

نیک‌اندیشی و پاکدلی نسبت به مسلمانان، یکی از آنهاست. در بیشتر این گونه پیمان‌نامه‌ها، گرویدن به آیین اسلام یکی از شرطهای بنیادین از سوی پناه‌دهنده است.

برخی از این نوشته‌ها که دارای لفظ «ذمه» است، به مسلمانانی نوشته شده که در اسلام خود، چندان استوار نبوده‌اند؛ یا در آنها روی سخن با کسانی است که با این نوشته‌ها، به اسلام فرا خوانده شده‌اند.

در همه این نامه‌ها، شرط پایداری بر اسلام و به کار بستن واجبات آن درباره گروهی، یا گرویدن به اسلام و گردن نهادن به دستورهای اسلامی، درباره گروهی دیگر، با صراحت تمام دیده می‌شود.

در متن برخی از این پناه‌نامه‌ها، گذشته از پناهی که به گیرندگان آنها داده شده، آنان بر پایه این نوشته‌ها، از امتیازهای بزرگ دیگری نیز برخوردار گشته‌اند. در نوشته‌ای که از سوی پیامبر (ص) به گروهی از یاغیان جامعه مشرک عربستان آن روز که به تعبیر پیامبر اسلام (ص)، «عباد الله العتقاء»

(۹۸). الأعلام، زرکلی ۲ / ۳۴۸ و ۳۴۹.

(۹۹). مروج الذهب، ۲ / ۳۲.

(۱۰۰). التراتیب الإدارية، ۱ / ۱۴۲.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۵

نام گرفته‌اند، پس از شرط پذیرفتن اسلام و گزاردن نماز و دادن زکات و به پناه اسلام در آمدن، چنین آمده است:

«سرور و سرپرست اینان، محمد (ص) است. هر برده‌ای که در میان ایشان باشد، آزاد است. از آنان هیچ کس را ناخواسته به میان قبیله او، باز نمی‌گردانند. هر خونی که (پیش از این) ریخته یا مالی که از دیگران گرفته‌اند، از آن خود ایشان است. هر طلبی از دیگران داشته باشند، به ایشان بازگردانده خواهد شد. هیچ گونه دشمنی و ستمی بر اینان نخواهد رفت». نامه، خطاب به آنان، با جمله «و السلام علیکم»، به پایان می‌آید.

در خور یادآوری است که این گروه یاد شده نیز همچون مسلمانان، با سران مشرک مکه در ستیز بودند، البته با انگیزه‌هایی ناهمگون. مسلمانان با انگیزه اسلامی، و آنان با انگیزه‌های روابط نابرابر اجتماعی، اقتصادی و مادی، با بت پرستان مکه در پیکار

بودند.

به هر روی، سران بت پرست مکه، دشمن مشترک مسلمانان و این گروه عاصی بودند که در تهامه «۱۰۱» پناه گرفته و راه را بر کاروانها می‌بستند. اگر این جماعت شورشی که از افراد چندین قبیله و گروهی از بردگان فراهم آمده بودند، با تیره‌های گونه‌گون قبیله خزاعه که در تهامه پراکنده بودند، به هم می‌پیوستند و با پیامبر (ص) و پیروان او به دشمنی برمی‌خاستند، بی‌گمان مسلمانان برای در هم شکستن این دشمن، باید بهای سنگینی می‌پرداختند. از این رو است که متن و سبک پیمان‌نامه‌ها و امان‌نامه‌هایی که پیامبر خدا (ص) برای این گروهها نوشته، با متن نوشته‌های هم موضوع آنها، برابر نیست «۱۰۲». این نابرابری در متن نوشته‌های پیامبر (ص). به راستی سنجیده و هماهنگ با مصالح جامعه کوچک اسلامی آن روز بوده است.

پیامبر اسلام (ص) مانند این رفتار را به گونه‌ای دیگر، در جنگ خندق نیز در پیش گرفت و شیرازه یکپارچگی سپاهیان هم پیمان دشمن را از هم گسست و اسلام و مسلمانان را از خطری بسیار بزرگ، رهایی بخشید. «۱۰۳»

در پیمان‌نامه‌ای که پیامبر اسلام (ص) برای افراد قبیله ثقیف نوشته، نیز امتیازهای بسیاری برای آنان تثبیت کرده است «۱۰۴». اهمیت این موضوع در نظر پیامبر (ص)، آن اندازه بزرگ بوده که در

(۱۰۱). تهامه، به کسر تاء یکی از پنج بخش عربستان و پاره‌ای از خاک یمن است. مرزهای مکه در شمال آن و صنعاء در جنوب آن، قرار دارد (المسالک و الممالک، اصطخری ص ۲۶؛ معجم البلدان، یاقوت ۲/۷۷).

(۱۰۲). مقایسه کنید: (ش ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۱ با ش ۳۳، ۴۱، ۹۰).

(۱۰۳). بنگرید: (ش ۸، نیز ش ۷-۵).

(۱۰۴). بنگرید: پیمان نامه ۲۲ ماده‌ای ثقیف (ش ۱۸۱). مردم قبیله ثقیف، در وجّ (طائف) زندگی می‌کردند. آنان مردمی بسیار دلیر و مقاوم بودند. در دلاوری میان تازیان نمونه بودند و در این باره، به آنان، مثل می‌زدند. ثقیفیان پس از ایستادگی سختی در برابر حمله مسلمانان و نومید گشتن مسلمانان از گشودن طائف، خود برای صلح با پیامبر (ص)، پیشقدم شدند و پیامبر خدا (ص) پیمان‌نامه بالا را برای آنان نوشت. (معجم البلدان، یاقوت ۳/۹۸۴).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۶

فرمانی جداگانه، با تأکید و تهدید به زدن تازیانه، از مسلمانان خواسته است که به حریم «وجّ» (طائف، سرزمین ثقیف)، نزدیک نشوند. هیچ کس بی‌اجازه مردم طائف، حتی حق عبور از آن سرزمین را ندارد.

این همه سفارش درباره مردم ثقیف برای آن بوده است که پیامبر خدا (ص)، پی به دلیرها، کارآییها و پایداریهای آنان برده بود. نوشته‌اند: آخرین قبیله عرب که به اسلام گروید، قبیله ثقیف بود و نخستین گروه از تازیان که پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) در روزگار «رده» بر اسلام خویش، پایدار ماندند و در برابر دشمنان اسلام، از آن دفاع کردند، مردم ثقیف بودند «۱۰۵».

۴. دعوت به اسلام: در همه نامه‌هایی که پیامبر به سران کشورها نوشته است، فرا خواندن آنان به توحید و اسلام، آشکارا به چشم می‌خورد. در این نامه‌ها، از هیچ یک از سران کشورها، به نام پادشاه یاد نشده است. زیرا به باور پیامبر، پادشاهی و فرمانروایی راستین از آن مسلمانان بوده است «۱۰۶». در این نامه‌ها، از همه آنان خواسته شده است که خود بزرگ بینی را کنار گذارند و به آیین اسلام بگروند. در آغاز یا پایان همه این نامه‌ها، جمله «و السّلام علی من اتّبع الهدی»، دیده می‌شود. در برخی از این نوشته‌ها آمده است: در صورتی که وی (گیرنده نامه)، به اسلام بگردد، حکومتش بر جای خواهد ماند (ش ۳۷). در بیشتر این نامه‌های سران، خطاب به گیرنده، نوشته شده است: چنانچه به اسلام نگروی، گناه مردم کشورت به گردن تو خواهد بود. (ش ۲۲ به نجاشی، ش ۲۶ به هرکلیوس، ش ۴۹ به مقوقس، ش ۵۳ به خسرو پادشاه ایران).

پیامبر اسلام (ص) در نوشته‌های خود، جنبه‌های بلاغت را از نظر دور نمی‌داشته و همواره متن نامه‌های خود را برابر با اندازه آشنایی و ناآشنایی گیرندگان آنها به زبان تازی، و نیز در خور دریافت و توان درک گیرندگان، می‌نوشت. از این رو، متن نامه‌های پیامبر (ص) برای فرمانروایان غیر عرب، کوتاه و ساده است. برای نمونه، در نامه خود به خسرو پرویز شاه ایران، چنین می‌نویسد:

من محمّد رسول الله إلى كسرى أبرويز عظیم فارس: سلام على من أتبع الهدى و آمن بالله و رسوله و شهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أن محمّدا عبده و رسوله. و أدعوك بدعاء الله فأنتي أنا رسول الله... فأسلم تسلم، فإن أبيت فإنّ إثم المجوس عليك.» (ش ۵۳).

متن نامه‌های پیامبر (ص) به هر کلیوس، امپراتور روم، نجاشی پادشاه حبشه، و مقوقس کارگزار امپراتور روم در اسکندریه مصر نیز نزدیک به متن همین نامه است.

امّا هنگامی که گیرنده نامه یکی از فرمانروایان عرب است، با آنکه متن نامه چندان بلند نیست، ولی جمله‌ها و واژه‌ها، پیچیده و دشوار است «۱۰۷». بدین سبب است که متن این گونه نامه‌ها، در

(۱۰۵). الأعلام، زرکلی ۸۵/۲.

(۱۰۶). التّرايب الإداریة، کتانی ۱/۱۴۲.

(۱۰۷). کتاب الصّناعین، أبو هلال عسکری ص ۱۶۰ و ۱۶۱. نیز بنگرید: (ش ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۵۷).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۷

کتابهای غریب الحدیث «۱۰۸» و کتب لغت، شرح گشته است.

### دعوت اهل کتاب به اسلام:

در نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و امان‌نامه‌هایی که پیامبر خدا (ص) برای فراخواندن اهل کتاب (یهود و ترسایان) به اسلام، نوشته، از شعایر آیینهای آنان نیز یاد کرده است. در نوشته‌های خود به یهود، از موسی بن عمران، تورات، از نام خود به عنوان پیامبری که در تورات آمده و آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ...» (۱۰۹)، گفت‌وگو می‌کند «۱۱۰». پیامبر (ص) در نامه‌های خود به ترسایان، نیز از مریم عذرا، عیسی مسیح (ع) و آیه «... يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ...» «۱۱۱» که اهل کتاب را به سوی خداوند یگانه فرا می‌خواند و آنان را از روی آوردن به هر گونه شریک خدا و سرور و سرپرستی بازمی‌دارد، یاد کرده است «۱۱۲».

۵. بیان احکام اسلامی: در نوشته‌های پیامبر اسلام (ص)، احکام در دو نوع عبادی و اقتصادی آمده است. احکام عبادی مانند احکام نماز، روزه، حج، مقدمات و مقارنات آنها است. در نامه‌هایی که پیرامون احکام عبادی نوشته شده، توضیح و تفصیل چندان دربارۀ آنها نیامده است. شاید این بدان سبب بوده که پیامبر و کارگزاران او، این احکام را در عمل به مسلمانان می‌آموخته‌اند. ولی احکام مسائل اقتصادی که احکام زکات، غنیمتهای جنگی و گزیت (جزیه)، عمده‌ترین آنها بود، با شرح و بیان بیشتری آمده و متن نامه‌های بلند را پر کرده است. برای نمونه، در فرمان ش ۱۰۵ «۱۱۳» برای عمرو بن حرم کارگزار پیامبر (ص) در یمن، در حدود یک سوم متن نامه، به امور اقتصادی مربوط می‌گردد. در فرمانی که برای حارث بن عبد کلال و دیگران نوشته شده (ش ۱۰۹)، بیشترین بخش فرمان درباره شیوه ستاندن انواع زکات و گزیت است. همه متن فرمان پیامبر (ص) به حکمرانان (أقیال) یمن، (ش ۱۱۰ رج) پیرامون خمس غنایم و داراییهایی است که باید زکات آنها را بپردازند.

در برخی از نوشته‌های پیامبر (ص)، گونه‌ای از دادوستدهایی که مورد پذیرش اسلام است، نشان داده شده و جمله‌هایی چون: «لا

داء، و لا غائله و لا خبيثه، بيع المسلم للمسلم» (۱۱۴) که

(۱۰۸). مانند: غريب الحديث ابن قتيبه؛ الفائق في غريب الحديث، زمخشرى؛ النّهائيه في غريب الحديث، ابن الأثير ...

(۱۰۹). الفتح / ۲۹.

(۱۱۰). بنگريد: ش ۱۵.

(۱۱۱). آل عمران / ۶۴.

(۱۱۲) بنگريد: ش ۲۲، ۲۶، ۴۹، ۹۳، ۱۰۷.

(۱۱۳). پيش از اين ياد شد كه اين فرمان، يكي از گران‌بارترين فرمانهاى پيامبر خدا (ص) است كه تاريخ، آن را نگاهداشته است.

(۱۱۴) ش ۲۲۴، ۲۲۴ / ألف.

نامه‌ها و پيمانهاى حضرت محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ص: ۴۸

نمايشگر درست بودن معامله است نيز در آنها ديده مى‌شود. مسلمانان از ديرباز، گفته‌ها و نوشته‌هاى پيامبر اسلام (ص) را مى‌كاويدند و در حلّ مسائل شرعى و اجتماعى خود، از آنها مدد مى‌گرفتند.

عمر بن خطّاب به استناد گواهى عبد الرّحمن بن عوف كه پيامبر، گزيت زردشتيان بحرين را پذيرفته است، گزيت زردشتيان را پذيرفت. «۱۱۵»

در نوشته‌هاى ديگر پيامبر خدا (ص)، نيز اهميت مسائل مالى سخت چشمگير است. و نشان دهنده اين واقعيت است كه نقش امور مالى و امكانات مادى، در نيز و گرفتن پايه‌هاى حكومت اسلامى، نقشى سازنده بوده است.

از بررسى متن نوشته‌هاى گونه‌گون پيامبر (ص)، اين نتيجه به دست مى‌آيد كه بر روى هم در همه اين نوشته‌ها، پيرامون چهار موضوع بنيادين زير:

۱. خداوند يگانه و پيامبر او محمد (ص)، آيين اسلام و احكام آن،

۲. اخلاق اسلامى، ۳. مسائل مالى و اقتصادى، ۴. سياست اداره جامعه اسلامى و برخورد با گروههاى ديگر، گفت‌وگو شده است.

اين موضوعها، در بيشتر نامه‌ها و پيمان‌نامه‌هاى به نسبت بلند پيامبر اسلام، نمايان است.

۶. پيمان صلح با مشركان: الف- پيمان صلح حديبيه با كافران مكّه (ش ۱۱).

پيامبر (ص) در اين پيمان‌نامه، به ظاهر امتيازى به قريش داده است: وى پذيرفته است چنانكه مسلمانى، با روى گردانيدن از اسلام نزد قريش بيايد، قريش ملزم به بازگردانيدن وى به پيامبر (ص) نباشند. اما چنانچه كسى از قريش، بى‌اجازه سرپرست خود نزد پيامبر (ص) بيايد، وى او را به قريش، بازگرداند. روشن است كه گرويدن مهاجران مكّه به اسلام، به انتخاب خود آنان بوده است. اگر كسى از آنان، با ناباورى به اسلام روى مى‌آورد، نبودن چنين كسى در ميان مسلمانان، به سود آنان بوده است.

از سوي ديگر در عمل، دانسته شد كه شرط بازگردانيدن فراريان، امتيازى براى قريش نبوده است. يكي از مسلمانان به نام ابو بصير، از مكّه به مدينه گريخت. پيامبر اسلام (ص) بر اساس پيمان حديبيه، او را همراه دو تن از فرستادگان قريش، به سوي مكّه روانه ساخت. آنان نتوانستند ابو بصير را به مكّه بازگردانند و ابو بصير با گروهى از مسلمانان فرارى مكّه، بر سر راه مكّه به شام، راه را بر كاروانهاى قريش بست. از اين رو قريش، ناگزير گشتند كه خود پيشهاد كنند تا، بند «بازگردانيدن فراريان»، از متن پيمان‌نامه، برداشته شود. «۱۱۶»

ب- تجديد پيمان با خزاعه: اين پيمان كه پيش از اسلام، ميان قبيله خزاعه و عبد المطلب جدّ

(۱۱۵). ش ۳۶۸ / ۵.

(۱۱۶). بنگرید: ش ۱۴-۱۳.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۴۹

پیامبر گرامی اسلام بسته شده بود، با تأکیدهای تأییدی بسیار چون: ما أشرق ثبیر، و ثبت حراء، و ما بلّ بحر صرفه، الید واحده، و التّصر واحد، از سوی پیامبر اسلام، تجدید گشته است «۱۱۷». پس از این خواهد آمد که این ترکیبها که پیش از اسلام در میان مردم عرب، شناخته بوده، بیشتر از رهگذر همین نوشته‌های پیامبر، به متنهای دیگر اسلامی راه یافته است. «۱۱۸»

۷. نامه‌نگاری با دشمنان: متن نامه‌های پیامبر (ص) به مشرکان، بسیار سخت و همراه با تهدیدهای هراس‌آمیز است. در نوشته پیامبر (ص) در پاسخ نامه مشرکان مکه پیش از جنگ خندق از شمشیر، نیزه، جدا شدن سرها از تن‌ها و ویرانی خانه‌ها، سخن به میان آمده و در ضمن، از آنان خواسته شده است تا دست از بت‌پرستی بردارند. نامه، یا جمله‌ای که خود هشدار می‌دهد به کافران است، یعنی «و السّلام علی من اتّبع الهدی»، به پایان می‌رسد (ش ۵).

پاسخ پیامبر (ص) به نامه ابو سفیان در جنگ خندق، با اعتماد او به یاری خدا، نیز بسیار تند و ترس‌آور است. پیامبر (ص) با طنزی تحقیرآمیز، به ابو سفیان می‌نویسد: نوشته‌ای که: تا ریشه ما را بر نیندازی، از یثرب باز نخواهی گشت. بدان که به فرمان خدا دست تو از این کار کوتاه است. نیز دانسته باش روزی خواهد آمد که من بتهای تو را در هم شکنم و دیگر تو نام آنها را بر زبان نیاوری «۱۱۹».

مسيلمه بن ثمامه بن کبیر وائلی معروف به «مسيلمه کذاب»، نامه‌ای به پیامبر (ص) نوشت و از پیامبر خواست بدان خرسند گردد که نیمی از زمینی از آن او و نیمی دیگر از آن پیامبر (ص) و قبیله او قریش باشد (ش ۲۰۵).

پیامبر (ص) در پاسخ او، نامه‌ای کوتاه ولی بسیار سنجیده و بلیغ نوشت. نامه را با نام خدا و جمله هشدار دهنده «و السّلام علی من اتّبع الهدی»، آغاز کرد و او را «کذاب» نامید. به مسيلمه نوشت: زمین از آن خدا است، نه از آن تو و من که آن را میان خود، بخش کنیم (ش ۲۰۶).

### استقلال سبک در نوشته‌های پیامبر (ص):

متن بیشتر نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و اقطاعهای پیامبر اکرم، چنان که یاد شد، ساده، دارای جمله‌های کوتاه و الفاظ آنها، قالبهای معانی است. یعنی در بیشتر این نوشته‌ها، «صنعت «مساوات» یا ایجاز، به چشم می‌خورد. از به کار بردن واژگان مترادف مسجع پرهیز شده است. در هیچ یک از آنها، اطناب ممل، به کار نرفته است. ولی مانند همه نوشته‌های کهن، گاه برای اطمینان از روشن شدن منظور نویسنده و دور ماندن متن نوشته از هر گونه پیچیدگی و ابهام، یک عبارت، چند بار

(۱۱۷). ش ۱۷۱.

(۱۱۸). بنگرید: «واژگان و ترکیبهای ویژه» در همین مقدمه، ص ۵۳.

(۱۱۹). بنگرید: ش ۶ و ۷.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۰

تکرار شده است (ش ۱). به هر روی، سبک این نوشته‌ها و بافت جمله‌های آنها، آغاز و انجام جمله‌ها، دارای شیوه‌ای هماهنگ و در عین حال، مستقل و ابداعی است.

نوشته‌هایی از روزگار جاهلیت در دست نیست که نامه‌های پیامبر اسلام (ص) با آنها سنجیده شود و اندازه اثرپذیری اینها از سبک



ترکیبهای: الید واحده، دمک دمی، ما اشرق ثبیر و ثبت حراء، ما بل بحر صوفه، ما حن بفلاة بعیر، ما اقام الأخشبان، و اعتمر بمکه إنسان، یزیده طلوع الشمس شدّا و ظلام اللیل مدّا «۱۳۴». چنین پیداست که متن نامه‌های پیامبر (ص)، یکی از مؤثرین راهها برای نفوذ این ترکیبها، به متنهاى دیگر تازی، بوده است.

پیامبر اُمّی:

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که: آیا هیچ یک از این نامه‌ها را پیامبر اکرم (ص) خود به دست خود نوشته است؟ یا به بیان دیگر، هیچ نوشته‌ای و لو یک جمله، از پیامبر گرامی اسلامی به یادگار مانده است؟

(۱۲۳). واژه‌نامه «سعی».

(۱۲۴). واژه‌نامه «صفو».

(۱۲۵). واژه‌نامه «صدق».

(۱۲۶). همان، «حدث».

(۱۲۷). همان، «حضر، بدو».

(۱۲۸). همان، «خفّ، حفر».

(۱۲۹). همان، «ذمّ».

(۱۳۰). همان، «سبد».

(۱۳۱). همان، «حشد، عشر».

(۱۳۲). همان، «حمد».

(۱۳۳). البته برخی از این واژگان، در همین معنایی که در نامه‌ها آمده، در قرآن نیز آمده است، مانند: خمس و حزب الله.

(۱۳۴). برای آشنایی با معنی و توضیح درباره همه این ترکیبها، بنگرید: پیمان شماره ۱۷۱، متن و پا نوشته‌های آن؛ همچنین به واژه‌نامه، ذیل واژگان مورد نظر. همه این جمله‌ها، به معنی همیشگی و جاودانگی و برای تأکید محتوای متن نوشته به کار رفته است.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۲

در پاسخ این پرسش، سه نظر عمده در میان مسلمانان، وجود دارد:

۱. پیامبر (ص) چیزی نخواند و چیزی ننوشت «۱۳۵».

۲. پیامبر اسلام (ص)، پیش از بعثت، چیزی نخوانده و ننوشته بود. پس از برانگیخته شدن به پیامبری و نزول قرآن، خواندن و نوشتن می‌دانست، ولی به دست خود، چیزی ننوشت «۱۳۶».

پیامبر (ص) همه آنچه را که باید نوشته می‌شد، مانند بسیاری از بزرگان تاریخ، به دبیران و کاتبان خود، املا می‌کرد و آنان می‌نوشتند «۱۳۷».

۳. پیامبر، نوشتن خوب نمی‌دانست، ولی در پیمان صلح حدیبیه، پیمان‌نامه را، او به دست خود نوشت «۱۳۸».

نوشته‌های کتب تفاسیر در تفسیر آیه ۴۸ سوره عنکبوت: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ...»، و نیز کتب تاریخ و اخبار، نظر شماره ۲ را تأیید می‌کنند، بدین معنی که پیامبر (ص) پس از بعثت، نوشته‌ها را می‌خواند ولی به دست خود، چیزی نمی‌نوشت «۱۳۹».

۴. تنی چند از مفسران، به ویژه مفسران شیعه، در پاسخ پرسش بالا، دودل‌اند و پاسخ روشنی برای این مسأله نیافته‌اند. علم الهدی



سید مرتضی، شیخ طوسی و از معاصران، علامه طباطبایی، از آن جمله‌اند.

سید مرتضی در این باره می‌گوید: از این آیه (عنکبوت/۴۸)، چنین بر می‌آید که پیامبر اسلام (ص) پیش از بعثت خود، خواندن و نوشتن را به خوبی نمی‌دانسته، ولی پس از پیامبری، می‌توانیم بگوییم که وی، با نوشتن و خواندن، آشنا بوده یا نبوده است؛ ولی بدون امکان اظهار نظر قطعی درباره هیچ یک از دو حالت «۱۴۰».

شیخ طوسی در تفسیر آیه بالا، نخست، نظر کسانی را که گفته‌اند: از این آیه چنین بر می‌آید که پیامبر اسلام (ص)، با نوشتن، به خوبی آشنا نبوده، نادرست می‌داند و می‌گوید: آنچه از آیه به دست می‌آید این است که پیامبر (ص)، چیزی نوشته بوده است. ممکن است، هم کسی که نوشتن خوب

(۱۳۵). العقد الفرید، ابن عبد ربّه ۴/ ۲۴۵؛ مجمع البیان ۴/ ۲۸۷؛ آیه ۴۸/ عنکبوت؛ مقدمه ابن خلدون ص ۴۱۹؛ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ، مرتضی مطهری صص ۶، ۷، ۹، ۱۸، ۴۳؛ مجموعه الوثائق السیاسیة (ش ۳/ الف)؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹.

(۱۳۶). الفائق، زمخشری ۱/ ۲۰۵؛ التراتیب الإداریة، کتانی ۱/ ۱۷۳؛ مکاتیب الرسول ص ۲۰.

(۱۳۷). مکاتیب الرسول ص ۱۷.

(۱۳۸). طبقات ابن سعد ۱/ ۲ ص ۷۴؛ کتاب الأموال، ابو عیید (ش ۴۴۳)؛ کشف الأسرار مییدی ۷/ ۴۰۴؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹ (به نقل از الدر المنثور، سیوطی؛ نیز به نقل از العلل صدوق ص ۱۲۰-۱۱۸).

(۱۳۹). السیرة النبویة، ابن هشام ۲/ ۱۸۶-۱۸۵؛ تاریخ الطبری، ۳/ ۱۱۴۷؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹ (به روایت از امام صادق «ع»). نیز بنگرید: ثلاث رسائل، الجاحظ (رسالة أخلاق الکتاب) یوشع فنکل ص ۴۱؛ المزهر، سیوطی ۲/ ۳۵۱.

(۱۴۰). مجمع البیان، طبرسی ۴/ ۲۸۷.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۳

می‌داند و هم کسی که با نوشتن به خوبی آشنا نیست، چیزی ننویسند. به هر روی شیخ طوسی در این باره، نظری قطعی و آشکار، به دست نمی‌دهد «۱۴۱».

علامه طباطبایی از آیه بالا، بدین گونه استنباط می‌کند که ای پیامبر «عادت تو چنین نبوده که قبل از این، کتابی بخوانی، و یا بنویسی ... خلاصه تو، نه مسلط بر خواندن بودی و نه مسلط بر نوشتن، چون امی و بی‌سواد بودی. و اگر غیر این و بر خواندن و نوشتن مسلط بودی، مبطلان که همواره می‌خواهند حق را باطل معرفی کنند» «۱۴۲»، قرآن را کلام خدا نمی‌دانستند.

ناگفته پیداست که بیان علامه طباطبایی در اینجا بیانی روشن نیست. زیرا مسلط بر امری نبودن، به معنی بیگانه بودن با آن نیست. مفهوم مخالف این سخن این است که پیامبر خدا (ص)، خواندن و نوشتن را به خوبی نمی‌دانسته، نه آنکه از بن، با آن بیگانه بوده است. علامه در پی بی‌آن، می‌افزاید:

«چون امی و بی‌سواد بودی». آیا واژه «بی‌سواد»، با «مسلط نبودن بر خواندن و نوشتن»، یکسان است؟! از این رو باید گفت که علامه نیز در این باره، چون سید مرتضی و شیخ طوسی، متوقف و دو دل است.

بنیاد اظهار نظرهای یاد شده، آیات زیر و چند روایت و حدیث است.

«وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُضِلُّونَ» «۱۴۳»، «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ.» «۱۴۴»، «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرَأُكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

«۱۴۵» (چنانچه خدا می‌خواست، من قرآن را بر شما نمی‌خواندم، خداوند نیز شما را از آن، آگاه نمی‌ساخت. پیش از فرود آمدن قرآن، نیز من زمانی (۴۰ سال) میان شما زندگی کرده‌ام؛ پس چرا خردمندانه نمی‌اندیشید!).



هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱۴۶) (اوست خداوندی که در میان مردمی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند «۱۴۷»، پیامبری از خود ایشان برانگیخت، این پیامبر (با آنکه امی بود) آیات خدا را برای آنان می‌خواند، آنان را (از باورهای شرک‌آلود) پاک می‌گردانید، قرآن و راههای دین خدا را به آنان

(۱۴۱). التبیان فی تفسیر القرآن ۸/ ۲۱۶.

(۱۴۲). تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی ۱۶/ ۲۱۹.

(۱۴۳). عنکبوت / ۴۸. (تو پیش از فرود آمدن قرآن، هیچ نوشته‌ای نمی‌خواندی، و نیز نوشته‌ای را به دست خود، نمی‌نوشتی.

(اگر چنین می‌کردی)، بی‌گمان باطل‌گرایان (درباره قرآن) گمانمند می‌شدند).

(۱۴۴). شوری / ۵۲. (همچنین ما قرآن را که دلها بدان زنده می‌گردد، به وحی بر تو فرو فرستادیم. (پیش از آن) با هیچ‌یک از کتاب

(قرآن) و ایمان (شراعی)، آشنا نبودی). نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۵۳ واژگان و ترکیبهای ویژه: ....

ص: ۵۱

(۱۴۵). یونس / ۱۶.

(۱۴۶). جمعه / ۲.

(۱۴۷). تفسیر القرآن الکریم، سید عبد الله شبر ص ۵۱ (بقره ۷۸) و ۵۱۶ (جمعه ۲).

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۴

می‌آموخت. این مردم پیش از آمدن پیامبر و نزول قرآن، به راستی در گمراهی آشکار به سر می‌بردند) «۱۴۸».

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ...» (۱۴۹) «مؤمنان یهود کسانی هستند که از پیامبر امی (از مردم مکه، یا پیامبری که نمی‌خواند و

نمی‌نویسد)، پیروی می‌کنند» «۱۵۰».

«... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ ...» «۱۵۱»

«وَمِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي ...» «۱۵۲» (شماری از ایشان (از یهود) مردمی بیسوادند و دوست دارند معانی تورات را

در قالب گمان‌آلود و آرمانی خود، دریابند). «۱۵۳»

نمونه‌هایی از روایات و احادیث مربوط به این موضوع عبارت است از: روایت پیمان صلح حدیبیه، روایتی که سیوطی در الدرر

المنثور و مجلسی در بحار به نقل از الشعبی، می‌آورند. نیز چند روایت از امامان شیعه (ع) که شیخ صدوق در کتاب العلل ج ۱/

۱۲۰-۱۱۸ و مجلسی در بحار ۶/ ۱۲۸ به نقل از العلل و معانی الأخبار صدوق، یاد کرده‌اند «۱۵۴». مضمونهای روایاتی که شیخ

صدوق و مجلسی می‌آورند، با هم ناسازگارند.

برای مثال شیخ صدوق روایتی از امام جواد (ع) یاد می‌کند که بر پایه آن، گفته کسانی که گفته‌اند پیامبر خدا (ص)، نوشتن خوب

نمی‌دانسته، تکذیب شده است و امام جواد با استناد به آیه ۲ سوره جمعه می‌گوید: چنانچه پیامبر با نوشتن به خوبی آشنا نبوده،

چگونه به دیگران، نوشتن می‌آموخته است «۱۵۵»؟! هم او در روایتی از امام صادق می‌نویسد: پیامبر امی بود، چیزی نمی‌خواند و

نمی‌نوشت «۱۵۶».

ناگفته پیداست که باید این روایتها با هم سنجیده و تعدیل گردند. وگرنه با تضاد یا حتی گاهی تناقضی که در مضمون آنها دیده

می‌شود، از هیچ‌یک از آنها نمی‌توان سود جست. از این روست که در پایان این مبحث، آنجا که به نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود،

مضمون این روایات نیز بررسی و نتیجه ممکن، بیان می‌گردد.

اینک پیش از روی آوردن به نتیجه‌گیری از آنچه درباره موضوع «خط نوشتن یا نوشتن پیامبر» یاد

(۱۴۸). مجمع البیان، طبرسی ۲۸۴/۵.

(۱۴۹). أعراف/ ۱۵۷.

(۱۵۰). تفسیر القرآن الکریم، شبّر ۱۸۵.

(۱۵۱). أعراف/ ۱۵۸.

(۱۵۲). بقره/ ۷۸.

(۱۵۳). مجمع البیان ۱/ ۱۴۵.

(۱۵۴). مکاتیب الرسول ص ۱۹.

(۱۵۵). همان.

(۱۵۶). همان.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۵

شد، بجاست تا آنجا که شدنی است، معنی لفظ «امّی» به ویژه کاربرد آن به عنوان یک صفت برای پیامبر اسلام (ص) روشن گردد و سپس، فرجامین سخن این مبحث، آورده شود.

### معنی امّی:

لفظ «امّی» در کتب لغت و دیگر نوشته‌های تازی، بر روی هم در پنج معنی به کار رفته است.

۱. امّی یعنی کسی که نمی‌نویسد (۱۵۷)، این معنی را می‌توان دو گونه در نظر گرفت: کسی که نوشتن می‌داند و نمی‌نویسد، دیگر کسی که چون نوشتن نمی‌داند، نمی‌نویسد.

۲. امّی: کسی که نوشتن خوب نمی‌داند (۱۵۸).

۳. کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند (۱۵۹).

۴. منسوب به «أمّ» و أمّیة یعنی در ناآگاهی به کار نوشتن، مانند کسی است که تازه از مادر زاییده، یا حالت او، همچون حالت طبیعی گروه مردمان، پیش از آشنایی با نوشتن است (۱۶۰).

۵. امّی منسوب به «أمّ القری» یعنی مکه است، چون تازیان، مکه را أمّ القری می‌نامیدند (۱۶۱).

در تفسیرهای قرآن، لفظ امّی بیشتر در دو معنی دوم و سوم بالا، آمده است. در گفته پیامبر اسلام (ص): «بعثت إلى أمّة أمّیة» (۱۶۲)، نیز لفظ «أمّیة» را به معنی بیسواد دانسته‌اند. یعنی من برای راهنمایی مردمی که نوشتن نمی‌دانستند، برانگیخته شدم.

با این همه، بیشتر روایتها درباره امی بودن پیامبر (ص)، مؤید آن است که پیامبر با خواندن آشنا بوده است. ولی درباره آشنایی پیامبر با نوشتن، این گونه هماهنگی در روایتها به چشم نمی‌خورد.

پیدا است که سخن گفتن از آشنایی پیامبر اسلام (ص) با خواندن و نوشتن، مربوط به زمان پس از نزول قرآن است، و گرنه، دانشمندان اسلامی بر آنند که پیامبر اسلام (ص) پیش از بعثت و پیش از نزول قرآن، با نوشتن و خواندن، بیگانه بوده است. آیه پیشین: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا...» (شوری/ ۵۲) نیز، به روشنی مؤید این معنی است.

### فرجامین سخن:

پیش از این گفتیم: در پاسخ این پرسش که «آیا نوشته‌ای به خط پیامبر اسلام (ص)، به جا مانده

(۱۵۷). لسان العرب، محمد بن مکرم (ابن منظور) ۳۴/۱۲.

(۱۵۸) التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی ۲۱۶/۸؛ تفسیر الکشاف، زمخشری ۱۵۷/۱؛ مجمع البیان، طبرسی ۱۴۴/۱، ۲۸۷/۴؛ تفسیر المیزان، ۲۱۹/۱۶.

(۱۵۹). العقد الفرید ۲۴۵/۴، مقدمه ابن خلدون ص ۴۱۹؛ تفسیر الکشاف ۴۵۸/۳.

(۱۶۰) العقد الفرید ۲۴۵/۴؛ مجمع البیان ۱۴۴/۱؛ لسان العرب ۳۴/۱۲.

(۱۶۱) العقد الفرید، همان؛ التبیان ۴/۱۰؛ لسان العرب، همان.

(۱۶۲). لسان العرب، همان.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۶

است یا نه»، سه نظر عمده یا چهار نظر دیده می‌شود. اکنون بار دیگر به آغاز این مبحث بر می‌گردیم، نظرها را با هم می‌سنجیم و به نتیجه می‌نگریم.

طرفداران دیدگاه نخست، با استناد به دو آیه ۴۸ سوره عنکبوت و ۵۲ سوره شوری و برخی از روایات، نظر خود را مبنی بر این که پیامبر (ص)، همواره با خواندن و نوشتن ناآشنا بود، تأیید می‌کنند. عامه مسلمانان نیز با علمای طرفدار این دیدگاه، همدستانند. سر سختی عامه مسلمانان نسبت به این باور تا بدانجا رسید که وقتی دانشمند بزرگی چون ابو الولید الباجی یکی از استادان بخاری صاحب یکی از صحاح ششگانه، گفت که پیامبر اسلام (ص)، پس از بعثت، با خواندن و نوشتن آشنا گشته بود، و این موضوع، منافاتی با اُمّی بودن پیامبر ندارد، زیرا او پیش از نزول قرآن، نوشتن نمی‌دانسته ولی پس از نزول قرآن، با آن آشنا شده بود، یکی از نادانان در مسجد جامع، فریاد کشید و او را زندیق و بی‌ایمان خواند. شماری از فقها نیز گفته او را نادرست خواندند. ولی بر پایه خواسته او، حاکم در این باره، به دانشمندان افریقا نامه نوشت و نظر آنان را خواستار شد.

ایشان در پاسخ، نظر باجی را درست دانستند و باجی از تهمت زندقه، رست. «۱۶۳»

هواداران دیدگاه دوم که نظری چون نظر ابو الولید باجی دارند، هم از مفهوم آیه ۴۸ عنکبوت (ما کُنتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ ...) و هم از منطوق آیه ۲ سوره جمعه (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا ...)،

آن گونه که امام جواد (ع) بدان استدلال کرده است «۱۶۴»، مدد گرفته و- در استوار ساختن دیدگاه خود، چنان که دیدیم، از روایتها و احادیث دیگری نیز سود جسته‌اند. دیدگاه این دسته، بر پایه داوری عقل و نقل، پذیرفتنی تر است. بدین معنی، همان گونه که یاد شد، پیامبر گرامی اسلام (ص) پیش از بعثت و نزول قرآن، با خواندن و نوشتن، بیگانه بوده، اما پس از بعثت و نزول قرآن، خواندن و نوشتن می‌دانسته، ولی چیزی ننوخته است. زمخشری می‌نویسد: ابن مسعود از پیامبر (ص) روایت کرده است که پیامبر فرمود: «جَرَدُوا الْقُرْآنَ لِيرَبِّهِ صَغِيرًا كَمَا، وَلَا يَنْأَى عَنْهُ كَبِيرًا كَمَا...» «۱۶۵» سپس زمخشری خود به تفسیر این حدیث پرداخته می‌گوید: گویند منظور از- «تجرید»، دور داشتن قرآن از نقطه‌ها و فواتح سور که در خود قرآن نیامده باشد، و همچنین دور نگاه داشتن آن، از نشانه‌های قرآن است.

وقتی پیامبر اسلام (ص) بدین سان متن قرآن را زیر نظر داشته باشد و با این باریک بینی به نوشته قرآن و شکل آن بنگرد، دیگر جایی برای این تصور که پیامبر پس از نزول قرآن، با نوشتن و خط، آشنا بوده یا نبوده است، باقی نمی‌ماند. پیشتر نیز یاد شد که این معنی با آنچه که درباره اُمّی بودن رسول اکرم گفته شده است، به هیچ وجه ناهماهنگی ندارد. زیرا اُمّی بودن پیامبر (ص) به

(۱۶۳). الکتانی، التراتیب الإدارية ۱/ ۱۷۳.

(۱۶۴). مکاتیب الرسول، علی الأحمدي ص ۱۹ (به نقل از العلل شیخ صدوق).

(۱۶۵). الفائق فی غریب الحدیث ۱/ ۲۵۰.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۷

روزگار پیش از بعثت وی به پیامبری بازمی‌گردد تا دشمنان و باطل‌گرایان، راهی برای ایجاد گمان و شبهه در اندیشه‌های دیگران نسبت به قرآن، نیابند.

علی الأحمدي مؤلف و گردآورنده کتاب مکاتیب الرسول نیز، پس از جرح و تعدیل روایتهای به ظاهر ناسازگار شیعه و دست یافتن به وجوه اشتراک آنها، با قاطعیت و استواری شایسته‌ای، همین دیدگاه گروه دوم را تأیید می‌کند و بر آن، پای می‌فشارد. «۱۶۶» دیدگاه دسته سوم نیز، در واقع همان دیدگاه گروه دوم است، با این تفاوت که اینان به استناد روایت پیمان حدیبیه و یکی دو روایت دیگر، بر این باورند که پیامبر اسلام (ص)، نوشته‌ای از خود، به یادگار نهاده است «۱۶۷». چنان که دیدیم، صاحبان دیدگاه چهارم یعنی سید مرتضی، طوسی و علامه طباطبایی نیز با این نظر آشکارا مخالف نبودند. بنابراین، دیدگاه دوم، محتوای دیدگاههای سوم و چهارم را نیز به گونه‌ای با خود، همراه دارد. تنها طرفداران دیدگاه نخستین، با آن ناهماهنگ‌اند.

به هر حال، چه نوشته‌ای به خط پیامبر گرامی اسلامی صلوات الله علیه به یادگار، به جا مانده یا نمانده باشد، در این که نوشته‌هایی که به نام پیامبر اسلام (ص)، از رهگذر تاریخ، به دست ما رسیده به املائی خود پیامبر (ص) انجام گرفته است، تردیدی نیست. پیمان صلح حدیبیه (ش ۱۱)، روشن‌ترین سند این گفته است. علی بن ابی طالب (ع) در کنار پیامبر نشسته و گوش به سخنان او دارد تا هر چه می‌گوید، بی‌هیچ دگرگونی بنویسد. علقمه بن قیس نخعی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که علی (ع) گفت: پیامبر (ص) در حدیبیه مرا پیش خواند و گفت: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحيم.

زمانی که من به فرمان پیامبر (ص) نوشتم بسم الله الرحمن الرحيم، سهیل بن عمرو، نماینده قریش گفت: من این عنوان را نمی‌شناسم، بنویس: باسمک اللهم. پیامبر خدا به من گفت: بنویس:

باسمک اللهم، و من نوشتم. سپس پیامبر گفت: بنویس: «هذا ما صالح عليه محمد رسول الله سهیل بن عمرو». سهیل گفت: اگر من گواهی می‌دادم که تو پیامبر خدا هستی، با تو به پیکار بر نمی‌خاستم ... پیامبر خدا (ص) به من گفت: «أکتب هذا ما صالح عليه محمد بن عبد الله سهیل بن عمرو ...» «۱۶۸». متن همه نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های دیگر پیامبر (ص) نیز به املائی خود پیامبر نوشته می‌شده است. حتی با آنکه پیمان‌نامه حدیبیه، میان مسلمانان و مشرکان نوشته شده با این همه، به تصریح مآخذ معتبر، متن پیمان‌نامه، با الفاظ و جمله‌های خود پیامبر (ص)، املا شده

(۱۶۶). مکاتیب الرسول ص ۲۰- برای تفصیل بیشتر نیز بنگرید به همین مکاتیب الرسول صص ۲۰-۱۷.

(۱۶۷). کتاب الأموال، أبو عبید، شماره ۴۴۳؛ مجموعه الوثائق السیاسیة (ش ۱۱)؛ مکاتیب الرسول ص ۱۹. برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر درباره این موضوع و همچنین امی بودن پیامبر اسلام (ص) بنگرید: النبئ الأمی، استاد مرتضی مطهری، ترجمه محمد علی تسخیری؛ مکاتیب الرسول، علی الأحمدي ص ۲۰-۱۷.

(۱۶۸) تاریخ الزسل و الملوک، طبری ۳/ ۱۵۴۶.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۸.

است.

پیامبر اسلامی (ص) درباره اینکه چیزی از متن نامه‌های او کاسته یا چیزی بر آن، افزوده شود، بسیار حساس بوده است. او به زید بن ثابت یکی از کاتبان خود دستور داد تا زبان سریانی را فرا بگیرد. می‌فرمود چون من بیم دارم که چیزی از نوشته‌های مرا بکاهند یا چیزی بدانها بیفزایند «۱۶۹». با این توضیح به خوبی روشن می‌گردد که پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه به متن نامه‌های خود، اهمیت می‌داده است. از این رو به راستی باید باور داشت که نوشته‌های پیامبر گرامی اسلام (ص) به املائی خود او، نوشته شده است. هماهنگی سبک خطبه‌های پیامبر (ص)، با سبک نامه‌های او، دلیل روشن دیگری است بر این معنی «۱۷۰».

در پایان، یادآوری این نکته بسیار بجاست که نوشته‌های پیامبر اکرم (ص)، (نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها، اقطاعها و فرمانها) به ویژه آن دسته از این نوشته‌ها که از احکام اسلامی سخن گفته‌اند، در صورتی می‌توانند ملاک عمل قرار گیرند که با نظرهای استدلالی فقهای بزرگ اسلام، به ویژه فقهای شیعه، هماهنگی داشته باشند.

در اینجا لازم است از همه دوستان فاضل و پژوهشگر خود که هر کدام به گونه‌ای در این کار مرا یاری داده و راهنمایی کرده‌اند، به ویژه از دوست و همکار دانشمند آقای دکتر سعید نجفی اسد اللّهی که همواره از راهنماییهای گران‌بار ایشان برخوردار بوده‌ام، سپاسگزاری کنم. بدین وسیله، محبت‌های همه آنان را ارج می‌نهم. از یادآوریهای فاضل نکته سنج جناب آقای پرویز اتابکی، به ویژه یادداشت ارزشمند ایشان درباره کهن‌ترین مأخذ «پیمان نامه صفین» که عین آن را در پانوشت همین پیمان‌نامه آورده‌ام «۱۷۱»، بسیار سپاسگزارم.

تهران، یکم آذر ماه ۱۳۷۰ سید محمد حسینی

(۱۶۹). التراتیب الإدارية ۱/ ۲۰۴-۲۰۳ (به نقل از: الفتح الباری، الحافظ؛ جامع ترمذی، ابن عساکر، المصاحف، ابن ابی داود).

(۱۷۰). بنگرید: خطبه حجّة الوداع (ش ۲۸۷/الف) و دیگر خطبه‌های پیامبر اسلام (ص).

(۱۷۱). ش ۳۷۲، پانوشت شماره ۱.

نامه‌ها و پیمانهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص: ۵۹.

(۱)

## مقدمه چاپ پنجم

ستایش خداوند را سزااست و درود بر پیامبر برگزیده او.

انتظار نمی‌رفت که با این سرعت شگفتی‌آور تنها در مدّت دو سال، نسخه‌های کتاب، نیاب گردد؛ با اینکه لبنان کشور ناشر، با پیشامدها و رویدادهای هراس‌انگیز داخلی و خارجی، رو به رو بوده است. اما خدا آنچه بخواهد انجام می‌دهد و او بهترین نگهبان و مهربانترین مهربانان است. «اگر نعمتهای خدا را بشمارید، به پایان آنها نخواهید رسید» «۱»

از فرصتی که با چاپ جدید کتاب برایم فراهم آمده است، جهت تصحیح و آوردن افزوده‌هایی، استفاده می‌کنم. ناشر بزرگواری کرد و همه آنها را در پیوستی در پایان کتاب آورد، «و العذر عند کرام النّاس مقبول».

اندکی پیش، چاپ جدیدی از کتاب استاد دکتر محمّد مصطفی اعظمی به نام «کتاب النبی (ص)» در ریاض بیرون آمد. در آن، تفصیل سودمندی درباره دیوان رسالت یا دیوان انشاء پیامبر (ص) آمده است. در کتاب وی، شمار دبیرانی که در این دیوان کار نوشتن انجام می‌دادند، به شصت و یک تن می‌رسد که هر یک از آنان، کاری خاص انجام می‌داده است. برخی سرگرم کارهای نظامی بودند مانند نوشتن نامهای داوطلبان شرکت در جنگها یا شبیخونها و یا ثبت غنائم جنگی و تقسیم آنها. برخی به پادشاهان نامه می‌نوشتند یا به نوشتن امور دادوستدها، سرگرم بودند. دسته دیگر به نوشتن زکات و صدقات و مسائل دیگر، می‌پرداختند.